

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق

یامہ مبارک رمضان

حضرت آیہ اللہ اعظم صافی کلایگانہ رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف‌الله
 عنوان و نام پدیدآور : عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان / لطف‌الله صافی گلپایگانی.
 مشخصات نشر : قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری : ۲۸۷ص.
 شابک : ۸ - ۸۵ - ۵۱۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۷۵۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتاب‌نامه: ص ۲۷۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 عنوان دیگر : ماه مبارک رمضان
 موضوع : روزه - - فلسفه
 موضوع : رمضان
 شناسه افزوده : دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۲ع۲ص۱/۱۸۸ BP
 رده‌بندی دیوبند : ۲۹۷/۳۵۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۳۶۲۸۱

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیه‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله

- نام کتاب: عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
- چاپ اول: ربیع‌الثانی ۱۴۳۵ / زمستان ۱۳۹۲
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۷۵۰۰ تومان
- شابک: ۸-۸۵-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)

سوابق نشر این کتاب

- ۱- انتشارات صدر، ۱۳۵۳ ش.
- ۲- انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۷۸ ش.

فهرست مطالب

مقدمه	۷
فضیلت و شرافت ماه مبارک رمضان	۱۳
فصل اول: فضیلت ماه مبارک رمضان در خطبه رسول خدا ﷺ	۱۵
فصل دوم: روزه ندای الهی	۲۱
فصل سوم: ماه رمضان، ماه نزول قرآن	۴۳
۱. فضیلت قرآن	۴۸
۲. فضیلت قرائت قرآن	۵۰
۳. معجزه جاودان	۵۰
گواهی بیگانگان بر عظمت قرآن	۵۶
فصل چهارم: قرآن، کتاب زندگی	۶۳
تمسک به قرآن	۶۵
قرآن و اجتماع اسلامی	۶۷

- فصل پنجم: سلام بر ماه خدا..... ۷۵
- برنامه اخلاقی اسلام..... ۷۸
- ماه رمضان و ادعیه..... ۸۰
- نماز جماعت، مظهر اتحاد..... ۸۲
- ارشاد و تربیت در ماه رمضان..... ۸۲
- نقش بهداشتی روزه..... ۸۴
- فصل ششم: هلال ماه رمضان..... ۹۱
- جهان، مسخر انسان..... ۹۸
- فصل هفتم: پایگاه پرهیزکاری..... ۱۰۳
- داستان ابی‌الدحداح..... ۱۱۴
- داستان عمیر بن حمام..... ۱۱۵
- داستان عوف بن حارث..... ۱۱۶
- بهترین روزها..... ۱۱۶
- مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان معاصر..... ۱۱۸
- فصل هشتم: روزه، عبادتی آسان..... ۱۲۹
- الف - آیات کریمه..... ۱۳۳
- ب - احادیث شریفه..... ۱۳۴
- فصل نهم: روزه و پرورش وجدان..... ۱۳۹
- فصل دهم: برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان..... ۱۴۷
- برنامه عبادی ماه رمضان..... ۱۵۴
- اتحاد اسلامی..... ۱۵۸

فصل یازدهم: روزه و آموزش آزادی	۱۶۳
فصل دوازدهم: روزه و سیر زمان	۱۷۵
نقش علم در ایمان	۱۷۷
توجه به یک نکته	۱۸۱
اسلام و خرافات	۱۸۲
فصل سیزدهم: نقش روزه در روح انسان	۱۸۵
فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی	۱۹۳
ماه رمضان، ماه دعا	۲۰۶
همه باید دعا کنند	۲۱۲
بهترین دعاها	۲۱۳
ماه رمضان بهار دعاست	۲۱۵
توبه و استغفار	۲۱۷
پس چه باید کرد؟	۲۱۹
داستان بومیان موریس	۲۲۰
ملل دیگر	۲۲۲
بهترین روش	۲۲۲
در این جمله نیز دقت کنید	۲۲۹
شب قدر	۲۳۴
تعیین شب قدر	۲۳۶
حکمت پنهان بودن شب قدر	۲۳۷
تجدید عهد با ولی امر <small>ع</small>	۲۳۸
فصل پانزدهم: ماه رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما»	۲۳۹

۲۵۵ فصل شانزدهم: عید سعید فطر

۲۶۱ نماز و زکات

۲۶۵ داستانی از زهد امام علی علیه السلام

۲۶۸ ماه یزدان

۲۶۹ مکتب «توبوا الی الله»

۲۷۱ کتاب نامه

۲۸۱ آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

مقدمه



مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلٰى سَيِّدِنَا
وَنَبِيِّنَا اَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ.
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا
كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾*
أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى
سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ
طَعَامِ مَسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن
تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱!

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده
است؛ همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند]
مقرر شده بود، باشد که پرهیزکاری کنید. [روزه در]
روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است]. [ولی]
هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، [به همان
شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]، و بر
کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره‌ای است که

خوراک دادن به بینوایی است. و هرکس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است، و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است».

﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾^۱

«ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هرکس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن]، تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد؛ تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونتان کرده است به بزرگی بستابید، و باشد که شکرگزاری کنید».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَالْتِحْفُظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ،

وَاسْتَعْمَالَهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ، حَتَّى لَا نُصْغِيَ
بِاسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ، وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ
وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَلَا نَخْطُوَ
بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ، وَحَتَّى لَا تَعْيِي بُطُونُنَا إِلَّا مَا
أَحْلَلْتَ، وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَلْتَ، وَلَا
تَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا
الَّذِي يَبْقَى مِنْ عِقَابِكَ، ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ
رِئَاءِ الْمُرَائِينَ، وَسَمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ، لَا نُشْرِكُ فِيهِ
أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ»^۱

«خدايا بر محمد و آل او درود فرست؛ و شناختن
فضیلت این ماه و بزرگداشتن حرمت آن و خودداری
از آنچه در آن حرام کرده‌ای را به ما الهام فرما و ما
را بر روزه آن به وسیله نگاهداشتن اعضا از معاصی و
به‌کاربردن آنها به چیزی که تو را راضی می‌سازد؛
یاری کن تا آنکه با گوش‌هایمان [صدا و سخن]
لغوئی را نشنویم؛ و با دیدگانمان به‌سوی اعمال لَهْوِ
شتاب نکنیم و دست‌های خود را به‌سوی حرام دراز
نکنیم و با قدم‌هایمان به‌سوی کاری که ممنوع شده،
نرویم و شکم‌هایمان غیر از آنچه که تو حلال
کرده‌ای نگاه ندارد و زبان‌های ما جز به آنچه که تو
حدیث کرده‌ای، گویا نشود و رنجی متحمل نشویم؛

۱. قسمتی از دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه است که سزاوار است هنگام ورود ماه مبارک
رمضان مسلمانان با تأمل تمام آن دعای عالی‌مضمون را خوانده و خود را برای استفاده از فیوض
این ماه شریف آماده سازند. صحیفه سجادیه، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

مگر در آنچه که ما را به ثواب نزدیک می‌کند و جز آنچه را که از عقاب تو نگاه می‌دارد دست نزنیم. سپس تمام این اعمال را از ریاکاری ریاکاران، و سمعه سمعه‌کنندگان، خالص ساز که احدی را در آن شریک تو قرار ندهیم و غیر از تو در آن مرادی را طلب ننماییم».

«اللَّهُمَّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا صِيَامَهُ، وَأَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ، اللَّهُمَّ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنَّا وَسَلِّمْنا فِيهِ، وَتَسَلِّمْهُ مِنَّا فِي يَسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛^۱

«خدایا! همانا که ماه رمضان آمد و به‌درستی که روزه‌اش را بر ما فرض کردی و در آن قرآن را — که راهنمایی برای هدایت مردم و حجت‌های روشنی از هدایت و فرق‌گذاری بین حق و باطل است — نازل کردی. بارالها! ما را بر روزه آن یاری کن؛ خدایا! آن را از ما بپذیر و ما را در آن ماه سالم بدار و آن را از ما به آسانی و گذشت و عافیت، خودت تحویل بگیر. به‌درستی که تو بر هر کاری توانایی. ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان!».

۱. ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۶۵؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۳۹۷ (باب ۶۲)؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۵۴.

فضیلت و شرافت ماه مبارک رمضان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: «يَا جَابِرُ! هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ، وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ، وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ، وَكَفَّ لِسَانَهُ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ». فَقَالَ جَابِرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثَ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَابِرُ! وَمَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطُ!»^۱

رسول خدا ﷺ به جابر بن عبدالله فرمود: «ای جابر! این ماه رمضان است. هرکس آن را روزه بدارد و پاره‌ای از شبش را به عبادت بایستد و شکم و عورت خود را از حرام باز دارد و زبان خود را نگاه بدارد، از گناهان خود - مثل بیرون رفتن او از ماه - بیرون می‌رود».

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۷؛ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۶۲۷؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۳۷۴ (باب ۵۸). سزاوار است روزه‌داران خطبه مفضل‌های را که در کتب ادعیه و حدیث از پیغمبر ﷺ روایت شده و مشتمل بر فضایل این ماه و ترغیب به مکارم اخلاق و فضیلت تلاوت قرآن و دعا و توبه و احسان و ادای صدقات است، به دقت مطالعه فرمایند.

جابر عرض کرد: یا رسول الله! این حدیث چه نیکو است.
روایت دیگر:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و چقدر این شروط سخت است».

وَقَالَ صلی الله علیه و آله: «شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ، فَمَنْ صَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه رمضان، ماهی است که خدا روزه آن را بر شما واجب کرده، پس هرکس از روی ایمان و برای طلب اجر و ثواب، این ماه را روزه بگیرد، از گناهان بیرون می‌رود مانند روزی که مادر، او را زایید».

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۵۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۳۷۵ (باب ۵۸)؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۶.



فصل اول:
فضیلت ماه مبارک رمضان
در خطبه رسول خدا ﷺ

فضیلت ماه مبارک رمضان

در خطبه رسول خدا ﷺ

شیخ صدوق رحمته الله به سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی برای ما خطبه خواند و فرمود:

«ای مردم! به درستی که ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است. ماهی که نزد خدا بهترین ماه‌ها، روزهایش بهترین روزها، شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است. ماهی که در آن به ضیافت خدا خوانده و از اهل کرامت خدا قرار داده شده‌اید. نفس‌های شما در آن ثواب تسبیح دارد و خواب شما در آن عبادت و عمل شما در آن مقبول و دعای شما در آن مستجاب است؛ پس با نیت‌های راست و دل‌های پاک، از خدا درخواست کنید که شما را برای روزه و تلاوت قرآن توفیق دهد. به درستی که شقی و بدعاقبت، کسی است که از آمرزش خدا در این ماه بزرگ محروم شود و به گرسنگی و تشنگی خود در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید و بر فقیران و مسکینان خود تصدق کنید، سالمندان را احترام

نمایید، بر صغار و خردسالان رحم کنید؛ و صله ارحام نمایید و زبان‌های خود را [از آنچه نباید گفت] و چشم‌های خود را از آنچه نباید به آن نگاه کرد، نگاه دارید؛ و گوش‌های خود را از آنچه نباید شنید حفظ کنید، و با یتیمان مردم مهربانی کنید، تا با یتیمان شما مهربانی شود، و از گناهان خود به‌سوی خدا توبه و بازگشت نمایید و دست‌های خود را در اوقات نماز به دعا بلند کنید که آن هنگام بهترین ساعت‌ها است. خدا به رحمت به‌سوی بندگانش نظر می‌فرماید و هرگاه ایشان با او مناجات نمایند، جواب می‌فرماید و هرگاه او را ندا کنند، لبیک می‌گوید و هرگاه او را بخوانند، مستجاب می‌کند.

ای مردم! به‌درستی که جان‌های شما در گرو عمل‌های شماست؛ پس با استغفار، از گرو بیرون آورید، و پشت‌های شما از گناهانتان سنگین است. پس به طول‌دادن سجود، آن را سبک سازید و بدانید که خدا به عزّت خود سوگند یاد کرده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نکند و آنها را به آتش جهنم در روز قیامت نترساند.

ای مردم! هرکس از شما مؤمن روزه‌داری را در این ماه افطار دهد، برای او نزد خدا ثواب یک بنده آزادکردن و آمرزش گناهان گذشته خواهد بود». پس گفته شد: یا رسول‌الله! همه ما قدرت بر آن نداریم؛ فرمود: «با افطار دادن به روزه‌دار - اگرچه به نصف دانه خرما باشد - از آتش بپرهیزید؛ اگرچه به شربتی آب باشد.

ای مردم! هرکس از شما خلق خود را در این ماه نیکو سازد، گذشتن از صراط در روزی که قدم‌ها بر آن بلغزد، برای اوست.

ایّها النَّاس! کسی که در این ماه خدمت غلام و کنیز خود را سبک گرداند، خدا در قیامت حساب او را آسان سازد. و هرکس در این ماه شرّ خود را باز دارد، خدا خشم خود را از او در روز قیامت باز دارد. و کسی که یتیمی را در این ماه گرامی بدارد، خدا او را در روز قیامت گرامی دارد. و کسی که در این ماه با خویشاوند خود صلّه نماید، خدا او را در قیامت به رحمت خود وصل کند. و کسی که در این ماه قطع رحم کند، خدا در روز قیامت رحمت خود را از او قطع فرماید. و هرکس در این ماه نماز مستحبّی به‌جای آورد، برای او برائت از آتش نوشته می‌شود. و کسی که نماز واجب به‌جا آورد، مثل کسی است که در ماه‌های دیگر هفتاد نماز واجب به‌جا آورد. و کسی که در این ماه بسیار بر من صلوات بفرستد، خدا در روزی که میزان‌ها سبک باشد، میزان او را سنگین سازد. و هرکس در این ماه تلاوت آیه‌ای از قرآن کند، ثواب ختم قرآن در ماه‌های دیگر را دارد.

ایّها النَّاس! درهای بهشت در این ماه گشوده است؛ از خدا بخواهید که [این درها را] به روی شما نبندد و درهای آتش، بسته است؛ از پروردگار خود بخواهید که آنها را به روی شما باز نگرداند. و شیاطین دربند هستند؛ از خدا درخواست کنید که آنها را بر شما مسلّط نسازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس من برخاستم و عرض کردم: یا رسول‌الله! بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمود: «یا اباالحسن! فاضل‌ترین اعمال در این ماه پارسایی است از آنچه خدا حرام کرده است».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست. عرض کردم: «یا رسول‌الله! چه چیز شما را به گریه درآورد؟». فرمود: «گریه می‌کنم برای آنچه در این ماه به تو می‌رسد. گویا تو را می‌بینم که برای پروردگارت نماز می‌گزاری و برخاسته است شقی‌ترین اولین و آخرین جفت پی‌کننده ناقه ثمود و بر فرقت ضربتی زده است که با آن ریش تو خضاب شده است». پس، من عرض کردم: «این در سلامت دین من است». فرمود: «در سلامت دین توست!». سپس فرمود: «یا علی! هرکس تو را بکشد، مرا کشته و هرکس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته؛ برای اینکه تو از من، مثل جان منی و طینت تو از طینت من است و تو وصی من و خلیفه من بر امتم هستی!».^۱



فصل دوم: روزه ندای الهی

روزه ندای الهی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾^۱

مردان و زنان با ایمان! سخن خدا را گوش دهید. شما و فقط شما در این آیات، مشرف به خطاب خدای جهان شده‌اید! خدا شما را می‌خواند؛ شما را ندا می‌کند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«لَذَّةُ مَا فِي النَّدَاءِ أَزَالَ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْعَنَاءِ»؛^۲

«این لذت و احساس افتخار که خدا مؤمنان را ندا کرده و

خوانده، زحمت و رنج عبادت را از بین برده است.»

ندا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾

ای مؤمنان! ای مسلمانان! ای مرد و زنی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اید!

ای گروندگان!

مخاطب شما هستید؛ خدا با شماست. به هوش باشید!

۱. بقره، ۱۸۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است.»

۲. ثعلبی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۶.

خدا شما را ندا کرده است!

شما باید به ندای خدا پاسخ بدهید!

شما باید که دعوت او را اجابت می‌کنید!

شما باید که فرمان خدا و حلال، حرام، واجب و هر حکم و دستور

اسلام را پذیرفته‌اید!

شما باید که خدا را ولیّ تمام امور و صاحب‌اختیار مطلق و نازل‌کننده شرایع و جاعل احکام می‌دانید؛ و برای او در جعل احکام و امر و نهی و تحریم و

تحلیل، و وضع نظامات و انشای قوانین، شریک و انبازی نمی‌شناسید!

شما باید که به حکم ایمان و عقیده، فقط ملتزم به احکام اسلام و تعالیم قرآن می‌باشید؛ و التزام به هر برنامه و روش و هر نظام و قانون و هر ترتیبی را که غیر از احکام خدا و بیرون از حدود تعالیم قرآن باشد، باطل و انحراف و گناه می‌دانید!

به شما که اسلام را عقیده و کیش و برنامه زندگی، حکومت و ملیت، قانون اجتماع، صلح و جنگ و همه چیز خود می‌دانید و بیرون از حصار و صدای اسلام، به هیچ صدایی پاسخ نمی‌دهید، و به هیچ دعوت دیگر نگریده‌اید!

به شما که از برکت ایمان به خدا، آزادی واقعی یافته و در جامعه انسان‌های

آزاد - که غیر از خدا صاحب‌اختیار و معبودی ندارند - وارد شده‌اید!

به شما انسان‌ها که شیرینی آزادی اسلام را چشیده و از بند رقیّت و

اسارت حکام و صاحب‌اختیاران دروغین، رها شده و از ذلت استعباد اولیای ادیان باطله و حکومت‌های مستبده و قوانین موضوعه اندیشه‌های علیل و مغزهای ناتوان نجات یافته و به عزت پرستش خدای یگانه و تعبد به احکام و التزام به قوانین و فرامین او گرامی و سرافراز شده‌اید!

خداوند به شما خطاب فرموده است که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾^۱

اکنون الطاف خدای مهربان را بنگرید.

خدایی که ما و تمام افراد بشر و سایر موجودات کوچک و بزرگ عالم را آفریده است. خدایی که این‌همه نعمت در درون و بیرون وجود ما به ما بخشیده است.

دست تربیت‌تکوینی و تشریحی خداوند متعال به‌سوی همه دراز شده، تا همگان از نقص به‌سوی کمال ترقی کنند؛ و مؤمنان و بندگان خاص و خالص خود را در ادای تکالیف و اطاعت و روزه‌داری و ریاضت و تربیتی که از آن منظور است، آماده ساخته و به فرمان‌بری تشویق فرموده، تا با نشاط و معرفت و بینش هرچه بیشتر، فرمان او را پذیرفته و محرومیّت از لذایذ حیوانی، خورد و خوراک و نگاهداری

۱. بقره، ۱۸۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است.»

این رژی‌م الهی بر آنان دشوار نگردد. در آیات ۱۸۳، ۱۸۴ و ۱۸۵ دوّمین سوره قرآن مجید، به نوزده خطاب و در آیه ۱۸۷ به بیست خطاب، در این باره مخاطب و مشرّف فرموده است؛ در این آیات عنایات و الطافی به کار برده است که هم دلیل اعجاز بلاغت و هم گواه کمال عنایت به جنبه‌های نفسی، روانی و نکات تربیتی است.

تعبیر موجود در این آیات نشانگر آن است که احکام اسلام تنها یک‌سری قوانین خشک و بی‌روح و برنامه‌هایی برای حفظ و انتظام روابط اجتماعی و سیاسی افراد با حکومت نیست؛ که غیر از قدرت سرنیزه و ارباب و بیم از کیفر و مجازات، تضمین اجرایی دیگری نداشته باشد.

اسلام اطاعت و تمکین و احترام در مقابل قانون را با توجه به تمام مصالح و نواحی باطن و ظاهر وجود انسان، در خود او ایجاد می‌نماید؛ و پیش از هر چیز از او می‌خواهد به خدایی که شارع احکام و قوانین، و پیامبری که آورنده آنهاست، از صمیم جان گرویده و ایمان آورد.

در احکام اسلام به جنبه‌های عقیده و ایمان، عقل و ضمیر، عواطف و احساسات، مصلحت و خیر، راحتی و آسایش و به توان روحی و جسمی بشر توجه شده است تا همه، به اجرای آن علاقه‌مند و تخلّف از آن را تخلّف از عقیده و ایمان، هدایت و حکومت، عقل و ندای وجدان، و تخلّف از خیر و مصلحت بدانند.

اسلام پایه اجرای قوانین را بر قلب و ایمان بشر گذاشته است؛ چرا که بخش عمده‌ای از احکام و برنامه‌های اسلامی را نمی‌توان با اعمال زور و قدرت انتظامی به مرحله اجرا گذارد؛ زیرا با اتکای به قدرت و سلاح مادی، کنترل بشر به‌طوری که همواره در راه راست قدم بردارد و از روش صواب منحرف نگردد، امکان‌پذیر نبوده و آنچه با قدرت مادی و نظامی، قابل اجراست از حدود حفظ ظواهر، تجاوز نکرده و در نهایت، زور و قدرت نمی‌تواند عامل اساسی و پایه منحصر به فرد یک اجتماع منظم، مرتب و قانونی باشد.

با این وجود، اسلام از این موضوع هم چشم‌پوشیده و در مورد لزوم وجود قدرت برای پیشبرد اصلاحات و اجرای احکام، غافل نگشته و برای حفظ امنیت و عدالت اجتماعی، احقاق حقوق و دفع تجاوز و بیدادگری، کیفر و مجازات را پیش‌بینی نموده و اجرای آن را وظیفه صالح‌ترین و قوی‌ترین قوه اجرائیه و دفاعیه قرار داده است.

یکی از بهترین نشانه‌ها و شواهد استحکام و کمال صحت برنامه‌ها و روش تربیتی اسلام برای متعهد کردن جامعه، احترام به قوانین و احکام در اوضاع جوامع کنونی عالم اسلام است.

با اینکه تبلیغات گمراه‌کننده و عوامل انحراف و تضعیف ایمان و موانع رشد افکار اسلامی بی‌شمار شده و تقریباً در همه جوامع

اسلامی، مسلمانان در ترک عمل به احکام دین، آزاد و غیرمسئول هستند، اما اکثریت آنان هنوز هم با وجود فشارهایی که برای ترک سنن دینی بر آنان وارد می‌شود، بسیاری از احکام و شعائر را حفظ کرده و به آن ملتزم هستند. از باب مثال:

بیشتر مسلمانان نماز خوانده و روزه می‌گیرند؛ حج به‌جا می‌آورند؛ عقود و معاملات خود را محترم می‌شمارند؛ سلام می‌کنند؛ به نماز جماعت حاضر می‌شوند؛ زکات و سایر وجوه شرعیه را می‌پردازند؛ در سال، مبالغ بسیاری به مصرف خیرات و احسان و بنای مساجد، مدارس، و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، کتابخانه و ... می‌رسانند؛ شراب نمی‌نوشند؛^۱ زنا نمی‌کنند؛ ربا نخورده و قمار نمی‌کنند، دزدی نکرده و مرتکب ظلم و تجاوز نمی‌شوند؛ مال کسی را غصب نمی‌کنند؛ حق دیگری را ضایع نمی‌سازند؛ کم‌فروشی و تقلب نمی‌کنند؛ دروغ نمی‌گویند؛ تهمت نمی‌زنند؛ در برابر هم‌نوعان خود به تملق و چاپلوسی نمی‌پردازند و از راه تقوا و پارسایی و پاک‌دامنی بیرون نمی‌روند.

۱. حکومت آمریکا در مدت چهارده سال شدیدترین مبارزات را بر ضد میگزاری انجام داد و بیش از شصت میلیون دلار صرف تبلیغات نموده، و ده میلیون صفحه مطبوعاتی در زبان شراب انتشار داد، و دویست و پنجاه میلیون دلار برای اجرای قانون منع مسکرات صرف کرد؛ و سه هزار نفر را اعدام و ۵۳۲۳۳۵ نفر را زندانی و شانزده میلیون جریمه گرفت؛ و بیش از چهارصد میلیون اموال را مصادره کرد؛ ولی تمام این تدابیر حکومت شکست خورد و نتوانست از میگزاری جلوگیری کند. چرا که تنها منع قانونی و حکومتی نمی‌تواند هواوهوس و طغیان شهوات و غرایز بشر را فرو نشاند؛ درحالی‌که چون تعالیم اسلام بر اساس محکم ایمان به خدا قرار دارد، چهارده قرن است با کمال آسانی و بدون دردسر و خسارت، این موضوع را حل کرده است. (نقل از کتاب: *ماذا خسرت العالم بانحطاط المسلمین*، ص ۸۰).

علّت این التزام و تمکین به قانون و اطاعت احکام، روش قانون‌گذاری اسلام است؛ چرا که از مبدأ وحی صادر شده و تمام جوانب و نواحی در آن رعایت شده و از ایمان و عقیده و فطرت، عقل و منطق و احساسات و عواطف صحیح بشر در ایجاد حسّ و گرایش به احترام و تقدیس قوانین و احکام، استفاده شده است.

اما نکات، دقایق، لطایف و تعبیرات بلاغت‌آمیز آیات شریفه:

۱. خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، توجّه به ایمان و عقیده، عمل به مقتضای ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و یادآوری شرافت مؤمن است که به مناسبت مقام ایمان، شایسته خطاب خاصّ الهی شده است.

ایمان به خدای یگانه، شخص را برای اطاعت احکام آماده‌تر ساخته، مصالح و مفاسد واقعی امور و خیر و صلاح بندگان را نمایان و روح مؤمن را سرشار از عزّت نفس و بزرگواری و شرافت کرده، و او را از نزدیک شدن به کارهای زشت و سرپیچی از فرمان خدا باز می‌دارد.

بنده مؤمن و خداشناس، قانون خدا را محترم می‌شمارد و بیش از هر قانون و قاعده‌ای، قانون خداوند نزد او مورد احترام است.

احکام و قوانینی که ساخته فکر بشری است، جایگزین احکام خدا نمی‌شود و علم، تبلیغات و قدرت حکومت نمی‌تواند این احترام و اعتبار را به او ببخشد.

به‌عنوان مثال، قواعد بین‌المللی یا منشور سازمان ملل و نظایر آن، از جمله قوانینی است که تا حدی حکومت‌ها و برخی از سران ملل تظاهر به احترام آن داشته و خود را طرفدار آن معرفی می‌کنند؛ اما آیا حقیقتاً نیز این‌گونه است؟ یا این احترام به جهت ناچاری‌های سیاسی و در حدود حفظ منافع و مصالح شخصی یا مملکتی است؟! و اگر این منافع در بین نباشد و یا در خطر افتد به‌خاطر نفس این اصول کسی به آن احترام و اعتنا خواهد کرد؟! آیا همان کسانی که در مجامع بین‌المللی عضویت دارند و یا همان‌ها که خود را مؤسس این سازمان‌ها می‌دانند، هنگامی که منافع‌شان اقتضا کند، این اصول را پایمال نمی‌نمایند؟!

شاید تاکنون دیده و یا شنیده نشده است که در مواقع خطیر و حسّاس حق و عدالت از سوی آن مجامع رعایت شده و به ندای وجدان پاسخ داده شود!

فقط ایمان به خداست که حق و قانون را به‌خودی‌خود در نظر شخص مقدّس می‌سازد و از او می‌خواهد تا همه‌جا جانب حق را بگیرد و به او می‌گوید:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا
إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾^۱

۱. مائده، ۸. «البته نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن وادارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.»

و یا:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ
لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾^۱

هرکجا عامل ایمان وجود یافت، متن قانون اجرا می‌شود. افراد مؤمن در برابر قانون خدا حتی به فلسفه و فایده و حکمت آن نیز توجه نداشته و فقط ایمان وسیع و محکمان، آنان را مقید و ملتزم به آداب دینی می‌نماید؛ درحالی‌که از بیشتر مصالح و فلسفه احکام اطلاع ندارند. از جمله مثال‌ها برای این موضوع، همین دستور روزه است. یقیناً روزه فواید صحی و جسمی دارد و در روایات هم به آن اشاره شده است: «صُومُوا تَصِحُّوا»^۲.

پزشکان حاذق و مشهور دنیا نیز فواید بهداشتی و درمانی روزه را تصدیق کرده‌اند.^۳ راه علاج برخی بیماری‌ها تقریباً منحصر به امساک از غذاست؛ و افراط در تغذیه، سبب ایجاد بسیاری از بیماری‌ها می‌گردد. بسا بیماری‌هایی که روزه درمان آن است و بسا بیمارانی که با برنامه روزه‌داری درمان یافته‌اند.

۱. نساء، ۱۳۵. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد».

۲. قطب راوندی، الدعوات، ص ۷۶؛ ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲. «روزه بگیرید تا سالم بمانید».

۳. برای آگاهی از فواید جسمی و بهداشتی روزه، ر.ک: *اهمیت روزه از نظر علم روز*، دکتر صبور اردوبادی و کتب دیگر.

روزه، از نظر اقتصادی نیز دارای فواید بوده و از این جهت روزه را با مصلحت شناخته‌اند.

اما با تمام این فوایدی که روزه دارد و بیشتر ما از آن آگاه می‌باشیم، آیا در سال چند نفر برای این فواید و منافع بهداشتی، جسمی و... بدون نظر به اطاعت خدا حاضرند روزه بگیرند، و طیّ یک ماه، روزانه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و لذایذ جنسی را ترک کنند؟ و یا اگر این برنامه روزه، از جانب پزشکان بزرگ پیشنهاد می‌گردید، چند نفر همه‌ساله به آن عمل می‌کردند؟ بی‌شک، کمتر افرادی حاضر می‌شدند به این پیشنهاد عمل نمایند و آمار عاملان به این پیشنهاد در برابر آمار کسانی که ماه رمضان را فقط برای اینکه روزه یک وظیفه شرعی و سبب تقرّب به خدا و کسب ثواب است، روزه می‌گیرند بسی ناچیز جلوه می‌کرد!

اما مسلمانان اعم از مکلف و غیرمکلف، معذور و غیرمعذور و حتی اطفال غیربالغ فقط برای اطاعت خدا در سخت‌ترین شرایط آب‌وهوایی روزه می‌گیرند و نزدیک به چهارده قرن است که آداب و برنامه‌های ماه رمضان، زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را در این ماه تحت تأثیر قرار داده و متحدالشکل می‌سازد؛ و این نمونه‌ای از تأثیر عامل ایمان در افراد است.

از اینجا درمی‌یابیم که افتتاح آیه به خطاب: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾^۱، تا چه حد اعجاز‌آمیز بوده و چه حقایق و معانی بلندی در آن مندرج است.

قرآن، مؤمنان را ندا می‌دهد و فرمان تشریح روزه را ابلاغ می‌کند و مؤمنان - که گوش به فرمان خدایشان سپرده‌اند - به محض صدور امر الهی برای اطاعت، بدون هیچ درنگ و تردیدی اقدام کرده و روزه می‌گیرند و به مجرد رؤیت هلال ماه، خویش را با یک جهش معنوی از قید عاداتی که داشته‌اند، آزاد می‌سازند.

۲. جمله: ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۱، بیان این است که روزه تکلیفی تازه و بی‌سابقه جهت پرهیز از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، التذاذ جنسی و سایر مفطرات نیست؛ بلکه در ادیان و شرایع گذشته نیز فرض و واجب بوده است.

این بیان، که حاکی از دل‌جویی خاص ربوبی است، احساس زحمت و رنجی را که در ترک مفطرات است کم می‌کند و از جنبه روانی، روزه‌دار را نیرومند و باشکیب می‌سازد.

۳. جمله: ﴿أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾^۲ نیز، یک لطف و عنایت دیگر است و دل‌جویی از بنده است تا روزه‌دار، با معرفت زحمت روزه را بزرگ و زمان آن را دیرسپز نشمارد.

۴. جمله: ﴿...لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ اشاره است به فواید بزرگ

۱. بقره، ۱۸۳.

۲. بقره، ۱۸۴.

۳. بقره، ۱۸۳.

ریاضتی، تربیتی، روحانی و معنوی روزه و تأثیر آن در تهذیب اخلاق و حصول ملکه پرهیزکاری و تقوا و تسلط بر غرایز و قوای نیرومند حیوانی که از این لحاظ آنچه از روزه به روزه‌دار می‌رسد، دارای فواید و برکاتی است که شرح اهمیّت و عظمت آن ممکن نیست و شخص سالک و فردی که در مقام اصلاح باطن و تصفیه و تزکیه نفس و ریاضت‌دادن آن به تقوا و پارسایی است، حتماً باید ماه رمضان را روزه بدارد.

به جرئت می‌توان گفت: آن‌گونه که درک ثواب و کسب اخلاق حمیده و صفات ملکوتی، تملک نفس و مجاهده با هوا، تحصیل قوّت اراده و تقرّب به درگاه قادر متعال در این ماه برای همگان میسر است، در هیچ زمان دیگر چنین فرصتی فراهم نیست.^۱

۵. جمله: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ...﴾^۲ بیان فضیلت و برکت ماه مبارکی است که در آن روزه واجب شده است. این ماه به‌علت نزول قرآن مجید، مبدأ بزرگ‌ترین تحولات تاریخ زندگی انسان و آغاز عالی‌ترین نهضت‌های دینی و اجتماعی و سرفصل حیات نوین علمی و اخلاقی است. قرآن - که هادی و راهنمای عموم انسان‌ها بوده و آخرین تعلیمات آسمانی و برنامه‌های سعادت جاودانی را داراست - در این ماه نازل گردیده؛ از این رو، این ماه بر تمام ماه‌های سال، فضیلت دارد.

۱. راجع به جمله شریفه ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾، رک: فصول آتی.

۲. بقره، ۱۸۵.

روزهایش از همه روزها با ارج تر و شب‌هایش از همه شب‌ها گرمی‌تر است. این ماه، یادبود نزول قرآن و سالگرد تاریخ مجد و شرف انسان و اعلام حقوق واقعی و آزادی حقیقی بشر است.^۱

۶. جمله: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ...﴾^۲ تا جمله ﴿...وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۳ دلالت می‌کند که در تعالیم اسلام یسر، آسانی و سهولت، مراعات شده و دشواری، سخت‌گیری و تحمیل بر فطرت و خواسته‌های واقعی بشر در آن وجود ندارد.

چنانچه در مباحث آتی، توضیح خواهیم داد، خداوند پیغمبر عالی‌مقام اسلام ﷺ را بر شریعتی سهل و آسان برانگیخته است؛ که فرمود:

«مَا بُعِثْتُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ الشَّقَاةِ وَلَكِنِّ بِالْحَنِيفِيَّةِ

السَّمْحَةِ»^۴.

۷. نکته دیگر که از آیات شریفه با نظر به عمومیت خطابات و توجه کلی به همه آنها استفاده می‌شود، «مساوات همه در تکلیف» است. هر کس صاحب هر مقام و هر درجه و هر شغل باشد، باید روزه بگیرد و از فواید تربیتی، دنیوی و اخروی آن بهره‌مند شود، و

۱. راجع به جمله شریفه «شَهْرُ رَمَضَانَ»، ر.ک: فصول آتی.

۲. بقره، ۱۸۵.

۳. بقره، ۱۸۵.

۴. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۳۷۴ (لغت سمح). «مبعوث نشدم به گوشه‌گیری و ریاضت‌های سخت، بلکه مبعوث شدم به دینی خالص و آسان».

همه‌ساله در این مدرسه کمال، ریاضت دیده و تربیت گردد و قوای عقلانی و انسانی خود را نیرومند ساخته و بر قوای شیطانی و حیوانی مسلط شود، و دریابد که انسان، فقط این جسم ظاهر و گوشت و استخوان نیست و قدرت انسان، فقط نیرومندی جسم و شکست حریف زورمند نمی‌باشد.

قدرت واقعی انسان، تسلط بر نفس، شهوت، غضب و پایداری در برابر مشکلات و صبر و شکیبایی است:

مردی گمان مبر که به پنجه است و زور کتف

با نفس اگر برآیی، دانم که شاطری

با شیرمردیت، سگ ابلیس صید کرد

ای بی‌هنر بمیر که از گربه کمتری

هشدار تا نیفکندت پیروی نفس

در ورطه‌ای که سود ندارد شناوری

مردان به سعی و رنج به جایی رسیده‌اند

تو بی‌هنر کجا رسی از نفس‌پروری!

پرخوری و تن‌پروری آفات و خطرات زیادی را در پی داشته و سبب تیرگی روح، تاریکی دل و کوری بصیرت است.

اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی!

فصل دوم: روزه ندای الهی ۳۷۷

اگر تربیت جسم - که در عصر ما به آن اهمیّت فراوان می دهند - مقدمه تربیت روح و پرورش افکار و اخلاق سالم نباشد، هیچ سودی نخواهد داشت.

در هر چیزی باید اعتدال رعایت گردد؛ تربیت بدن نیز باید در حدّ اعتدال باشد و همه به آن توجّه کرده و ضعف و ناتوانی را از جسم و روح خود دور سازند؛ نه آنکه تربیت بدنی هم به عنوان یک فن از فنون و پیشه و شغل مطرح گردیده و افراد را از توجّه به روح و وظایفی که در اجتماع دارند باز بدارد!

اسلام دین خدا و دین عقل و منطق است. از این رو، در مواردی که تربیت و تعلیم سربازان و افسران مجاهد مدافع دارالاسلام و وطن مسلمانان و نگهبانان امنیّت و انتظامات به اجرای مسابقات بدنی - جسمی وابسته باشد و همچنین در مواردی که سبب تقویت قوای علمی و صنعتی گردد، برپایی آن و اعطای جایزه در آن را صحیح دانسته است.

به هر حال مکتب «صوم»، کلاس خودسازی و نردبان عروجی است که همه مسلمانان باید از آن بهره برند.

هم اکنون ای مسلمانان و مؤمنان! به استقبال ماه مبارک رمضان بشتابید و از رحمت‌های واسعه خداوند متعال استفاده برید.

بکوشید تا مراسم روزه‌داری این ماه را - که از شعائر بزرگ اسلام و نمایش وفاداری و استقامت و مساوات و التزام جامعه ما به احکام دین است - با احترام و ادب هرچه بهتر انجام دهید.

بدبخت آن کسی است که بدون عذر شرعی، از سعادت روزه و برکات آن محروم گردد و گستاخ، آن شکم‌پرستی است که بدون عذر شرعی، روزه این ماه را افطار کند؛ یا با داشتن عذر، آشکارا روزه را بخورد و حکم خدای جهان را خوار شمارد و به عقاید و احساسات صدها میلیون مسلمان نقض ادب و احترام کرده و حرمت این ماه شریف را رعایت ننماید.

بدا به حال کسی که ماه رمضان را به گناه و معصیت سر برد و از آمرزش خدا محروم گردد. بکوشید تا علاوه بر مراسم و آداب ظاهری روزه و خودداری از خوردن و نوشیدن و ترک سایر مفطرات اندام و اعضا، خود را نیز به پرهیز از گناهان عادت داده و فکر و اندیشه خود را نیز از افکار پلید و اندیشه‌های ناپاک و شیطانی، پاک و منزّه سازید. بکوشید تا کار و رفتاری را که با آثار، فواید و مقاصد معنوی، تربیتی، جسمی و... روزه سازش ندارد، انجام ندهید.

از غیبت کردن پرهیزید؛ دشنام ندهید؛ بدخویی ننمایید؛ سخنان تند و درشت نگویند؛ کم‌حوصله و بی‌شکیب نباشید؛ به دنبال بی‌عفتی نروید؛ از چشم‌چرانی و نگاه به نامحرم پرهیزید؛ با دست و زبان،

مردم را نیازارید؛ حرام نخورید؛ مفاخره نکنید؛ به هم بزرگی نفروشید؛ به زیردستان ترخم کنید؛ به سالخوردگان احترام نمایید؛ صلّه رحم به جای آورید؛ از فقرا و بی‌نوایان دستگیری کنید؛ از بیماران عیادت و پرستاری نمایید و حیا و آزرم پیشه سازید.

در مجالس دینی - اسلامی و نماز جماعت متواضعانه شرکت کنید و از صفوف نماز جماعت، وحدت و شوکت مسلمانان و بی‌امتیازی و بی‌قدری اعتبارات و مقامات دنیوی را تماشا کنید.

ادعیه‌ای را که در این ماه در اوقات مختلف: سحر، شب و روز وارد شده بخوانید و نکوتر آنکه در مضامین و معانی آموزنده آن تأمل فرمایید. در حالات، اخلاق و روش و رفتاری که دارید، مطالعه و رسیدگی نمایید. مبدا کار و پیشه شما حرام باشد. به‌دقت نهانی‌ها و پنهانی‌های روح و ضمیر خود را بازرسی کنید؛ سعی در جبران گذشته را نموده تا پاک و منزّه از ماه بیرون شوید.

در این ماه از مرگ و عاقبت این جهان و زندگی مادی و عوالم بعد از مرگ و قیامت و حشر و نشر و سؤال و حساب، بسیار یاد کنید، و برای مواقعی که در پیش داریم گریه کنید و این جملات دعای ابی حمزه را زمزمه کنید:

«أَبْکِی لِخُرُوجِ نَفْسِی، أَبْکِی لِظُلْمَةِ قَبْرِی، أَبْکِی لِصِیْقِ لَحْدِی، أَبْکِی لِسُؤَالِ مُنْکَرٍ وَنَکِیْرِ اِیَّای،

أَبْكِي لِحُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُزَيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثَقْلِي
عَلَى ظَهْرِي...»^۱.

و سپس، توبه نمایند و به سوی خدا بازگشت کنید.

مبادا از رحمت خدا مأیوس و ناامید شوید:

«إِلَهِي حَقَّقْ رَجَائِي، وَأَمِّنْ خَوْفِي، فَإِنَّ كَثْرَةَ
ذُنُوبِي لَا أَرْجُو فِيهَا إِلَّا عَفْوَكَ...»^۲.

هرکه هستی و هر حال که داشته باشی و به هر شکل که تاکنون زندگی کرده‌ای اصلاح کار تو آسان است و آلودگی‌های تو با آب توبه و استغفار و گریه در حال مناجات و دعا شسته شده و تو پاک و بی‌آلایش می‌گرددی.

پس، طلب رحمت کن و بگو:

«إِلَهِي ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي، وَكَلَّ عَن
جَوَابِكَ لِسَانِي، وَطَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ إِيَّايَ لُبِّي، فَيَا
عَظِيمُ رَجَائِي لَا تُخَيِّبْنِي إِذَا اشْتَدَّتْ إِلَيْكَ فَاقَتِي»^۳.

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۵۹۱؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۹۶. «برای بیرون رفتن جانم می‌گیرم؛ برای تاریکی قبرم می‌گیرم؛ برای تنگی لخدم می‌گیرم؛ برای سؤال منکر و نکیر از من، می‌گیرم؛ برای بیرون شدنم از قبر، برهنه و خوار با بار سنگین گناه بر دوشم می‌گیرم».

۲. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۵۹۳؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۰؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۹۸. «خدایا! امیدم را محقق ساز، و بیم مرا ایمن گردان؛ در مورد گناهان زیادم جز عفو تو امیدم ندارم».

۳. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۵۹۲؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۶۹؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۹۷. «معبود من! آنگاه که برهانم واماند و قطع شود و زبانم از جوابت کُند گردد، و در هنگام پرسش تو عقلم برود بر من رحم کن. پس ای بزرگ امیدم را آنگاه که نیازم به تو شدید شود به یأس برنگردان».

بیا که توشهٔ این راه، ناله و آه است بنال بردر او کوبه ناله آگاه است
اگرچه غرق گناهی، از او مشو نومید بیا بیا که هنوزت به سوی او راه است

آری، فقط با یک جهش از عالم تاریک شهوات و هواپرستی، دنیاطلبی، بی‌رحمی، ستمگری و... به عالم سراسر نور و روشنایی، فضیلت و شرافت، پارسایی و بندگی خدا پرواز کن و هرآنچه در پی هوای نفس رفته و گناه کردی، و خدای یگانه را معصیت نموده‌ای؛ هرچه به شهوت‌رانی‌های نامشروع آلوده شده‌ای، هرچه از جاده عفاف و پاک‌دامنی بیرون رفته‌ای، هرچه تملق و مدح بیجا نموده‌ای، هرچه گردنکشانه و متکبرانه بر روی زمین راه رفتی و به بندگان خدا و زبردستان، ظلم و ستم کرده‌ای، همه را واگذار و به درگاه الهی اشک ندامت بریز، و برای سفر آخرت توشه‌ای بگیر:

«إِلَهِي وَسَيِّدِي وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَيْنٌ طَالِبَتِي
بِدُنُوبِي لِأَطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ، وَلَيْنٌ طَالِبَتِي بِلُؤْمِي
لِأَطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ»^۱.

نزد خداوند تواب، پشیمانی عرضه دار و عفو و آمرزش از او بخواه و بگو:

«يَا قَابِلَ التَّوْبِ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا قَدِيمَ
الإِحْسَانِ أَيْنَ سَتْرُكَ الْجَمِيلِ أَيْنَ عَفْوُكَ الْجَلِيلِ؟»

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۵۹۶. «خدای من! آقای من! به عزت و جلالت سوگند اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی، البته من عفو تو را خواستار می‌شوم، و اگر مرا، سرزنش نمایی، من کرامت تو را می‌طلبم».

أَيْنَ فَرْجِكَ الْقَرِيبُ؟ أَيْنَ غِيَاثُكَ السَّرِيعُ؟، أَيْنَ
رَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ^۱.

همواره بنده خدا باش تا آزاد باشی؛ و از نفس اماره بگریز تا بزرگی یابی.
از گناه پرهیز و به سوی خدای آمرزنده پوزش‌پذیر قدم بردار. حیف
است که عمر و وقت و نعمت‌هایی را که خدای سبحان عطا فرموده،
بیهوده تلف نمایی! بیا و طعم بهره روحانی و لذت بندگی و پرستش
خدا و تسلط بر نفس را تجربه کن!

بر سر این سفره گسترده ضیافت الهی در این ماه بنشین و از مواید
آن تناول کن. و خود را در معرض نسیم رحمت الهی قرار ده.

به جای نعمات موسیقی و اصوات طرب‌انگیز، به نوای زیبای تلاوت
قرآن و مناجات با خدا و دعا، گوش خود را آشنا ساز و در یک
عبارت، برادر و خواهر عزیز! در اندیشه فردا و پایان کار خویش باش.

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا
فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲.

۱. طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۵۸۵؛ ابن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۶۰؛ کنعمی، المصباح، ص ۵۹۱. «ای پذیرنده توبه! ای بزرگ نعمت، ای قدیم‌الاحسان! پرده‌پوشی زیبای تو کجاست؟! گذشت باجلالت تو کجاست؟! گشایش نزدیک تو کجاست؟ فریادرسی شتابان تو کجاست؟ رحمت باوسعت تو کجاست؟».

۲. قصص، ۸۳. «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش] از آن پرهیزکاران است».



فصل سوم:
ماه رمضان، ماه نزول قرآن

ماه رمضان، ماه نزول قرآن

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾^۱

بنا بر تفسیر معتمد و مأخوذ از روایات و احادیث از آیه شریفه:
﴿شَهْرُ رَمَضَانَ...﴾ نزول قرآن کریم در این ماه مبارک، مستفاد است و احتمال اینکه مراد از جمله: ﴿أُنزِلَ فِيهِ...﴾، «أُنزِلَ فِي صَوْمِهِ، أَوْ فِي فَرْضِ صَوْمِهِ» باشد - یعنی دربارهٔ روزهٔ ماه رمضان یا وجوب آن، [آیات] قرآن نازل شده است - خلاف ظاهر و مرجوح است و تفسیر اوّل موافق با ظاهر است. از این رو، احتمال خلاف ظاهر، محتاج به حذف و تقدیر است. علاوه بر آنکه برحسب این احتمال، نزول قرآن در فرض روزه ماه رمضان، امتیاز خاصّ روزه نمی‌شود؛ زیرا واجبات دیگر مانند: نماز، حج، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... نیز این امتیاز و شرافت را دارند که قرآن، در فرض آنها نازل شده؛ علاوه بر اینکه بنا بر این احتمال، امتیاز نزول قرآن در فرض روزه، مربوط به روزه یا فرض آن می‌شود و مستقیماً و بالذات به روزه یا فرض روزه ارتباط دارد و ثانیاً و بالعرض و بالواسطه، به ماه رمضان مربوط می‌شود و این نیز، خلاف ظاهر است.

بنا بر این آیه شریفه، بیان کرامت و شرافت ماه رمضان، به واسطه نزول قرآن مجید است و بلکه از این آیه، اختیار این ماه از میان ماه‌های دیگر برای همین شرافت و فضیلت - که قرآن در آن نازل شده است - استفاده می‌شود و شاید یکی از حکمت‌های روزه در این ماه، قیام به وظیفه شکر نعمت و به‌پاکردن سالگرد نزول قرآن و تجدید ارتباط با کتاب خدا و تعالیم و برنامه‌های قرآنی است تا مسلمانان همه‌ساله به مدت یک ماه، سالگرد نزول کتاب مقدس الهی را درضمن انجام یک عبادت بزرگ، به نام «روزه» گرامی بدانند و شکر خدا را به‌جای آورده و به قرائت و تأمل در معانی آیات الهی و استفاده از علوم و دانش‌های قرآن - که متضمن سعادت دنیا و آخرت است - مشغول باشند.

حکمت اینکه تلاوت قرآن در این ماه فضیلت و ثواب بیشتری دارد نیز محتمل بر این است که چون این ماه، ماه نزول قرآن است، هیچ زمانی برای قرائت قرآن و الهام گرفتن از علوم و معارف آن، از این ماه مناسب‌تر نیست.

همان‌گونه که نبوت محمدیه، نبوت جاودان و پیامبری به‌سوی همگان است، قرآن مجید نیز کتاب جاودان و پاینده این نبوت می‌باشد که برای جهانیان نور و دعوت پایدار به توحید، حق و عدالت، صلح و

صفا، آزادی و مساوات، رحمت و هدایت، شفای بیماری‌های اجتماعی، اخلاقی و فکری، در مرور تمام ازمه و اعصار است. پس، برترین شرافت‌های این ماه، نزول قرآن و از برترین عبادات در آن، تلاوت و تفکر و تأمل در معانی و حقایق قرآن است. این مسئله را که: «مراد از نزول قرآن چیست؟ و آیا مراد، نزول تمام قرآن یا مراد، آغاز نزول قرآن است؟» را، به دلیل آنکه سخن به درازا می‌کشد فعلاً مطرح نمی‌کنیم و ان شاء الله تعالی در مجالی دیگر، از آن بحث می‌نماییم.

پس از اینکه دانسته شد نزول قرآن در ماه مبارک رمضان بوده، برای تعیین آنکه بدانیم این واقعه بی‌ظنیر و عظیم در شب اتّفاق افتاده و یا در روز به وقوع پیوسته است، به خود قرآن مراجعه می‌کنیم. برحسب اولین آیه سوره «قدر» و آیه سوّم سوره «دخان» نزول قرآن در «لیلة القدر» یا «لیلة المبارکه» واقع شده است.

اما اینکه این شب، کدام یک از شب‌های ماه رمضان بوده است، برحسب اخبار و روایات از یکی از شب‌های «نوزدهم» و «بیست و یکم» و «بیست و سوّم» - که همان «شب قدر» است - بیرون نیست. که در ضمن فصل دیگر، مختصری از فضایل آن شب را تذکر می‌دهیم. ان شاء الله تعالی. نکاتی که در اینجا به طور اشاره یادآور می‌شویم، فضیلت قرآن و دیگر، معجزه‌بودن آن است:

۱. فضیلت قرآن

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که: «شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: زود باشد فتنه‌ها پدید شود! عرض کردم: ای رسول خدا! به چه چیز یا به چه راه از آن فتنه‌ها بیرون توان شد؟».

فرمود: «به کتاب خدا که خبر آنچه پیش از شما بوده و خبر آنچه بعد از شما و حکم آنچه بین شماست، در آن است؛ جداکننده میان حق و باطل است و هزل و بازی و باطل نیست؛ هواهای مردم آن را منحرف نگرداند و دانایان از آن سیر نشوند و از تکرار قرائت و بسیاری تلاوت کهنه نگردد؛ و عجایب آن تمام نشود، و هرکس آن را از روی تجبر و تکبر، ترک کند خدا او را بشکند؛ و هرکس هدایت را در غیر آن طلب کند، حق تعالی او را گمراه سازد؛ ریسمان استوار خداست و صراط مستقیم است. هرکس به آن عمل کند، اجر یابد و هرکس به آن حکم کند، حکم به عدل کند و هرکس به سوی آن بخواند، به سوی راه مستقیم خوانده است.»^۱

در *نهج البلاغه* از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا
يَعُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي
لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ
عَنْهُ بَرِيَادَةٌ أَوْ نُفْصَانٌ، زِيَادَةٌ فِي هُدًى، أَوْ
نُفْصَانٌ مِنْ عَمَى، وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ بَعْدَ

۱. دارمی، سنن، ج ۲، ص ۴۳۵؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۴۵.

الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى،
فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى
لَأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ
الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالْغِيُّ وَالصَّلَالُ»^۱؛

«بدانید این قرآن آن نصیحت‌کننده‌ای است که خیانت نمی‌کند و راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و محدثی است که دروغ نمی‌گوید. هیچ‌کس با این قرآن همنشین نشد، مگر آنکه از نزد آن، به زیادتی یا نقصان - زیادتی در هدایت، و نقصان در کوری و گمراهی - برخاست. بدانید که هیچ‌کس را بعد از قرآن، نیاز و فقری نیست (بعد از نزول قرآن، به هیچ قانون و برنامه‌ای در اصلاح امور معاش و معاد و دنیا و آخرت نیازی نیست) و هیچ‌کس را پیش از قرآن، بی‌نیازی نیست.

پس، برای دردهای خود از آن شفا بجویید و بر سختی‌ها از آن کمک و یاری بخواهید؛ زیرا در آن شفای بزرگ‌ترین دردهاست؛ و آن، درد کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است»^۲.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ (ج ۲، ص ۹۱).

۲. گواهی امیرالمؤمنین علیه السلام که به اتفاق، رئیس فصحا و سید بلغا است، در اعجاز و بلاغت و فصاحت و جامعیت قرآن استوارترین دلیل است بر آنکه: قرآن کلام خدا و معجزه باقیه خاتم الانبیاء علیهم السلام است و ستایش و تعظیم شخصیتی مانند آن حضرت در برابر عظمت قرآن، دلیل آن است که این کتاب در عالی‌ترین مرتبه فصاحت و بلاغت و بیان و معانی و معارف قرار دارد و دست بشر از آوردن مثل آن کوتاه است. **نهج البلاغه** را مطالعه کنید و ببینید علی علیه السلام که یگانه‌تاز میدان سخن و معنا و حکمت و بیان است، چگونه در برابر آیات قرآن سر تعظیم فرود می‌آورد و از آن مدح و ستایش می‌نماید و چگونه قرآن در زوایا و نهانی‌های روح او نفوذ و تجلی کرده و ممتازترین نمونه مسلمان قرآنی از گریبان او سر برون کرده و به جهانیان جمال زیبای حقیقت و تربیت قرآن را نشان می‌دهد.

۲. فضیلت قرائت قرآن

برحسب روایاتی که در **کافی** شریف آمده است قرائت قرآن، کفّاره گناهان و پرده از آتش و امان از عذاب است و به قرائت هر آیه، ثواب صد شهید و به تلاوت هر سوره، ثواب پیغمبر مرسل نوشته می‌شود.^۱

این فضیلت و فضایل دیگر که در سایر احادیث رسیده است، در ماه رمضان چندان زیاد می‌شود که برحسب خطبه شریفه «رمضانیه»، قرائت یک آیه در این ماه، اجر ختم قرآن در ماه‌های دیگر را دارد.^۲ قرآن شفای بیماری‌های روحی، هدایتگری در ضلالت و گمراهی، رحمتی از برای مؤمنین، و موعظه و پند و عهد خداست. از این رو، باید مؤمنان با الفاظ و معانی آن، دل‌ها، زبان‌ها، خانه‌ها، بازارها، مدارس و اجتماع خود را روشن و منور سازند و از تلاوت آن غفلت نورزند.

۳. معجزه جاودان

هرچه بر عمر جهان بگذرد، اعجاز قرآن ظاهرتر و عظمت و بزرگی آن بیشتر نمودار می‌گردد.

قرآن یکصد و چهارده معجزه باقیه است و خداوند معجزه‌بودن هریک از آنها را به وسیله وحی الهی اعلام و از خواص و عوام دعوت فرموده

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۹۶ - ۶۳۴ (کتاب فضل القرآن).

۲. محدث قمی، مفاتیح الجنان.

است که:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا عَلَىٰ أَنْ تَوَلَّوْا
بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱

«و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کردیم شک دارید،
پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید؛
و گواهان خود را - به جز خدا - فرا خوانید.»

چهارده قرن است که هزاران مرد برجسته و برترین نوابغ فنّ ادب و
قهرمانان میدان سخن و خطابه و نظم و نثر از عرب و عجم، مسیحی و
مسلمان و ملیت‌های دیگر، که نامشان در تاریخ به ثبت رسیده است،
در صفحه تاریخ اعلام ادب عربی ظاهر شده، و این اعلان رسمی
خداوند را در قرآن خوانده و شنیده‌اند؛ ولی هیچ‌یک از آنان نه در
خود و نه در دیگران توانایی این کار را ندیده‌اند؛ و قرآن را مافوق
کلمات بلغا و فصحای بشر یافته‌اند.

در بشر، غریزه‌ای به نام «حبّ شهرت و نام‌جویی» وجود دارد.
هرکس می‌خواهد نام و آوازه‌اش جهان را فرا گیرد و نامش بر سر
زبان‌ها باشد و شهرتش از دیگران بیشتر شود و از هم‌ردیفان خود
سبقت گیرد و شهرت و معروفیت بیشتری پیدا کند، می‌کوشد تا

به‌گونه‌ای، برتری خود را به نمایش گذارد. تفوق و پیشرفت بشر در صنعت و ادب و هنر را باید مدیون این غریزه دانست. این غریزه را اعراب عصر پیغمبر ﷺ و دیگران از آن عصر تا زمان ما دارا بوده‌اند؛ و بازار مسابقات ادبی در بین اعراب دوران جاهلیت و معاصر پیغمبر ﷺ گرم بوده است؛ و افتخار و اشتها، بیشتر نصیب کسی بود که زیباترین قصیده را سروده و یا خطبه‌ای جذاب بیان کرده و بر شهرت خود و قوم و قبیله‌اش افزوده باشد.

پس چگونه شد که از آن زمان تا حال کسی در مقام معارضه با قرآن برنیامد؟^۱ و چرا هزاران تن از نوابغ جهان ادب و بلاغت، به‌طور فردی یا جمعی در اندیشه چنین کسب شهرت و بلندنامی برنیامدند؟

چرا تا حال که نزدیک به چهارده قرن است که از نزول آخرین کتاب الهی می‌گذرد همچنان فریاد قرآن و ندای آسمانی: ﴿قُلِّ لِّیْنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا﴾^۲ در جهان بلند است؟

چرا با وجود آنکه برخی در مقام مبارزه با اسلام و کارشکنی و جلوگیری از پیشرفت آن به هر اقدام ممکن و خطرناک، به جنگ و

۱. جز تنی چند که ناتوانی خود را آشکارتر ساخته و ورودشان در این میدان توجه خود آنها و دیگران را به بلاغت و اعجاز قرآن بیشتر کرد.

۲. اسراء، ۸۸. «بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند».

فصل سوم: ماه رمضان، ماه نزول قرآن ۵۳۶

خون‌ریزی، نیرنگ‌های سیاسی، فتنه و آشوب‌گری و... دست زده‌اند، اما از نیروی ادب و بیان و از تلفیق حروف و الفاظ و کلمات - که بعد از نیروی تفکر آسان‌ترین اعمال بشر است - استفاده نکرده‌اند و حجّت قرآن، برهان و معجزه باقیه اسلام را باطل نساختند؟!!

پاسخ روشن است: چون از همان آغاز کار، کلام خدا را بر فراز آسمان و کلمات فُصْحَا و بُلْغَا نامی را بر زمین و از آن‌هم فروتر دیدند و دانستند که بنده عاجز و مخلوق محتاج، نمی‌تواند با خدای توانا و خالق بزرگ جهان معارضه کند!

حقیقت شگفت‌انگیز است: پیامبر ارجمند اسلام ﷺ برای اینکه هیچ‌گونه برخوردی میان او و کفار واقع نشود، عذری برای آنها باقی نماند، قطره خونی از کسی نریزد و آتش جنگ و نبرد روشن نشود، به مردم مکه و به تمام فُصْحَا و بُلْغَا و به جمیع جنّ و انس، حاضر و غایب، اعمّ از معاصران و آیندگان ابلاغ کرد که اگر همه، اجتماع کنند و به پشتیبانی هم در آیند، نمی‌توانند مانند این قرآن را بیاورند.

چرا باینکه امرای کلام و قهرمانان صحنه سخنوری، شاهد و ناظر چنین ابلاغی بودند، در این میدان وارد نشدند و به شمشیر متوسّل گردیدند؟!!

آری، آنان می‌دانستند که شرکت در این مسابقه، جز رسوایی و شکست نتیجه‌ای نخواهد داشت.

رَدَّتْ بِلَاغَتِهَا دَعْوَى مُعَارِضِهَا
رَدَّ الْعُيُورِ يَدَ الْجَانِي عَنِ الْحَرَمِ
دَامَتْ لِدُنْيَا فَفَاقَتْ كُلَّ مُعْجَزَةٍ
مِنَ النَّبِيِّينَ إِذْ جَاءَتْ وَلَمْ تَدْمِ^۱

ناتوانی و عجز بشر از آوردن کلامی مثل قرآن، اکنون چنان تثبیت و پابرجا شده که مخالفان و دشمنان اسلام با شدت مخالفت و با تمام اهتمامی که در دشمنی و جلوگیری از تحقق مقاصد اسلام دارند، از معارضه با قرآن مأیوس و ناامید گردیده‌اند و اگر قدرت‌های نیرومند استعماری و تبشیری مسیحی و یهودی و... این کار را امکان‌پذیر می‌دانستند، بدان اقدام می‌کردند. کسانی که با قدرت سیاسی و مادی خود، مسلمانان را تحت فشار گذارده، از اجرای احکام اسلام جلوگیری کرده و از هیچ‌چیز مانند: قیام مسلمین و به‌پاخاستن پرچم وحدت اسلامی و توحید، هراسناک نیستند؛ اگر می‌توانستند از این راه با اسلام مبارزه می‌کردند و این راه را که در جهان معاصر مؤثرتر و آسان‌تر است برمی‌گزیدند؛ اما همه دانشمندان، سخن‌شناسان، اساتید و ادبای عرب‌زبان شرقی و غربی اتفاق دارند که این معارضه به جایی نمی‌رسد و جز تثبیت بیشتر اعجاز قرآن و تأیید خبر غیبی ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾^۲ ثمری ندارد.

۱. امین عاملی، اعیان‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۰۷. فصاحت و بلاغت آن ادعای معارضه‌کننده را رد کرد آن‌گونه که آدم غیرتمند دست جنایتکار را از حرم و ناموسش برگرداند. به طول عمر دنیا همیشه است؛ پس بر هر معجزه‌ای از پیامبران برتری یافت، زیرا آن معجزه‌ها آمد و پایدار نماند.
۲. بقره، ۲۴. «پس اگر نکردید و هرگز نمی‌توانید کرد».

قصد ما این نیست که در این مجال، از اعجاز قرآن سخن بگوییم. اساتید و مشاهیر علوم ادب درباره اعجاز قرآن کتاب‌ها نوشته‌اند و این بحثی است که روزبه‌روز دامنه آن وسیع‌تر می‌شود و هرکدام از رشته‌ها و نواحی متعدده آن محتاج به کتابی ویژه است. وجوه اعجاز قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت نیست؛ بلکه قرآن از نواحی مختلف مانند: فصاحت و بلاغت، اسلوب، اخبار غیبی، جذبات روحی، جامعیت تعالیم و کامل بودن احکام و قوانین، بیان معارف و الهیات و علوم ماورای طبیعت، و... معجزه می‌باشد.

قرآن، کتاب حکمت، شریعت و قانون، اخلاق، توحید و خداشناسی، تاریخ و عبرت است و اصول علوم زیست‌شناسی، بهداشت، اقتصاد، زراعت، نجوم و حقوق مدنی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... در آن درج است.

اقبال پاکستانی چه نیک و زیبا سروده است که:

نقش قرآن چون در این عالم نشست	نقش‌های کاهن و پاپاشکست
فاش گویم آنچه در دل مضمراست	این کتابی نیست چیز دیگر است
چون به جان در رفت، جان دیگر شود	جان که دیگر شد، جهان دیگر شود

در پایان این بحث، شهادت چند تن از دانشمندان مسیحی و مادیون را راجع به قرآن - این کتاب بزرگ آسمانی - ذکر می‌کنیم:

گواهی بیگانگان بر عظمت قرآن

۱. دکتر شبلی شمیل، لبنانی، متوفی ۱۹۱۷ میلادی، مؤلف کتاب *الحقیقة* در قصیده مشهوری که در مدح رسول اعظم ﷺ دارد، می‌گوید:

دَعَ مِنْ مُحَمَّدٍ فِي صَدَى قُرْآنِهِ	مَا قَدْ نَحَاهُ لِلْحَمَةِ الْغَايَاتِ
إِنِّي وَإِنْ أَكْ قَدْ كَفَرْتُ بِدِينِهِ	هَلْ أَكْفُرَنَّ بِمُحْكَمِ الْآيَاتِ!؟
وَمَوْاعِظُ لَوْ أَنَّهُمْ عَمِلُوا بِهَا	مَا قَيَّدُوا الْعُمُرَانَ بِالْعَادَاتِ
بِبَلَاغَةِ الْقُرْآنِ قَدْ خَلَبَ النَّهْيُ	وَبَسِيفِهِ أَنْحَى عَلَى الْهَامَاتِ
مِنْ دُونِهِ الْأَبْطَالُ فِي كُلِّ الْوَرَى	مِنْ حَاضِرٍ أَوْ غَائِبٍ أَوْ آتِ ۱

۲. ناصیف یازجی، مسیحی، متوفی ۱۸۷۱ میلادی نویسنده و ادیب مشهور و مؤلف کتب *طوق الحمامة* و *مجمع البحرين* به فرزندش ابراهیم یازجی - که از رهبران نهضت علمی، ادبی و لغوی عرب، حافظ قرآن و مؤسس مجله الضیاء به شمار می‌رود - چنین وصیت کرده است:

إِذَا شِئْتَ أَنْ تَفُوقَ أَقْرَانَكَ فِي الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ وَصِنَاعَةِ
الْإِنشَاءِ فَعَلَيْكَ بِحِفْظِ الْقُرْآنِ وَنَهْجِ الْبَلَاغَةِ. ۲

۱. واگذار و ترک کن از محمد در پژواک و انعکاس قرآنش آنچه را که آن را برای رسیدن به لقمه چرب قصد کرده است. من گرچه به دین او کفر ورزیدم و انکارش کردم آیا چگونه به آیات محکم کفر بورزم؟! اندرزهایی که اگر آنها به آن اندرزها عمل می‌کردند به وسیله عادت‌ها خوشحالی و سعادت را محدود نمی‌کردند. او با بلاغت قرآن عقل‌ها را جلب کرد و با شمشیرش بر فرق‌ها و سرها تاخت و حمله کرد. قهرمان‌ها و دلاوران در میان همه مردم چه حاضران و چه غایبان و چه آیندگان به پایه و درجه او نمی‌رسند.

۲. شهرستانی، المعجزة الخالدة، ص ۱۲. مؤلف، این کتاب را به مرحوم آیت‌الله العظمی آقایی بروجردی رحمته اهدا کرده است. مطالعه این کتاب، در عین اختصار، برای علاقه‌مندان سودمند است. «اگر خواستی که بر همانندان خود برتری جویی در علم و ادب و فن سخن (مثل نامه‌نگاری و هرگونه خلق سخن) بر تو باد به حفظ قرآن و نهج البلاغه».

۳. استاد سنایس می‌گوید: قرآن، قانون عامی است که باطل از هیچ سویی به آن راه ندارد و صالح و شایسته برای هر زمان و مکان است و اگر مسلمانان به آن تمسک جسته و طبق تعالیم و احکام آن عمل می‌نمودند، صبح می‌کردند درحالی‌که مانند گذشته بر همه امت‌ها سیادت داشتند.^۱

۴. بوسور سمیث انگلیسی می‌گوید: در تاریخ این موضوع، یگانه و بی‌مانند است که محمد ﷺ کتابی آورد که آیتِ بلاغت و دستور شرایع و نماز و دین است.^۲

۵. دکتر گوستاولوبون فرانسوی می‌گوید: تعالیم اخلاقی قرآن، برگزیده آداب عالی و خلاصه مبادی کرایم اخلاق است و از آداب انجیل، به درجات بالاتر است.^۳

۶. ادوار لوهارت می‌گوید: نور حکمت قرآن، نوری است که بر سینه پیغمبری که برای ارشاد بشر مبعوث شد، نازل گشت و دستوری باقی گذارد که هرگز با آن گمراه نمی‌گردند؛ قرآنی که جامع مصالح دنیا و خیر آخرت است.^۴

۷. کنت هنری دی کستری می‌گوید: اگر در قرآن، غیر از جلوه و

۱. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۶.

۲. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۶.

۳. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۶.

۴. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۷.

روشنی معانی و جمال و زیبایی مبانی دیگری نبود، کافی بود که بر افکار مسلط شود و قلوب را فرا گیرد.^۱

۸. ریتورت می‌گوید: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلک و فلسفه و ریاضیات که در اروپا در قرن دهم رواج و رونق یافت، اقتباس از قرآن گردید و اروپا مدیون اسلام است.^۲

۹. جویث می‌گوید: قرآن، به جهت کثرت فصاحت و بلاغت، خواننده را به محاسن خود جذب می‌نماید و شوق و علاقه او را به قرائت، زیاد می‌کند.^۳

۱۰. دکتر موریس فرانسوی می‌گوید: قرآن فاضل‌ترین کتابی است که دست صنعت ازلی برای بشر پدید آورده و کتابی است که در آن شک و شبهه‌ای نیست.^۴

۱۱. بولاتیتلر می‌گوید: دشوار است که انسان گمان کند، قوه فصاحت بشری دارای تأثیر قرآنی باشد. قرآن معجزه است؛ زیرا مردان زمین و فرشتگان آسمان از ساختن مثل آن عاجز و قاصرند.^۵

۱۲. پروفیسور سیلقیو فردیو ایتالیایی می‌گوید: بیشتر کسانی که در قرآن بحث و بررسی دارند و در تاریخ شرق متخصص هستند و از

۱. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۷.

۲. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۷.

۳. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۷.

۴. نوفل، الاسلام و العلم الحديث، ص ۶۹.

۵. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۸.

تعصّب برکنارند؛ اجماع دارند بر اینکه: بزرگ‌ترین عمل ممکن برای خدمت بشر تا این زمان قرآن است.^۱

۱۳. مستر کرنیکو انگلیسی، استاد آداب عربی در دانشگاه «الیگره»، وقتی که اساتید و ادبا در مجمعی از او درباره اعجاز قرآن پرسش کردند، پاسخ داد: قرآن برادر کوچکی به نام **نهج البلاغه** دارد. آیا در امکان کسی هست که مانند این برادر کوچک بیاورد تا برای ما جایز باشد که در امکان آوردن مثل برادر بزرگ، سخن بگوییم.^۲

۱۴. لیون می‌گوید: در جلالت و مجد قرآن، همین بس که مرور چهارده قرن نتوانسته از آن چیزی بکاهد، و همچنان تازه و زنده است.^۳

۱۵. جیبوس نیز، از کسانی است که اعتراف می‌کند به اینکه: قرآن، دستور اساسی و قانون عام برای عالم اسلامی است، دین و دنیا، سیاست و اجتماع، جنگ و تجارت، دادگستری و داوری و آنچه بر آن حیات انسانی دور می‌زند، در قوانین قرآن فراهم شده است.^۴

۱۶. ادموند یورک می‌گوید: قانون محمدی، قانونی است که برای همگان از سلطان تا کمترین فرد مقرر شده، و استوارترین نظام حقوقی

۱. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۲۹.

۲. شهرستانی، المعجزة الخالده، ص ۳۰.

۳. نوفل، الاسلام و العلم الحديث، ص ۶۹.

۴. نوفل، محمد رسولاً نبياً، ص ۸۹.

و بزرگ‌ترین موازین علمی قضایی و عظیم‌ترین تشریح روشن و منوری است که همانند آن در عالم، هرگز پدیدار نشده است.^۱

۱۷. الکس لوازون می‌گوید: محمد ﷺ کتابی به‌جا گذارد که در میان مسائل علمی جدید و نوین، آیت بلاغت و سجل اخلاق و کتاب مقدس است؛ مسئله‌ای که با اساس و پایه‌های اسلامی معارضه نماید، وجود ندارد و بین تعالیم قرآن و قوانین طبیعت مناسبت و سازگاری و مطابقت تمام برقرار است.^۲

۱۸. جیمس متشنز می‌گوید: شاید قرآن از هر کتابی در عالم، بیشتر خواننده داشته باشد و به‌طور حتم از هر کتابی برای حفظ، آسان‌تر و تأثیرش در دل‌ها بیشتر است و از مزایای آن این است که هنگام شنیدن آن، دل‌ها خاشع و ایمان زیاد می‌شود.^۳

۱۹. لويس صابونجی، متوفی ۱۹۲۸ میلادی، قصیده‌ای در مدح پیغمبر اعظم ﷺ سروده است که مَطَّلَع آن این است:

إِلَى الْعُرْبِ وَاقِيَ بِالرَّسَالَةِ أَحْمَدُ وَجَاءَ بِآيَاتِ الْكِتَابِ يُوحَّدُ^۴
۲۰. عبدالله یورکی، در اشعار بسیاری رسول اعظم ﷺ و قرآن مجید

۱. نوفل، القرآن و المجتمع الحديث، ص ۲۹.

۲. نوفل، الاسلام و العلم الحديث، ص ۶۹.

۳. نوفل، الاسلام و العلم الحديث، ص ۷۰.

۴. الوعي الاسلامی، ش ۵۱، ص ۲۵. احمد رسالت و پیامبری را به عرب رساند و ابلاغ کرد و آیه‌های قرآن را آورد و به توحید و یگانه‌پرستی دعوت کرد.

را مدح و ستایش فراوان کرده که از آن جمله این ابیات است:

فَجَلَا ظَلَامَ الْجَهْلِ عَنْ دُنْيَانَا	قَبَسٌ مِنَ الصَّخْرَاءِ شَعَشَعٌ نُورُهُ
وَأَرِيحُ فَضْلَ عَطْرِ الْأَكْوَانَا	وَمَشَى وَفِي أَرْذَانِهِ عَبْقُ الْهَدَى
فَرَعَى الْحُقُوقَ وَفَتَحَ الْأَذْهَانَا	بَثَّ الشَّرِيعَةَ مِنْ غِيَاهِبِ رَمْسِهَا
نُبَعَاءَ يُعْرَبُ حِكْمَةً وَبَيَانَا ^۱	مَرَحَى لِأُمِّي يَعْلمُ سَفْرَهُ

تا اینکه می گوید:

وَرَأَهُ فِي سَفَرِ الْعَلَا عُنْوَانَا	إِنِّي مَسِيحِي أَجَلٌ مُحَمَّدًا
صَاعَ الْحَدِيثِ وَعَلِمَ الْقُرْآنَا	وَأُطِطُّ الرَّأْسَ الرَّفِيعَ لِدِكْرِ مَنْ
صَقَلَ النُّفُوسَ وَهَدَّبَ الْوُجْدَانَا	إِنِّي أَبَاهِي بِالرَّسُولِ لِأَنَّهُ
سَيْفَ الْجِهَادِ فَحَطَّمَ الْأَوْثَانَا ^۲	وَلِأَنَّهُ دَاسَ الْجَهَالَةِ وَانْتَصَى

۱. شعله‌ای از بیابان نمایان شد که روشنایی آن درخشیدن گرفت، آنگاه تاریکی جهل و نادانی را از دنیای ما باز کرد و زدود. او راه رفت درحالی که بوی هدایت و روشنگری در آستینش استشمام می‌شد و عطر فضیلت زمین و آسمان را فرا گرفته و عطرآگین کرده بود. شریعت و دین را از تاریکی‌های پنهانیش گسترش داد و پخش کرد و حقوق مردم را رعایت نموده و فکرها و ذهن‌ها را باز نمود و روشن کرد. به‌به و آفرین بر آن امی مکتب‌نرفته‌ای که کتاب خودش را برای نابغه‌های یعرب (بن قحطان) می‌آموزد و برای آنها حکمت و بیان یاد می‌دهد.

۲. الوعی الاسلامی، ش ۵۱، ص ۲۶ - ۲۷. من گرچه مسیحی هستم محمد را بزرگ و گرامی می‌دارم و او را در کتاب‌های آسمانی و معنوی مطرح‌شده می‌بینم. من سر کشیده خود را به یاد آن کس که حدیث را آفرید و قرآن را یاد داد به علامت تعظیم فرود می‌آورم. من به پیامبر افتخار و مباحثات می‌کنم که او جان‌ها را صفا بخشید و صیقل زد و وجدان‌ها را تهذیب کرد، و او جهالت و نادانی را زیر پا گذاشت و شمشیر جهاد را برکشید آنگاه بت‌ها را درهم شکست. و از ابیات این قصیده است:

أُمُّ اللَّغَاتِ وَشَرَفَ الْمُزَيَّنَا	مَنْ ذَا يُجَادِيهِ الْفَخَارَ وَقَدْ حَمَى
مَجَّدَتْ فِي تَعْلِيمِكَ الْإِنْسَانَا	أُ مُحَمَّدٌ وَالْمَجْدُ نَسْجُ رَدَائِهِ
وَزَرَعَتْ فِي قَلْبِ الْعَتِيِّ حَنَانَا	وَسَحَقَتْ رَأْسَ الشَّرِّحِينَ وَطَبَّتَهُ
وَتَبَّتْ دِكْرَ اللَّهِ فِي أُمَّيَّةِ	وَتَبَّتْ دِكْرَ اللَّهِ فِي أُمَّيَّةِ

غیر از شخصیت‌های مذکور، دانشمندان، شعرا و ادبای دیگری مانند: «ودیع بستانی»، «خلیل مطران»، «شبلی ملاط»، «سابا زاریق» (شاعر فیحاء)، «حلیم دموس»، «تولستوی» روسی، «میس کوک» آمریکایی، «کارلایل» و «ولز» انگلیسی، «مونتیه» فرانسوی و دیگر دانشمندان بزرگ کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکایی - که حتی آوردن نام آنها در این مجال امکان ندارد - از قرآن به بزرگی و اعجاز یاد کرده‌اند که یکی از اهل اطلاع، کتابی بزرگ در این موضوع نگاشته و در آن، اعترافات بیگانگان را از هر ملت، هر کشور و هر زبان، با همان لغات و خط خودشان جمع آوری کرده و کرامت اسلام، جامعیت، مزایا و مفاخر این دین حنیف را از زبان و قلم آنان شرح داده است.

وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ.

چه کسی در افتخار با او برابری می‌کند او مادر زبان‌ها را مورد حمایت قرار داده و قوم عرب را شرافت و ارزش بخشید. ای محمد ای آن‌که بزرگی و عظمت بافت قبای اوست؛ تو در تعلیمات آسمانی خودت انسان را بالا بردی و ارزش و کرامت دادی و سر شر و بدی را کوبیدی و له کردی آنگاه که آن را زیر پا لگدمال کردی و در دل فرد سرکش و بدکار مهرورزی و عاطفه را کاشتی و ذکر خدا را در میان مردم دور از فرهنگ و بی‌سواد بت‌پرست گسترش دادی و در دل آنها چراغ ایمان را روشن ساختی.



فصل چهارم:
قرآن، کتاب زندگی

قرآن، کتاب زندگی

تمسک به قرآن

ما مسلمانان بر آن عقیده‌ایم که قرآن، نور و رحمت و هدایت به‌سوی خیر و سعادت است و کافی‌تر و جامع‌تر از آن دستوری برای بشر نیامده و نخواهد آمد و جامعه انسانی باوجود احکام قرآن و مکتب اسلام به هیچ نظام و قانون دیگری احتیاج ندارد. شک نداریم که اگر تعالیم قرآن به اجرا درآید، نقاط ضعف و نابسامانی‌هایی که زندگی جوامع بشری را فرا گرفته، مرتفع خواهد شد و برادری و عدل و داد، جهان را فرا خواهد گرفت.

بنابراین، وظیفه ماست که به حکم حدیث شریف و متواتر:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِثْرَتِي مَا إِنَّ
تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»^۱.

۱. صفار، بصائرالدرجات، ص ۴۳۳ - ۴۳۴؛ خزاز قمی، کفایة‌الاثر، ص ۱۳۷، ۱۶۳؛ طبری امامی، المسترشد، ص ۵۵۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۴، ح ۲. «همانا من در میان شما دو چیز گران‌سنگ را باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم؛ تا چندی که به آن دو تمسک جویند هرگز گمراه نخواهید شد».

به قرآن و عترت پیامبر ﷺ متمسک شویم و رسالت قرآن را به جهانیان برسانیم؛ مبدأ و مقصد انجام حرکات و نهضت‌ها، اقدامات و انقلاب‌های اصلاحی را، تعالیم قرآن قرار دهیم؛ و همواره آن را نقطه شروع و نقطه پایان، مصدر هدایت و منبع جهش بدانیم. در تمام شئون و نواحی زندگی فقط به قرآن و عترت رجوع نماییم و آن را یگانه میزان و قانون محترم و واجب‌الاتباع دین و دنیا دانسته، در هیچ اقدام و هیچ حال از آن غافل نگردیم.

بدیهی است که مسلمان نمی‌تواند قرآن را از زندگی، اجتماع و دین و دنیای خود دور کرده و به جدایی دین از دنیا و روحانیت از سیاست، قایل شود.

مسئولیتی که متوجه ما مسلمانان، می‌باشد، این است که به جدایی دین از دنیا تسلیم نگردیم؛ اگرچه بسیاری، نادانسته و جاهلانه این جدایی را پذیرفته‌اند.

هر فرد مسلمان باید به این پرسش‌ها پاسخ گوید:

آیا ما قرآن را مصدر واقعی اقدامات و منبع الهامات می‌دانیم؟ و برای اختلالات و ابلاغات اعتبار قایلیم؟ آیا در ایمان به قرآن و راهنمایی‌های آن جدی و پابرجا و استوار هستیم؟

آیا برنامه زندگی ما از قرآن گرفته شده است؟ و به قدر یک رژیم درمانی و بهداشتی و یک نسخه پزشک، از کتاب خدا پیروی می‌کنیم؟

فصل چهارم: قرآن، کتاب زندگی ۶۷۷

و آیا می‌توانیم به این پرسش‌ها پاسخ مثبت بدهیم؟ تا وقتی که زندگی، اجتماع، اعمال و رفتار، دروس و برنامه حیاتی به‌گونه‌ای باشد که در برابر این سؤالات، جواب مثبت نداشته باشیم، از حریم امن و کرامت و عزت قرآن مجید دور هستیم.

قرآن و اجتماع اسلامی

تشخیص و تمیز اجتماع اسلامی از جوامع دیگر به این است که مصدر افکار و افعال و سلوک اجتماعی، تربیتی، تجاری، سیاسی و مبدأ تحرک و محور تمام فعالیت‌های علمی، صنعتی و اصلاحی، «قرآن» و «سنت» باشد. از این رو، اگر مسلمانان بتوانند در آغاز و مطلع قرن پانزدهم چنین انقلابی در جهان اسلام و در جوامع خود به وجود آورند، آینده آنان سعادت‌بخش و مقرون به رستگاری و آزادی خواهد بود و برای ابلاغ رسالت اسلام به جهانیان و نجات بشر از این‌همه سرگردانی و گمراهی، لیاقت و شایستگی خواهند یافت.

با کمال تأسف، جهل به احکام و تعالیم و ارشادات قرآن و عدم دستیابی بسیاری از مسلمانان به اهداف واقعی و مقاصد این دین حنیف، سبب شده که افرادی به اصطلاح روشنفکر اما گمراه و کم اطلاع این حقیقت که قرآن باید مبدأ تحرک و مصدر اقدامات و سازنده اجتماع باشد را انکار و یا در آن تردید نمایند.

اگر این‌گونه افراد، در نظراتی که اظهار می‌دارند، مقصدشان تقلید کورکورانه از بیگانگان و تأیید دشمنان اسلام و مزدوری برای آنها نباشد و در عقیده خود اصرار و لجاجت ندارند، باید با ادله و براهین و تذکر آیات محکم قرآن در مسائل مهمّ سیاسی، اجتماعی و انتظامی آنان را قانع سازیم که انسان در هر دور از ادوار حیات و در هر عصری از اعصار و در شئون مختلف از قبیل: حیات دنیا و آخرت، روح و جسم، ظاهر و باطن، انفرادی و اجتماعی، محتاج به هدایت خدا و استمداد از رهبران آسمانی و پیروی از برنامه‌های جامع الهی است و چنانچه تحقیق و مطالعه در ادیان و کتب آسمانی و مکتب‌های اجتماعی نشان می‌دهد، غیر از قرآن، دستورالعمل دیگری - که جاودان و کافی و شامل تمام نواحی زندگی باشد - وجود ندارد.

افراد دیگری فکر جدایی دین و دنیا را پیش کشیده و می‌خواهند دایره هدایت قرآن را تنگ کرده و دین را منحصر به عبادات، اخلاقیات و عقاید سازند و درحقیقت، قرآن را صرفاً یک کتاب اخلاق یا یک کتاب دعا تلقی کرده و آن را در مجالس ترحیم و بر سر قبور اموات بخوانند و هنگام سفر، به همراه آن مسافر را بدرقه کنند و یا در سند ازدواج و جهیزیه، از روی تبرک، وجود یک جلد قرآن را ذکر کنند و یا آن را به بازوی خود ببندند و شاید عدّه قلیلی هم باشند؛ که گاه‌گاهی به فیض تلاوت آن نایل شوند.

أَمَا يَا آتِنْفَاعَ وَ اسْتفاده از قرآن، فقط همین است و معنای «وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ فَأَدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ»^۱ این می باشد؟

بدیهی است افرادی که قرآن را از دنیا و از اجتماع، از معاشرت و مجالست، از اداره مملکت و منزل و امور دیگر جدا ساخته و اسلام را در فکر و عمل تجزیه کرده اند، گمراه هستند؛ زیرا بر حسب محکومات آیات قرآن و اجماع مسلمین و سیره رسول اعظم و ائمه علیهم السلام و احادیث و اخبار و فقه اسلام، دین از دنیا جدا نیست و تعالیم قرآن محدود به امور عبادی، اعتقادی و اخلاقی نمی باشد.

درباره نظم بخشیدن به امور دنیایی از قبیل: امور مالی و اقتصادی، قضایی، حکومتی، اجتماعی و سیاسی در قرآن آیات صریح بسیاری موجود است و هر کس به دقت قرآن را مطالعه کند، می یابد که رسالت قرآن، هدایت بشر در جمیع نواحی زندگی است. جدایی دین از دنیا - که بعضی به تقلید بیگانگان، آن را مطرح می کنند - به هیچ وجه با تعالیم اسلام سازگار نیست و معنای آن، نقص دین و شریعت و وافی نبودن آن به رفع حوایج و نیازمندی های اجتماعی و سیاسی است.

برخی دیگر نیز هدایت قرآن را تمام و جامع و شامل می دانند؛ ولی در مقام عمل به تعالیم دیگر گرایش پیدا می کنند و مکتب های

۱. صنعانی، المصنف، ج ۳، ص ۳۷۳؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ راوندی، النوادر، ص ۱۴۴. «هر کس قرآن را جلو خود رهبر قرار دهد، او را به بهشت رهنمون می شود».

غیراسلامی و افکار و آرا و دستور زندگی خود را از جاهای دیگری اقتباس می‌نمایند و سپس سعی دارند با تأویل و توجیه نصوص، کتاب و سنت را با آن افکار و تعالیم، موافق معرفی نمایند. چنانچه برخی در استفاده از آیات قرآن، اخبار و احادیث را ترک کرده و روایات را کنار می‌گذارند و بدین‌گونه بین قرآن و عترت جدایی می‌اندازند و به اجماع فقها و فهم و استظهارات بزرگان، اعتنا نمی‌کنند، که بی‌شک هدف آنان از این روش، پیدا کردن معاذیر و دستاویزهایی برای پیروی از نظریات مأخوذ از دیگران و تقلید از اجانب و مکتب‌های غرب یا شرق است.

این دو دسته نیز در روشنی تعالیم اسلام گام بر نمی‌دارند، و روشی که دارند، آنان را از قرآن دور، و جمال زیبای اسلام را مستور، و هرج و مرج فکری و اعتقادی و پراکندگی ایجاد می‌کنند.

این دو دسته را باید به کیفیت صحیح و طریق مستقیم استفاده و استنباط از کتاب و سنت، راهنمایی کرد؛ و از توجیه و تأویل و همچنین تقلید از افکار بیگانگان و مکتب‌های مادی و ضعف شخصیت، برحذر داشته و آنان را به استقلال فکر و تعقل و تأمل و پیروی از علم تشویق نمود.

دسته پنجم، کسانی هستند که به‌طور جدی و قاطع، قرآن را منبع هدایت و یگانه کتاب راهنمای دنیا و آخرت می‌دانند؛ و از هیچ

فصل چهارم: قرآن، کتاب زندگی ۷۱۷

مکتب و مصدر دیگری حاضر به اقتباس برنامه زندگی نیستند و متون و نصوص کتاب و سنت را محترم شمرده و به حلال و حرام و واجب و مستحب و مکروه آن ایمان آورده و قرآن را راهنمایی برای همه می‌دانند.

این افراد را می‌توان اهل قرآن و امت قرآن خواند؛ و اینها هستند که می‌توانند جمله «وَالْقُرْآنُ كِتَابٌ»^۱ را بگویند.

این جمعیت، جمعیت وفادار به قرآن و خواهان اجرای کامل احکام قرآن هستند؛ هرچند وفاداری و فداکاری آنان یکسان نیست و امتحانات و حوادث، معلوم می‌سازد که تا چه حد و تا کجا و به چه مقدار برای قرآنی شدن اجتماع، فداکاری و اقدام می‌کنند.

آیا به همان عقیده قلبی و بحث علمی در این موضوع، قناعت کرده یا حاضرند قدم به جلو گذارند و واقعاً هدایت اسلام را بر مسائل زندگی از اخلاق و معاملات، تربیت، اقتصاد و... تطبیق نمایند و به اختلالات و انذارات و بشارت‌ها و تعالیم قرآن توجه کنند؟

وظیفه‌ای که این دسته در مقابل دین و قرآن دارند این است که: قرآن را مایه نشاط فکری و برنامه عمل و حرکت قرار داده و تصمیم بگیرند که در هیچ‌جا و هیچ مورد از آن منحرف نشوند و تنها به اینکه قرآن، زینت اوراق مصاحف و محور بحث‌ها و مطالعات علمی و فقهی و تحقیقی

۱. طبری امامی، نوادر المعجزات، ص ۱۷۰. «قرآن کتاب من است».

است و از خواندن و نوشتن و شنیدن آن، زبان‌ها و دست‌ها و چشم‌ها و گوش‌ها مستفیض می‌شود، اکتفا نکرده و اجرای احکام قرآن را - که کتاب عمل و کتاب دین و دنیا و برنامه حیات است - هدف خود قرار داده و به آن اهمّیت بدهند؛ دین و احکام آن را به عقاید و عبارات و جنبه‌های فردی و روحی محدود نسازند و در هر رشته‌ای احکام قرآن را مطاع و مرجع دانسته؛ و دنیا و آخرت خود را با احکام آن اداره کنند.

تا وقتی که این وضع در جوامع مسلمانان به وجود نیاید و افراد غیور و باهمّت برای تحقّق این مقصد، کمر همّت نبندند و صادقانه و مخلصانه، تلاش و جهاد نمایند، از بحث علمی و اعتقادی بی‌عمل، رهبری و هدایت قرآن بر کرسی تسلّط مطلق بر تمام شئون بشر، مستقر نمی‌شود. از این رو باید کاری کرد که آفتاب اسلام در عرصه‌های گوناگون زندگی مسلمانان پرتوافکن شده و جلوۀ نفوذ و رسوخ اشعۀ آن در نواحی متعدّد حیات آنان آشکار گردد.

یقیناً اگر بحث علمی و اعتقادی مقدّمه عمل نباشد، سبب ادای رسالت اسلام و تمکین آن نخواهد شد. رهبران و زعما باید به‌طور جدّی و صادقانه، اقدامات چشمگیر و مؤثّری بنمایند که احکام اسلام در میان متون و کتب حدیث و فقه و در حجره‌های مدارس طلاب علوم دینی و کتابخانه‌ها مستور و پنهان نماند؛ و در میادین دیگر به‌ویژه میدان عمل و سازندگی در هر زمان و مکانی آن احکام و دستورات عالیّه اجرا شود.

مادام که دنیا قرآن را در اجتماع مسلمانان، مرجع امور و مصدر نهضت و تحرک نبیند، از حقیقت اسلام و قدرت آن در سازندگی مرفقی‌ترین اجتماعات چیزی نمی‌فهمد؛ و تا زمانی که قرآن را سازنده اجتماع و مدنیّت ما نبینند، هرچه در تبلیغ اسلام و مطالبی که در اجتماع چندصد میلیونی مسلمانان از آن اثری نیست تلاش کنیم، ثمرات و آثار مهمی نخواهد داشت.

دنیا به ما می‌گوید: اگر چنانچه شما مدعی هستید که از امت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ می‌باشید؛ اسلام را دین خدا و قرآن را کتاب خدا و قانون حکومت و اجتماع و تجارت و حیات و موت می‌دانید و به آن ایمان دارید و نقص و ناتمامی در آن فرض نمی‌کنید، پس چرا ریزه‌خوار خوان دیگران شده و پای رکاب دیگران می‌دوید و کورکورانه نظریات و آرا و مبانی و راه دیگران را گرفته و ترویج می‌کنید؟

چرا در اجتماعات شما از اسلام جز در داخل مساجد، در مراسم عبادت، در گورستان، در مجالس دینی، مدارس طلاب و کتب دینی کمتر می‌توان خبر گرفت و برنامه‌های اجتماعی وسیع و مرفقی اسلام، متروک و احکام آن تا حدودی تعطیل شده و مظاهر اجتماعات غیراسلامی، از جمله در خیابان‌ها، مؤسّسات، سازمان‌ها و حتی تربیت و تجارت و تبلیغات، شما را فرا گرفته است؟!

وظیفه مسلمانان است که با ساختن و روی کار آوردن اجتماع اسلامی به این پرسش پاسخ دهند.

در عصر حاضر، بهترین و بزرگ‌ترین خدمتی که هر مسلمان باید به اسلام و قرآن بنماید، این است که با محدود کردن قرآن در دایره عبادات و چهاردیواری مساجد و خانه‌های علما و جدا کردن آن از اجتماع و امور دنیا - که یک فکر خطرناک غربی و بیگانه از اسلام است - مبارزه کند و مفاهیم و مقاصد وسیع اسلامی را ترویج و تبلیغ نماید؛ تا هر جا، هر مقام و هر مجمع، سازمان و مؤسسه‌ای، مظهر تعالیم اسلام گردیده و جامعه اسلامی با سرعت هرچه بیشتر ترقی نماید.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱

«اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان

را استوار می‌دارد».



فصل پنجم:
سلام بر ماه خدا

سلام بر ماه خدا^۱

سلام بر میهمانان خدا!

سلام بر روزه‌داران!

سلام بر آنان که با نیروی ایمان، جنبش‌ها و تمایلات نفسانی را مهار کرده و می‌توانند خود را از آلودگی‌های شهوت و غضب، و از پلیدی و زشتی کنار کشیده و پاک و بی‌غلّ و غش زندگی کنند.

سلام بر کسانی که حرمت ماه رمضان را نگاه داشته؛ و از برکات و فضیلت‌های این ماه برخوردارند.

روزه‌دار عزیز! تو میهمان خدایی! تو مشمول آمرزش و رحمت او هستی! نفس‌کشیدن تو ثواب تسییح و خواب تو ثواب عبادت را دارد؛ پس قدر خود را بدان!

بدان که بزرگ‌ترین مکتب تربیتی و روحانی اسلام برای همه طبقات اعم از غنی و فقیر، شاه و گدا و عالم و جاهل، افتتاح شده و شعبه‌های آن در کاخ‌های شهری و خانه‌های روستایی، در همه شهرها و نقاط

۱. این مقاله تحت عنوان (شهر رمضان ...) در مجله مسجد اعظم، سال دوم، شماره دهم، ص ۱۷ - ۲۳، در رمضان المبارک ۱۳۸۶ هجری قمری چاپ شده است.

مسلمان‌نشین باز گردیده و در عالم اسلام، وجد و نشاط و بیداری ضمیر و توجه به معنویات، همه چیز را تحت الشعاع قرار داده است. به‌راستی که چه فرصت خوب و چه اوقات عزیزی است؛ اگر ما قدر آن را بدانیم. تا چه اندازه این ماه به ما نیرو می‌دهد؟ ما را امیدوار و سرزنده و تازه می‌کند و احساسات انسانی را بیدار می‌سازد؟

درود بر آن رهبرانی که در وصف روزه فرمودند:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ»؛^۱

«روزه سپر (زره) است».

به‌راستی روزه، سپر از گناه، از پلیدی و زشتی و از آفات خشم و شهوت است.

برنامه اخلاقی اسلام

در این دنیای پرغوغا که بسیاری از مردم از فشار مادیات و مدنیّت (منهای انسانیت) خسته شده و از سرگردانی‌هایی که توجه به مادیات برای بشر فراهم نموده، به ستوه آمده و از رواج فساد اخلاق، فحشا و بی‌عفتی و خدعه و نیرنگ رنج می‌برند، نیاز جامعه به معنویات و اخلاق هر روز آشکارتر می‌شود. جمعیتی به نام تسلیحات اخلاقی تشکیل شده است که متأسفانه چون برنامه کار آنها به‌طور جامع و

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۷ - ۲۸۹؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹، ۲۴؛ ج ۴، ص ۶۲ - ۶۳؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۴ - ۷۵.

فصل پنجم: سلام بر ماه خدا ۷۹۷

مستقیم از تعالیم مقدّسه اسلام الهام نمی‌گیرد، موفقیتی به دست نمی‌آورند و اگر هم سروصدایی بلند کنند، بسیار محدود و گاهی ممکن است با اغراض سیاسی توأم باشد. از این‌گونه جمعیت‌ها و سازمان‌های ضعیف، کاری ساخته نیست؛ و نمی‌توانند در قلب و روح بشر وارد شده و او را در برابر همه این خطرات بیمه نمایند.

یگانه راهی که بشر را به سرمنزل رستگاری می‌رساند، راه اسلام است. همان آیینی که تعالیم و برنامه‌های آن، همه‌جانبه و در هر عصر و زمان مترقی‌ترین تعالیم است. همان دینی که معنویت و روحانیت آن، دل‌های بشر را تحت نفوذ گرفته و ماه رمضان، وضع و اوقات کار و پیشه، اداره و برنامه زندگی و... را عوض می‌کند.

اسلام برنامه تسلیحات اخلاقی عمیقی از چهارده قرن پیش به اجرا گذارده که اگر همه باهم همکاری کنند تا این برنامه از هر لحاظ اجرا شود، سطح اخلاق فاضله به میزان بی‌سابقه‌ای بالا خواهد رفت.

این برنامه تسلیحاتی اسلام در مقابل سپاه خشم و شهوت، بی‌عفتی و ناپاکی، جنایت و خیانت، حبّ مال و جاه، بی‌رحمی، حرص، حسد، ظلم و ستم، تجاوز به حقوق ضعفا، ضعف اعصاب و ضعف روح، ناتوانی اراده و آفات دیگر، همان برنامه ماه رمضان است.

البته اسلام برنامه‌های اخلاقی و اجتماعی دیگر، بسیار دارد که چون موضوع گفتار ما نمی‌باشد، بحث درباره آن را به فرصتی دیگر محوّل می‌کنیم.

برای ما توجّه به برنامه‌های ماه رمضان لازم و مفید است؛ زیرا می‌توانیم با برنامه‌های آن نقاط ضعف و نواقص امور خود را برطرف کنیم. آری، ماه رمضان، ماه روزه، قرائت قرآن، دعا و ذکر خدا، توبه و اعاده حیثیت، ماه کمک به مستمندان و صلّه رحم، ادب و حسن خلق بوده و دستوراتش به‌قدری جالب و ارزنده است که ارزش آن را با جواهرات و اموال این دنیا نمی‌توان سنجید. ثواب تمام اعمال حسنه و کارهای نیک در این ماه بیش از ماه‌های دیگر است. قرائت قرآن مجید - به‌ویژه اگر با تأمل در معانی آیات آن توأم باشد - ما را به معارف حقیقی و به عالم انسانیت، آشنا کرده و امراض روحی را شفا می‌بخشد.

ماه رمضان و ادعیه

ادعیه‌ای که در این ماه خواندن آنها توصیه شده، رشد فکری، علمی، اخلاقی و اجتماعی مسلمانان را قوّت می‌بخشد و آنان را به مصالح اجتماع و کوشش در قضای حوایج مردم، علاقه‌مند می‌سازد؛ و آتش حرص و آز را فرو می‌نشانند.^۱

دعای «افتتاح»، معارف اسلام و عقاید حقیقی و حمد و سپاس خدا

۱. در این جمله که در دعاها مکرّر می‌خوانیم: «وَرَضَّيْ مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي»؛ «خدایا مرا از زندگی به آنچه روزیم کردی راضی بدار»، تأمل فرمایید. طوسی، مصباح‌المتهمجد، ص ۵۹۸؛ ابن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۵.

فصل پنجم: سلام بر ماه خدا ۸۱۷

و کیفیت صلوات و عرض ادب به محضر پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام را می آموزد.^۱

سحرگاهان خواندن دعاهای سحر مخصوصاً دعای «ابوحمزہ ثمالی» انسان را در عوالمی ملکوتی و روحانی سیر می دهد و او را به افق اعلی صعود می دهد.

آنچه در این دعا درج است از مواد لازم برای ترقی روح، و از تمام موادی که استفاده از آن برای تغذیه جسم و تربیت بدن احتیاج می باشد، گران بهاتر است. این دعا، برای تربیت روح و اصلاح امور اجتماعی و هدایت فکری، اعتقادی و تنظیم امور معیشت، مانند کتاب جامعی است که حاوی تمام دستورات بهداشتی جسم باشد؛ هرچند این مثال هم در معرفی این دعا ناقص است.

تمام جملات این دعا، ارزنده و بااهمیت است و هر بندی از آن ما را به یک یا چند وظیفه از وظایف انسانی، اجتماعی و اخلاقی متوجه می سازد و از همه بالاتر، روحانیت و حقیقتی است که خواننده در این دعا احساس می نماید.^۲

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۵۷۷-۵۸۲؛ همو، تهذیب‌الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۱۱؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۳؛ محدث قمی، مفاتیح‌الجنان (دعای افتتاح).

۲. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۵۸۲-۵۹۸؛ محدث قمی، مفاتیح‌الجنان (دعای ابوحمزہ ثمالی).

نماز جماعت، مظهر اتحاد

نماز جماعت که یکی از بزرگ‌ترین شعایر اسلام است و همواره باید مظهر شوکت و اتحاد و نشانه اتفاق و عظمت مسلمین باشد، در ماه رمضان رونق بیشتری یافته و مساجد از نمازگزاران - که کار و شغل خود را رها کرده و در برابر خدا با هم‌کیشان خود از سیاه و سفید، سر به سجده می‌گذارند - موج می‌زنند.

روح عدالت، مساوات و آزادی اسلامی ظاهر می‌شود. آقا و نوکر، استاد و شاگرد، فقیر و غنی، همه در کنار هم می‌ایستند و چه بسا که گاهی سرباز در صف جلو و افسر ارشد در پشت سر او مشغول نماز و نیایش ذات پروردگار است؛^۱ و از آنها کسی به خدا نزدیک‌تر است که تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد و چنین همه با هم «اللَّهُ أَكْبَرُ» و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» و «رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» و «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» می‌گویند.

ارشاد و تربیت در ماه رمضان

علما و گویندگان و خطبا بر منبرهای وعظ و ارشاد، توفیق هدایت و دعوت به دین و بیان احکام و تهذیب اخلاق را در این ماه بیشتر دارند. در حقیقت باید گفت: ماه رمضان یک مؤسسه تربیتی و ارشادی و

۱. در بعض کشورهای اسلامی حتی ترکیه، گاه افسران ارتش و هیئت وزیران و سران کشورها در نماز جماعت شرکت می‌کنند و مثل افراد عادی در هر صف و در کنار هر شخصی که باشد، می‌ایستند و مقام خود را در این هنگام به حساب نمی‌آورند.

فصل پنجم: سلام بر ماه خدا ۸۳۶

مدرسه‌ای است که همه‌ساله تشکیل می‌شود و تعالیم آن عمومی و همگانی است. مدرسه‌ای که هم وظیفه آموزش و پرورش و هم وظیفه شهربانی خوب و مأموران امین انتظامات و هم وظیفه بهداری و هم عمران و آبادی و هم وظیفه سازمان‌های خیریه و تعاون و نیکوکاری و هم راهنمایی‌های دینی و اجتماعی را انجام می‌دهد.

به‌طورقطع اگر بشر بخواهد با تمام وسایل مادی و بودجه‌های هنگفت و کلان چنین مدرسه‌ای بگشاید که روحانیت و حقیقت آن را رهبری نماید، قادر نخواهد بود.

اما به نیروی نفوذ کلمه یگانه رهبر بزرگ جهان بشریت حضرت محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام ﷺ همه‌ساله این مدرسه و این دانشگاهی که بیش از ششصد میلیون دانشجو دارد و شعبه‌های آن مساجد و خانه‌ها و اطاق‌ها و منازل مسلمین است، افتتاح و معلمین روحانی از فراز منابر و درون مساجد به درس و راهنمایی و هدایت مردم انجام وظیفه می‌کنند.

اگر مسلمین به‌طورصحیح از این فرصت عالی برای تهذیب اخلاق و تحکیم مبانی ایمان و صداقت و صحت عمل، بهره‌برداری نمایند، به‌طورقطع به موفقیت‌های درخشانی نایل می‌گردند.

در این برنامه هیچ عیب و نقصی نیست و کامل‌تر از این برنامه تربیتی پیدا نمی‌شود؛ ولی متأسفانه ما در استفاده از آن کوتاهی می‌کنیم.

روزه‌دار عزیز! ما می‌دانیم که در روزه‌داری فقط به طاعت پروردگار نظر داری؛ اما بدان که روزه عبادتی است که مصالح و فواید آن بسیار است و فایده آن منحصر به تهذیب نفس و تمرین خودداری و ایستادگی و مقاومت در برابر تمایلات اهریمنی نفس سرکش و صفای باطن و نورانیت ضمیر نیست.

نقش بهداشتی روزه

روزه از نظر بهداشت جسم و جلوگیری از بیماری‌ها و از نظر علاج امراض هم، مفید و مؤثر است و اگر انسان بخواهد از سلامت مزاج برخوردار شود، باید همه‌ساله این یک ماه را به رژیم اسلام در غذا و سایر تمتعات عمل نماید.

مؤلف کتاب **روزه و نفس می‌گوید**: روزه از نظر صحی و بهداشتی، وسیله‌ای برای تطهیر بدن از سموم ضاره و از غذاهای غیر لازمه می‌باشد.

دکتر روبرت بارتلو می‌گوید: شکی نیست که روزه از وسایل مؤثر در نجات از میکروب‌های مضره است.

دکتر عبدالعزیز سلیمان می‌گوید: روزه در موارد بسیاری مورد استفاده و طریق علاج است و در حالات بیشتری سبب حفظ صحّت و سلامت بدن است. وی پس از آن می‌گوید: حکمت بسیاری از اوامر

فصل پنجم: سلام بر ماه خدا ۸۵/

دینی با پیشرفت علم ظاهر می‌شود و از آن جمله در مورد روزه ظاهر شده است؛ که در حالات بسیاری مفید و نتیجه‌بخش و در حالات دیگر علاج منحصر به فرد است.

سپس مواردی را که روزه به‌عنوان علاج تجویز می‌شود (مانند: اضطرابات مزمنه امعاء و التهاب حاد و مزمن کلیه و امراض قلب) را ذکر کرده و می‌گوید: روزه در هر سال، یک ماه^۱ بهترین وسیله پیش‌گیری از جمیع امراض است که در حقیقت این بیان همان ترجمه حدیث معروف «صُومُوا تَصِحُّوا»^۲ است.

دکتر ظواهری می‌گوید: گرم ماه رمضان شامل بیماران بیماری‌های جلدی نیز شده است؛ زیرا بعضی امراض جلدی با روزه بهبود می‌پذیرد. وی بعد از یک سلسله تحقیقات علمی درباره امراض جلدی می‌گوید: بهترین علاج برای این حالات، خودداری و امساک (روزه‌داری) از طعام و نوشیدنی‌هاست.

سپس، نظرات علمی خود را راجع به تأثیر روزه در جلوگیری از افزایش میکروب‌های ضاره اظهار داشته و می‌گوید: ماه روزه، ماه استراحت از این سموم و ضررهای آن می‌باشد. او امراضی را معرفی می‌کند که «روزه» علاج آنها شناخته شده است.

۱. مقصود، روزه ماه رمضان است.

۲. قطب راوندی، الدعوات، ص ۷۶. «روزه بگیرید تا سالم باشید».

بعضی از دانشمندان مطلع می‌گویند: روزه وسیلهٔ حفظ‌الصحه و علاج امراضی است که تمدن و رفاه‌پرستی، سبب پیدایش یا انتشار آن شده و هرچه وسعت دایره تمدن بیشتر شود، رژیم روزه‌داری اسلام بیشتر لزوم پیدا می‌کند و سرّ اینکه اسلام از سایر ادیان به روزه بیشتر اهمیّت داده، این است که اسلام آخرین شریعت آسمانی است؛ و در زمانی آمده که امراض به‌واسطه افراط در خوش‌گذرانی و خوش‌خوراکی، روزافزون بوده است.

بنا به نقل یکی از کتب علمی، تازه‌ترین نظرات علم بهداشت این است که: بر هر شخصی خصوصاً سالمندان واجب است در هر هفته یک روز یا در هر ماه یک هفته را روزه بگیرند؛ و بهتر این است که در سال، یک ماه روزه بدارند.

یکی از مشهورترین مراکز بهداشتی دنیا، مرکز بهداشتی دکتر هنریج لاهمان در «سدن سکسونیا» است. در این مرکز صحی، بیماران را با روزه معالجه می‌کنند و علاوه‌براین، مراکز دیگر مانند: مرکز بهداشتی دکتر برشریز و دکتر مولر و... نیز وجود دارد که به این روش، به معالجه بیماران مبادرت می‌ورزند.

یکی از پایه‌های علاج در این مراکز، پاک‌کردن جسم بیمار از فضولات زائده بر حاجت جسم است که اسباب سستی فعالیت سایر اعضا می‌شود و دیگری، فرصت استراحت دادن به اعضا و جهاز هاضمه است.

غالباً این روش علاج، در امراض مهمی مثل: اضطراب هضم، امراض قلب و کبد و کلیه و بالارفتن فشارخون، مؤثر واقع شده است.

پس ای روزه‌دار عزیز! قدر خود را بدان و فرق خود را با روزه‌خواران نادان و شکم‌پرست که بی‌عذر شرعی روزه‌خواری می‌کنند، بشناس.

متوجه باش که تو نیرومند و قوی هستی! تو هستی که سرسختانه و با احاطه بر امیال نفسانی، پیروز شده و کشوری را که قهرمانان زورمند و پیلتن از فتح آن عاجز شده‌اند، فتح کرده‌ای!

روزه رمز صبر و بردباری بشر می‌باشد. کدام صبر بالاتر از صبر بر گرسنگی و تشنگی است که سفره غذاهای لذیذ گسترده باشد و انسان یک لقمه از آن را به دهان نزدیک نبرد و قدح آب خنک حاضر باشد و با غلبه بر تشنگی، شکیبایی ورزد و آب نیاشامد.

این نیروی ایمان است که می‌تواند به جان آدمی چنین صبر و ثبات بخشد و هر جا که خواست خواهش‌های نفس را کنترل کند و او را به نظم و ترتیب و حفظ مقررات و انضباط عادت دهد.

این روزه‌داران بودند که با عده کم، قشون‌های بسیار را شکست دادند و ممالک و کشورهای زیادی را فتح نمودند.

همین روزه‌داران بودند که با دست خالی، اما با دلی پر از ایمان و

فضیلت و با سلاح صبر و استقامت و اسلحه‌ای که ماه رمضان به آنان عطا کرده بود، صفوف سپاهیان مسلح دنیا را از هم شکافتند؛ و در میادین جنگ، درحالی‌که روزه‌دار بودند، شربت شهادت می‌نوشیدند.

روزه‌دار پاک‌دل! تمام این فواید در مقابل ثواب و اجرهایی که برای روزه مقرر شده و در برابر تقرّبی که روزه‌دار به درگاه آفریدگار جهان حاصل می‌کند و معنویّت و وسعت روح و نشاطی که در خود احساس می‌کند، ناچیز است.

روزه‌دار موفق و بااراده! حال که در دانشگاه الهی (ماه رمضان) به یادگرفتن اصول عالی انسانیت و ریاضت نفس و قدرت اراده اشتغال داری، همهٔ دروسی را که در این مدرسه به تو می‌دهند، خوب به خاطر بسپار و آنها را در زندگی خود به‌کار گیر؛ و بدان که تمام احکام اسلام - دینی که من و تو به آن افتخار داریم - همین قسم است و سعادت بشر در گرو عمل به این دین است.

بیا در این ماه رمضان تصمیم بگیر و تلاش کن هر قدر که می‌توانی به اسلام، به قرآن، به هدف عالی پیامبر و امامان علیهم‌السلام، به توسعه فرهنگ و معارف اسلامی، به تهذیب اخلاق جوانان و نسل حاضر، کمک کنی، و دین خود را به دین اسلام ادا کرده و خود نیز فردی صالح و شایسته، خیرخواه، خدمتگزار جامعه و مواظب و وظایف دینیت باش! در اجتماعات مسلمین، در نمازجماعت و مجالس تبلیغ همیشه شرکت کن.

فصل پنجم: سلام بر ماه خدا / ۸۹

جوانان ارجمند! سالمندان بزرگوار! اساتید دانشگاه و شخصیت‌های کثوری و لشکری! هرکه و در هر مقامی که هستید ماه رمضان را احترام کنید و خود را در معرض نسیم‌های رحمتی که در این ماه همواره در وزش است، قرار دهید. حتماً در نمازجماعت‌ها و در مساجد شرکت کنید و با مردمی که در حقوق انسانی از شما چیزی کم ندارند، در یک صف بنشینید و مساوات اسلامی را به عالم نشان دهید. خود را به برادران دینی خود نزدیک کنید تا همه با هم، همفکر و هم‌رنگ، پیوند اتحاد خود را محکم و استوارتر سازید.

مگر باید بعضی افراد را فقط در سینماها و مجالس شب‌نشینی معلوم‌الحال (!) ملاقات کنند؟! آیا بهتر نیست که در مسجد و مرکز تعلیم و ارشاد و ایمان حضور یابید و این رسم را در این مملکت اسلامی معمول سازید؟ مگر در ممالک متمدن، مسیحی‌ها، شخصیت‌ها و رئیس‌جمهوری‌ها، زمامداران و پروفیسورها در مراسم کلیسا شرکت نمی‌کنند؟! ما یقین داریم که بهترین وسیله برای تقویت اتحاد و هماهنگی بین تمام طبقات، شرکت‌جستن همه مقامات در مراسم دینی و اسلامی است. به امید خدا و به انتظار همّت مسلمانان آگاه و غیرت‌مردان آزاده و پاک‌دل و ترقّی‌خواه.



فصل ششم:
هلال ماه رمضان

هلال ماه رمضان

«رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۱

اینک بیش از هزار و چهارصد سال است که مسلمانان هلال ماه رمضان را با نشاط و اقبال بسیار به عبادت خدا و شور و سرور استقبال می‌کنند، و مانند کسی که مدت‌ها انتظار بازگشت عزیزترین مسافر را کشیده، از مقدمش غرق شادی و خشنودی شده، خدای را بر این توفیقی که یافته‌اند سپاسگزاری می‌کند. سپاسگزاری می‌نمایند؛ چون میهمان خدا شده و در دارالضیافه حق، به کرامت و شرافت مشرف شده‌اند:

«وَهُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ
مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ»^۲.

سپاس او را به جای می‌آورند، چون افتخار درک روزها و شب‌های پربرکت ماه مبارک را نصیب آنان فرموده است.

۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۶؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۷۹. «پروردگار من و پروردگار تو خدایی است که پروردگار عالمیان است».

۲. صدوق، الامالی، ص ۱۵۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۲۵. «و رمضان ماهی است که شما در آن به مهمانی خدا دعوت شده‌اید و در آن از اهل کرامت خدا قرار داده شده‌اید».

پروردگار را حمد می‌کنند که باز فرصت تهذیب اخلاق و اصلاح احوال و نیل به فیوض بسیار و تزکیه باطن و صفای نفس یافته و شعور اسلامی خود را زنده و احساسات پاک انسانی را شاداب ساخته و دل‌ها را با استغفار و توبه، دعا و مناجات و یاد خدا جلا داده و با اولیا و بندگان مقرب خدا در سیر طریق معرفت و اطاعت، همکاری می‌کنند. چه ماه پرارزش و چه اوقات گران‌بها و چه سرمایه‌عزیزی که به دست آنها آمده است.

از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرموده: «پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردم روی می‌کردند و می‌فرمودند: ای گروه مردم! وقتی هلال رمضان طلوع می‌کند، شیاطین سرکش به غل بسته می‌شوند و درهای آسمان و بهشت و درهای رحمت باز می‌شود و درهای آتش بسته می‌گردد و دعاها مستجاب می‌شود، و در هنگام افطار هر روز، برای خدا آزادشدگانی است که از آتش، آنها را آزاد می‌کند و هر شب منادی ندا می‌کند: آیا سؤال‌کننده‌ای هست؟ آیا استغفارکننده‌ای هست؟ خدایا! هر انفاق‌کننده را عوض عطا فرما و هر امساک‌کننده را لطف عطا کن. تا آنکه هلال شوال طلوع می‌کند و مؤمنان ندا داده می‌شوند: بامداد به‌سوی جایزه‌های خود بیایید که روز جایزه است».

فصل ششم: هلال ماه رمضان ۹۵/

سپس حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «سوگند به کسی که جانم به دست او است این جوایز، جایزه دینار و درهم نیست»^۱.
با نوشدن ماه، برنامه‌ها روند دیگری می‌یابد. در کشورهای اسلامی اوقات کار کارگران و صاحبان مشاغل و پیشه‌ها و مؤسسات ملی و حکومتی تغییر می‌کند. غذاخوری‌ها، میهمان‌خانه‌ها و... که در سراسر روز کار می‌کردند، دست از کار می‌کشند.

هلال ماه رمضان را که می‌بینند رو به جانب قبله، خدا را می‌خوانند و از او امن و ایمان و تندرستی و اسلام و عافیت و کمک بر اقامه نماز و ادای روزه و انجام شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن و... را طلب می‌نمایند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ
وَالْعَافِيَةِ الْمُجَلَّلَةِ، وَدِفَاعِ الْأَسْقَامِ وَالْعَوْنِ عَلَى الصَّلَاةِ
وَالْقِيَامِ، وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ. اللَّهُمَّ سَلِّمْنَا لَشَهْرِ رَمَضَانَ
وَتَسَلِّمُهُ مِنَّا وَسَلِّمْنَا فِيهِ حَتَّى يُنْقِضِي عَنَّا شَهْرَ رَمَضَانَ
وَقَدْ عَفَوْتَ عَنَّا وَعَفَرْتَ لَنَا وَرَحِمْتَنَا»^۲.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۸۶۷، ح ۶؛ صدوق، الامالی، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ همو، ثواب‌الاعمال، ص ۶۴؛ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۳. ممکن است باز شدن درهای بهشت و بسته شدن درهای آتش در این ماه، اشاره باشد به فراهم بودن اسباب اطاعت و عبادت و فراهم نبودن اسباب معصیت به واسطه مراسم و آداب روزه؛ چنانچه مغلول شدن شیاطین نیز ممکن است اشاره به این معنا باشد؛ زیرا وسایل اغوا و انحراف و پیروی از شهوات در این ماه کم می‌شود و وسایل جلب توفیق زیاد می‌گردد و اگر ظاهر حدیث هم مراد باشد، اشکالی ندارد.

۲. رک: صدوق، الامالی، ص ۱۰۲؛ همو، ثواب‌الاعمال، ص ۶۴؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۶۳؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴ (باب ۶۱). «خدایا هلال ماه مبارک را بر من بنمایان، با امنیت و ایمان و سلامت و اسلام و درجه‌ی عالی عافیت و دفع بیماری‌ها و کمک بر نماز و شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن، خدایا ما را برای ماه رمضان سالم بدار و آن را از ما قبول فرما و ما را در آن سالم بدار تا ماه رمضان تمام شود، درحالی که ما را عفو کنی و ما را مشمول مغفرت و رحمت خود سازی».

و این چنین با حال خوش، پاک و بی‌آلایش و با چنین آرمان‌ها و اهداف، وارد ماه رمضان می‌شوند و خطاب به ماه کرده، می‌گویند: «رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

در این جمله پرمعنا، ایمان و اعتقاد خود را به توحید تازه کرده و ارتباط و هم‌بستگی تمام مخلوقات و عوالم هستی به نظام آتم الهی را مورد توجه قرار داده و انسان و ما و جمیع کائنات را تحت تربیت عامه باری تعالی می‌شناسد.

آری، بسیاری از انسان‌ها بوده و هستند که ماه، ستاره، آتش و آفتاب را رب‌النوعی پنداشته و در تاریکی این گمراهی‌ها، از تماشای حقایق نجات‌بخش و خداپرستی و توحید، محروم گردیده‌اند.

اما مسلمان روزه‌دار وقتی هلال ماه رمضان را می‌بیند، می‌گوید:

«رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

مرئی انسان و حیوان، نبات و جماد، ماه و ستاره، خورشید و کهکشان‌ها و آب و آتش خداست و پرستش، فقط و فقط سزاوار ذات بی‌زوال اوست و بشر و ماه و تمام معبودهای باطل و اتخاذهی، مخلوق و مربوب او هستند و ماه، آفتاب، هر کره و هر مخلوقی - هرچه بزرگ و عظیم باشد - محتاج به تربیت الهیه هستند و کوچک‌تر از آنند که بشر - این موجودی که تاج ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا﴾^۱ بر سر گرفته - نسبت به

آنها کوچکی و حقارت نشان دهد و از نیایش، پرستش و تعظیم آنها چاره‌جویی نماید.

خداوند آنها را مسخر انسان قرار داده و انسان را مستعداً تصرف و تسخیر آنها آفریده است.

این است فکر بلند و اندیشه روشن مسلمان روزه‌دار و موحد خداشناس و این است دینی که بشر را به تسخیر ماه و کرات تشویق می‌نماید و او را در سفر به ماه و کواکب و نجوم، گستاخ می‌سازد. این است دینی که باید پیروان آن همه، جهان‌بین و جهان‌شناس شوند؛ و این است دینی که پیروان خود را به مطالعه عالم آفرینش و دقت و تأمل در نظام جهان و کشف اسرار مخلوقات و خواص آن دعوت می‌کند و کسانی را که در آیات خدا مطالعه نمی‌کنند و بر علم و بصیرت خود نمی‌افزایند، به شدت مورد نکوهش و توبیخ قرار داده است.

آری، در سراسر قرآن، آیات بسیاری بشر را دعوت به علم و تحقیق و کاوش و تلاش برای رفع حجب و پرده‌ها کرده و بلکه قرآن مجید خشیت و بیم از خدا را مخصوص آن دسته از علما می‌داند که از عظمت دستگاه آفرینش بااطلاع و جهان‌شناس باشند.^۱

۱. اشاره به آیه ۲۸ سوره فاطر.

جهان، مسخر انسان

پیش از اینکه بشر عملاً دست‌به‌کار تصرف کرات و مسافرت به ماه شود، دانشمندان به استناد آیات قرآن این استعداد را برای بشر ثابت می‌دانستند. یکی از آیاتی که امکان نفوذ و دست‌یافتن بشر را به آسمان و کرات آسمانی اعلام کرده است، این آیه کریمه است:

﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ
أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا
بِإِذْنِ سُلْطَانٍ﴾^۱

«ای گروه جنیان و انسیان، اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید.»

به نظر ما صریح‌ترین آیاتی که به تسخیر بشر بر آسمان و زمین و آنچه در آنهاست دلالت دارد، آیاتی است که چند رقم از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّي ذَلِكَ
لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^۲

۱. الرحمن، ۳۳.

۲. نحل، ۱۲.

«و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست».

۲. ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾؛^۱

«آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟».

۳. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛^۲
«و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد؛ همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است».

این‌گونه آیات به‌صراحت از اینکه مخلوقات نامبرده، بالقوه مسخر انسان هستند، خبر داده و بشر را به استعداد خدادادی‌اش برای تسخیر آفتاب و ماه و آنچه در آسمان و زمین است و بهره‌برداری از آنها متوجه فرموده و او را برای به فعلیت رساندن این قوه و استعداد و تسخیر مخلوقات زمینی و فضایی آماده، شجاع و گستاخ می‌نماید.

۱. لقمان، ۲۰.

۲. جاثیه، ۱۳.

بدیهی است، مراتب و درجات تسخیر متفاوت است و فعلیت این استعداد و مقدار استفاده بشر از آن، وابسته به کوشش و همت خود او می‌باشد.

کشاورزی، درختکاری، نهرسازی، سدسازی و اموری از این قبیل، تسخیر زمین، آب و هوا، گیاه و درخت است. استفاده از معادن و سنگ‌ها و خانه‌سازی، آجرپزی، نجاری، آهنگری و... نیز تسخیر زمین، خاک، درخت، آتش، آهن و... است. هرچه بشر بیشتر بکوشد دایره تسخیراتش وسیع‌تر می‌شود.

استفاده از شیر حیوانات و ساختن انواع لبنیات، استفاده از پشم آنها برای لباس و فرش و از پوست آنها برای پای‌افزار و از گوشت آنها برای غذا و خوراک نیز تسخیر حیوان است.

استفاده از ماه و ستاره به‌منظور راه‌یابی و تعیین ماه و سال و استفاده از نور آفتاب، برای پرورش جسم انسان و حیوان و پرورش نبات و معدن، همه تسخیر آفتاب و ماه توسط انسان است.

قدم گذاشتن در ماه و سفرکردن به کرات آسمانی و دست‌مملک به‌سوی آنها درازکردن نیز تسخیر است.

به همان اندازه‌ای که استعداد بشر توسعه دارد، به همان حد هم دامنه این تسخیرات توسعه‌پذیر است.

پس قرآن نه‌فقط با این پیشرفت مخالفتی نکرده و نه‌فقط آن را غیرممکن نشموده، بلکه بشر را به کوشش هرچه بیشتر تشویق می‌کند و آسمان و زمین و ماه و آفتاب را مسخر فکر او می‌شمارد.

فصل ششم: هلال ماه رمضان ۱۰۱۷

زنده باد قرآن! زنده باد تعالیم افتخارآمیز اسلام! و زنده باد مؤمن
روزه‌داری که هلال ماه رمضان را با این کلمه پر معنا «رَبِّي وَرَبُّكَ اللهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ» خوش آمد می‌گوید.

ولی جای تأسّف است که مسلمانان از این تعالیم الهام نگرفته و در علوم
و صنایع عصر حاضر از دیگران عقب مانده و به تفکّر و تحقیقی که قرآن
همه را دعوت به آن کرده - چنانچه شایسته است - نمی‌پردازند. ما کتاب و
دینی داریم که با هر ترقّی و پیشرفتی در زمینه علم و صنعت موافق است.
هرچه علم پیشرفت کند، عظمت و حقیقت آن روشن‌تر می‌شود و در هر
زمینه‌ای، راهنمایی بهتر از آن برای بشر یافت نخواهد شد.

اگر بشر صدها هزار ستاره و کهکشان را مسخّر کند، از شوکت و
عظمت و قدرت هدایت قرآن چیزی کاسته نمی‌شود؛ و تعالیم این
کتاب از اعتبار و ارزش نمی‌افتد:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي

الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

«و هرکس جز اسلام، دین [دیگر] جوید، هرگز از وی

پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».



فصل هفتم:
پایگاه پرهیزکاری

پایگاه پرهیزکاری

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

از این جمله شریف قرآنی استفاده می‌شود که تعالیم، تکالیف، اوامر، نواهی و ارشادات الهی، متضمّن خیر و صلاح فرد و جامعه، و سازنده نظام و اجتماع هرچه صالح‌تر است.

خداوند خواسته است که امت اسلام، خاتمه امم و امت نمونه و امت وسط و حامل و حامی دعوت او به عدل و میزان و توحید خالص و پرهیزکاری باشد.

از باب نمونه در تشریح روزه این مقاصد و فواید، منظور و این رسالت و صلاحیت پی‌ریزی شده است و اگر کمی فرصت و ضعف استعداد علمی به ما اجازه ندهد که از حکمت‌های تمام احکام و تعالیم شرعیّه سخن به میان آوریم و فرصت آن را هم نداشته باشیم که در تفصیلات و شرح مصالح و فواید روزه مطالعات لازمه را بنماییم، این مقدار را فرصت

داریم که در جمله کریمه: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ که در آن خداوند در پایان، حکم به وجوب روزه فرموده است، تأمل و دقت کنیم. جمله‌ای که از آن فضیلت تقوا و نقش آن در سازندگی شخصیت مسلمان معلوم می‌شود.

جمله‌ای که در اینجا خدا در مقام بیان حکمت روزه به آن اکتفا فرمود، بیانگر آن است که محصول و میوه روزه، خودداری از مفطرات و ترک التذاذ و کام‌گیری‌های نفسانی و تقوا و پرهیزکاری است. متقی و پرهیزکار، کسی است که از گناه اجتناب می‌کند، و اوامر و نواهی خدا را اطاعت می‌نماید، و به آنچه خلاف شرف و فضیلت است، نزدیک نمی‌شود. تقوا مشتق از وقایه است و آن چیزی است که در برابر صدمات و ضربات مادی و معنوی حایل و حاجب و سپر قرار داده می‌شود. روزه‌داری ماه رمضان و نگاهداری این رژیم شرعی سبب حصول تقوا و تکمیل آن می‌گردد.

در روزه صبر و مراقبت، مخالفت با عادات، جهاد با شهوات و موارد دیگر از این قبیل، وجود دارد، که هرکدام آدمی را به صفت تقوا آراسته می‌سازد.

بدیهی است مفهوم تقوا و این ثمره گران‌بهای روزه، محدود به دایره عبادات یا محرّمات نیست؛ بلکه تقوا مفهوم وسیع و شاملی است که

شعاع آن تمام نواحی وجود شخص را نورانی و نسبت به تمام تکالیف شرعیّه از عبادات، معاملات، اجتماعیات، سیاسیات و آنچه در سازندگی شخصیت اسلامی مؤثر است، او را عهده‌دار و مراقب می‌سازد و باعث می‌شود که شخص از شاهراه شریعت محمدیه ﷺ قدم بیرون نهد و امانتی را که به اقرار شهادتین و ایمان به معنای «رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْلَادِهِ الطَّاهِرِينَ أَئِمَّةً»^۱ عهده‌دار حمل آن شده، حفظ نماید، و در آن خیانت نکند؛ و از اینجا پاسخ یک پرسش روشن می‌شود.

پرسش این است که:

آیا اسلام می‌تواند در این زمان هم مسلمانان را به حرکت و ترقی راهنمایی کند؟ و آیا اسلام در تحریک مسلمانان، قدرت گذشته را دارد؟

آیا مسلمانان اگر در امور خود از تعالیم اسلام الهام بگیرند و تکالیف شرعیّه را سرمشق خود قرار دهند، می‌توانند در عصر حاضر نیز مشعل‌دار علم، تمدن، اخلاق و آزادی باشند و بشریت را از این سقوط عجیب و خطرناک و فقر معنوی و بی‌تقوایی نجات بخشند؟

جواب این است که: یقیناً می‌توانند.

۱. ر.ک: طوسی، مصباح‌المتجهّد، ص ۲۰۶؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۶، ص ۴۶۳. «راضیم به خدای متعال از این جهت که پروردگار من باشد و حضرت محمد پیامبرم و اسلام دینم و قرآن کتابم و کعبه قبله‌ام و امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش پیشوایان من باشند».

قطعاً اسلام استعداد این تحریک را داراست؛ و هیچ تفاوتی در جهت صلاحیت اسلام بین امروز و دیروز نیست و همان‌طوری که دیروز عالی‌ترین تعالیم و برنامه‌ها، تعالیم اسلام بود، امروز و فردا و آینده تا هر زمان و هر عصر عالی‌ترین تعالیم، تعلیمات اسلام است.

روزه اسلام، همان‌طور که در سال دوّم هجرت (سال فرض روزه)^۱ سبب رسوخ صفت تقوا و پرهیزکاری و اعتیاد به حفظ رژیم معنوی و واجد فواید صحی و روحی و اجتماعی بود، امروز نیز چنین است و هیچ تفاوتی پیدا نکرده، بلکه فواید آن آشکارتر و در بعضی قسمت‌ها بیشتر شده است.

عقیده توحید و یگانه‌پرستی که اساس تعالیم و هسته مرکزی دستورات و هدایت این دین حنیف است، همان‌طور که در گذشته سبب اتحاد، اتفاق، برداشتن فاصله‌ها و الغای امتیازات موهوم و بشرپرستی بود، امروز نیز چنین است؛ و یگانه راه علاج این همه بیماری‌های اجتماعی و استعباد خلق‌الله، فقط عقیده توحید اسلام است.

تفاوتی که ما با آنان داریم و خصلتی که آنها را صاحب آن‌همه افتخار و عزّت و سربلندی ساخت؛ و فقدان آن ما را گرفتار این همه عیوب و نواقص اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و زبونی و ضعف قرار

۱. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ابن‌اثیر جزری، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۱۵؛ ابن‌کثیر، البداية و النهايه، ج ۳، ص ۳۱۱.

فصل هفتم: پایگاه پرهیزکاری ۱۰۹/

داده، التزام آنها به احکام و تعالیم اسلام بود. آنان گفتن شهادتین را سپردن سند محکم برای عمل به لوازم و آثار آن دانسته و تخلّف از مقرّرات و شرایط این سند را آسان نمی‌شمردند؛ درحالی‌که ما، مثل این است که با گفتن شهادتین، وظیفه و تکلیفی را - که از این اقرار به عهده ما می‌آید - احساس نمی‌کنیم.

آنها معنای شهادتین را باور کرده و دستورات قرآن را ضامن سعادت دنیا و آخرت و سرپیچی و تخلّف از آن را عین بدبختی، ضرر، خسارت و بلکه هلاکت می‌دانستند و همان‌گونه که ما از سمّ کشنده اجتناب می‌کنیم، آنان از محرّمات پرهیز می‌کردند، و همان‌طور که ما برای منافع و مقامات دنیوی می‌کوشیم و هر رنج و زحمتی را در راه دستیابی به آن تحمل می‌کنیم، آنان در ادای واجبات کوشا، و رضای خدا را با بذل مال و جان خریدار بودند. آنها به سخنان پیغمبر ﷺ و رسالت آن حضرت، چنان ایمانی داشتند که اطاعت از اوامر او را عین رستگاری دانسته و سستی و مسامحه را کنار گذاشته بودند.

قرآن را برای عمل، و سخنان پیغمبر اکرم ﷺ را برای پیروی فرا می‌گرفتند، و عقیده داشتند که قرآن فقط برای خواندن و نوشتن نازل نشده و احادیث فقط برای این که در سینه محدّثین و صفحات کتب ثبت و ضبط شود، وارد نگشته است.

یگانه یا مهم‌ترین موردی که اجتماع اسلامی را از اجتماع جاهلی جدا می‌ساخت، التزام مسلمانان به عمل بود و این یکی از مهم‌ترین عللی بود که مشرکان را به آن جنگ‌ها وادار کرد.

مشرکان دریافتند که اسلام به لفظ اکتفا نمی‌کند و پس از شهادتین، نوبت انجام فرایض، اطاعت و پیروی از خدا و رسول و ترک اخلاق ذمیمه و کردارهای نکوهیده است؛ از این جهت از تلفظ این دو کلمه طیبیه که متضمن خیر و سعادت دنیا و آخرت است، خودداری داشتند و اگر مثل زمان ما اسلام از مسلمانی جدا بود و از آن گفتار، کرداری نمی‌خواستند شاید صلحی بین مسلمانان و مشرکان برقرار می‌شد و غزوه بدر، احد، احزاب و... پیش نمی‌آمد.

اگر اسلام رضایت می‌داد که آنان به زبان، شهادت به توحید دهند، ولی عملاً بت‌ها را بپرستند و دختران را زنده‌به‌گور کرده و زنا، قمار، میگساری، ربا، خون‌ریزی، سرقت، ستمگری و سایر معاصی را مرتکب شوند و نماز، روزه، زکات، حج و دیگر فرایض اسلام را ترک نمایند، میان کفر و شرک و توحید و جامعه اسلامی و اجتماع جاهلیت، این همه فاصله نمی‌افتاد.

اما اقرار به زبان کافی نبود و علاوه بر گفتن شهادتین، به‌طور جدی و مؤکد موظف بودند که به احکام شرعیّه عمل کنند و عضویت در اجتماع اسلامی، بدون التزام به رعایت احکام - اگرچه به ظاهر باشد - امکان نداشت.

اسلام با اعمال و روش دوره جاهلیت، با بت پرستی و کفر، با فحشا و منکرات، با روابط نامشروع زن و مرد، با بی حجابی و بی عفتی، با بی عدالتی، با دروغ و خیانت، با زورگویی و استبداد زمامداران، مبارزه را آغاز کرد و این اعمال در جامعه مسلمانان آن روز، با اسلام و تسلیم مغایر بود؛ از این رو، به مجرد اینکه در هر موضوع آیه‌ای نازل، و دستوری صادر می‌شد، فوراً اجرا می‌گردید.

وقتی آیه حرمت خمر نازل شد، خم‌های شراب را روی زمین ریختند و شراب‌سازی و می‌فروشی ممنوع شد.

وقتی حرمت ربا اعلام شد، رباخواری متروک، و قرض الحسنه رایج گردید. هنگامی که آیه وجوب روزه ماه رمضان نازل شد، همه با شور و شغف به اطاعت فرمان خدا کمر بستند. و چون آیه حجاب نازل گردید، حتی یک زن مسلمان نیز بی حجاب نماند. هنگامی که فرمان جهاد می‌رسید، شهادت را رستگاری و سعادت می‌شمردند و اگر به آن نایل نمی‌شدند، ناراحت می‌گشتند.

آنان با آنکه در آغاز تشریح این تکالیف، به آن انس نداشتند، چون شهادتین را برای عمل، به زبان می‌آوردند و به این گواهی خود احترام نهاده و خود را متعهد می‌شمردند، فوراً اجرا می‌کردند.

اما گویا ما شهادتین را برای عمل، به زبان جاری نمی‌کنیم و

خود را در برابر این گواهی بزرگ و پر از خیر و برکت متعهد و ملتزم نمی‌دانیم.

بلندگوی مساجد، رادیوهای شهرها و کشورهای مسلمان‌نشین در اوقات نماز، نوای خوش اذان سر داده و به توحید و رسالت، شهادت می‌دهند؛ اما مجامع، محافل، کوچه‌ها، خیابان‌ها، بازارها و مدارس، عملاً این شهادت را نمی‌دهند.

واقعیت این است که فرق اجتماع ما با اجتماع جاهلی این است که آنها کلمه اسلام را بر زبان جاری نمی‌ساختند و ما شهادتین را می‌گوییم و بعضی تکالیف عادی و اخلاقی را انجام می‌دهیم؛ ولی به‌طور مطلق به لوازم آن پایبند نیستیم. قرآن را کتاب دینی خود می‌دانیم؛ اما در مظاهر عمده اجتماعی با آنها که قرآن، کتاب، و اسلام، دین آنها نیست فرق زیادی نداریم.

اگرچه در عصر رسالت و صدر اسلام هم افراد منافق - که به زبان اظهار اسلام می‌کردند؛ ولی در عمل با اسلام مخالفت داشتند - بسیار بودند؛ ولی افراد ملتزم به آداب اسلام و کسانی که منبع تصوّرات، افکار و آرا و اعمال اجتماعی و سیاسی آنها «اسلام» بوده و شخصیتی کاملاً اسلامی داشتند نیز موجود بودند. علاوه بر این، قرآن و حدیث و به‌طور کلی قوانین اسلام، مرجع و مصدر امور عموم بود و کسانی که تخلف می‌کردند، متخلف از کتاب و سنت و قانون دولت و حکومت شناخته می‌شدند.

مطابق آنچه در تاریخ مطالعه می‌کنیم در عصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برنامه کار این چنین بود که اقرار به شهادتین از اطاعت اوامر و نواهی پیغمبر صلی الله علیه و آله تفکیک پیدا نکند و حتی منافقین هم ملتزم به حفظ ظواهر آداب شریعت بودند و اگر کسی تخلف می‌کرد، مثلاً مرتکب سرقت، زنا، میگساری و یا قمار شده، و یا از شرکت در جهاد خودداری می‌نمود، او را با حد یا تعزیر شرعی کیفر می‌دادند و چه بسا که در بعضی موارد وی را مرتجع و مرتد می‌دانستند و در بعضی موارد، در مذمت و نکوهش او آیه وارد می‌شد؛ چنانچه برحسب تفاسیر، نزول آیات ۷۵ تا ۷۸ سوره توبه:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ
وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ...﴾^۱

امتناع «ثعلبة بن حاطب» از ادای زکات بود.^۲

هرگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمانی یا وعده ثواب و اجری در انجام عملی می‌داد، زن و مرد در به‌جا آوردن آن از هم پیشی می‌گرفتند و مانند زمان ما نبود که هرچه مصلحین، دعوت به اعمال خیر بنمایند، اثر نبخشد.

۱. توبه، ۷۵ - ۷۸. «و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد کرده‌اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد...».

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۹۳ - ۹۴.

به‌طور نمونه این داستان را بخوانید:

داستان ابی‌الدحداح

در شأن نزول آیه شریفه:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ

أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^۱

«کیست آن کسی که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد

تا [خدا] آن را برای او چندین برابر بیفزاید؟».

در کتب تفسیر روایت شده است که پیغمبر اعظم ﷺ فرمود:

«مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ مِثْلَاهَا فِي الْجَنَّةِ»^۲؛

«هرکسی صدقه‌ای بدهد، در بهشت دو چندان برای اوست».

ابوالدحداح عرض کرد: یا رسول‌الله! من دو باغ دارم، اگر یکی از

آنها را صدقه بدهم، دو مانند آن در بهشت برای من خواهد بود؟

فرمود: بلی.

عرض کرد: مادر دحداح نیز با من خواهد بود؟

فرمود: بلی.

عرض کرد: فرزندانم با من هستند؟

فرمود: بلی.

۱. بقره، ۲۴۵.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۶۲.

فصل هفتم: پایگاه پرهیزکاری ۱۱۵/

ابوالدحاح باغ آبادتر را صدقه داد؛ پس آیه: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي...﴾ نازل شد.
ابوالدحاح به باغ آمد و دید که همسر و فرزندان در آنجا هستند.
بر در باغ ایستاد و بدون اینکه قدم در باغ بگذارد از همان جا صدا زد:
یا أمّ الدّحاح!

همسرش گفت: لَبَّيْكَ يَا أَبَا الدّحاح!

ابوالدحاح گفت: من این باغ را صدقه قرار داده و دو مانند آن در
بهشت خریده‌ام و شما نیز با من هستید.

همسرش گفت: خدا برکت دهد به آنچه خریداری کرده‌ای.

همه از باغ بیرون آمدند و باغ را تسلیم کردند.

پیغمبر ﷺ فرمود:

«كَمْ نَخْلَةٍ مَتَدَلَّ عُذُوقُهَا لِأَبِي الدّحاح فِي

الْجَنَّةِ»؛^۱

«چه بسیار درخت‌های خرما که در بهشت خوشه‌های

آن (از سنگینی) برای ابی‌الدحاح به‌سوی زمین

متمایل باشد».

داستان عمیر بن حمام

در جنگ بدر پیغمبر اکرم ﷺ اصحاب را به جهاد ترغیب می‌کرد و
آنان را که شهید شوند، به بهشت مژده می‌داد.

۱. مقاتل بن سلیمان، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰۴؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۱۳۷.

عمیر بن حمام که مشغول خوردن چند دانه خرما بود، گفت: به‌به! بین من و بهشت فاصله‌ای غیر از اینکه اینها (کفّار) مرا بکشند، نیست. خرماها را از دست انداخت و شمشیرش را گرفت و جهاد کرد تا شهید شد.^۱

داستان عوف بن حارث

همچنین در جنگ بدر بود که عوف بن حارث عرض کرد: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُضْحِكُ الرَّبَّ مِنْ عَبْدِهِ؟ چه کاری سبب خشنودی و رضای خدا از بنده‌اش می‌شود؟

آن حضرت فرمود: «عَمَّسُهُ يَدُهُ فِي الْعَدُوِّ حَاسِرًا؛ دست را برهنه در دشمن فروبردن».

عوف زرهی را که بر تن داشت بیرون آورد و بینداخت؛ شمشیر بگرفت و جهاد کرد تا شهید گشت.^۲

بهترین روزها

جمال‌الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی مکی از سوید بن غفله روایت کرده است که وقتی سختی و شدت بر امیرالمؤمنین علی عليه السلام زیاد شد، آن حضرت به فاطمه زهرا عليها السلام فرمود:

۱. ابن‌هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۲۷ - ۶۲۸.

۲. ابن‌هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۶۸.

مناسب است خدمت پیغمبر ﷺ بروی و از او درخواست نمایی. فاطمه زهرا علیها السلام به محضر پدر مشرف شد و در را کوبید. پیغمبر ﷺ فرمود: این در کوبیدن فاطمه است. هنگامی آمده که عادت نداشت در این هنگام به نزد ما بیاید. دستور داد تا در را باز کردند. پیغمبر ﷺ فرمود: در ساعتی آمدی که عادت تو نبود در این وقت پیش ما بیایی!

فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله! این فرشتگانند که طعامشان تسبیح، تحمید و تمجید است؛ پس طعام ما چیست؟ پیغمبر اسلام ﷺ که خود رئیس و رهبر زهاد روزگار بود، فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق مبعوث کرده، در خانه ما سی روز است آتش برای طبخ غذا روشن نشده، اما چند رأس گوسفند برای ما رسیده است. اگر می خواهی امر کنم تا پنج رأس آنها برای تو باشد و یا اگر می خواهی پنج کلمه - که جبرئیل به من تعلیم کرده - به تو تعلیم دهم؟

فاطمه زهرا علیها السلام که مرکز زهد و کانون شوق و توجّه به خدا و منبع معرفت و کمال بود از مال دنیا در آن حال چشم پوشید و عرض کرد:

آن پنج کلمه را به من تعلیم دهید.

پیغمبر ﷺ فرمود: بگو:

«يَا أَوْلَ الْأَوْلِيْنَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِيْنَ، وَيَا ذَا الْعُرْوَةِ

الْمَتِيْنَ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِيْنَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ».^۱

فاطمه علیها السلام فرمود: «از خدمت پدر به خانه بازگشتم».

علی علیه السلام فرمود: چه با خود آوردی؟

فاطمه علیها السلام فرمود:

«دَهَبْتُ مِنْ عِنْدِكَ إِلَى الدُّنْيَا وَأَتَيْتُكَ بِالْآخِرَةِ»؛

«از نزد تو به طلب دنیا رفتم و آخرت را به پیش تو

آوردم!».

علی علیه السلام فرمود:

«خَيْرُ أَيَّامِكِ، خَيْرُ أَيَّامِكِ»؛

«بهترین روزهای تو است؛ بهترین روزهای تو است».^۲

این حکایت‌ها نمونه‌هایی از ایمان صادق تربیت‌شدگان مکتب محمدی است و به‌ویژه در تاریخ زندگی حضرت علی و حضرت زهرا و فرزندان آن دو همسر عالی‌قدر علیهم السلام و اصحاب خاص ایشان نظایر آن بسیار است.

مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان معاصر

به‌راستی که قدرت و توانایی مسلمانان صدر اسلام در فراگرفتن

۱. «ای اولین اول‌ها، و ای آخرین آخرها، و ای صاحب دستگیره محکم، و ای رحم‌کننده بیچارگان و ای بخشنده‌ترین بخشندگان».

۲. زرنندی، نظم درالسمطین، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

تعالیم و به‌کار بستن آن عجیب بوده که ایمان را با حرکت، و معرفت را با قیام و نهضت، همدوش ساخته و در میادین گوناگون حیات، پیشروی می‌کردند.

ولی امروزه شخصیت مسلمانان مورد هجوم افکار و آرای فاسد واقع شده و اوهام و شکوک و جهالت به واقعیت‌های دین اسلام، توانایی عرض وجود و فعالیت و استقامت آنان را ضعیف ساخته است. میان افکار و آرای که به مسلمانان تعلیم داده می‌شود، با افکار و تصوّراتی که از قرآن برمی‌آید، از زمین تا آسمان و از شرق تا غرب فاصله است.

مسلمانانی که سوره‌هایی مانند: سوره برات را تلاوت کرده و با جان خود حقایق آن را آمیخته بودند، به جهان و اجتماع و افراد، و زن و فرزند و خویشان و بستگان با چشمی غیر از چشم‌های ما می‌نگریستند. همّت بلند و نظر رفیع آنها را هیچ چیز غیر از رضای خدا و اعتلای کلمه اسلام و ساختن یک اجتماع اسلامی متحرک و آزاد، قانع نمی‌ساخت.

سربازان و مجاهدانشان برای گرفتن کشورها و فتح قلاع، خانه‌ها، بلاد، و حکومت بر عباد و این که لشکری بر لشکری پیروز شود و سپاهی سپاه دیگر را مغلوب کند، جهاد نمی‌کردند؛ بلکه جهادشان فی سبیل الله و برای آزاد ساختن انسان‌ها، و برپایی حکومت احکام

خدا، فتح قلوب برای اسلام، رفع تبعیضات و نشان‌دادن برتری برنامه و موازین اسلامی و انسانی بر موازین دیگر و برقراری عدالت واقعی بود.

بین ما و آنان که ندای اسلام را ندای حیات و آزادی و حرکت می‌دانستند و آن ندای روح‌بخش را شنیده و به آن پاسخ مثبت می‌دادند و از آن در همهٔ مسائل و رویدادهای زندگی الهام گرفته و استمداد می‌جستند، تفاوت بسیار است؛ چرا که متأسفانه بعضاً ما می‌کوشیم واقعیّتی را که در آن هستیم و احوال و ظروفی را که برای نیل به مقاصد مادی اختیار و انتخاب کرده‌ایم، با توجیه، تأویل و تحریف نصوص، با اسلام منطبق سازیم و یا اسلام را بر آن تطبیق کنیم و برآنیم که برای انحرافات خود در مقابل اسلام، معاذیری بیابیم و توجیهاتی ارائه دهیم.

اجتماع اسلامی در عصر رسالت و هر جامعه اسلامی که تشکیل شده یا بشود، شعارش رهبری و مرکزیت اسلام و تسلیم امور، به حکومت اسلام است؛ تا طبق احکام خدا و تعالیم پیغمبر ﷺ و به دور از دخالت‌ها و آرای اشخاص و حکام، آنها را سامان بخشد.

درحالی که اجتماع بسیار وسیع و چندصد میلیونی به اصطلاح اسلامی ما، به معنای واقعی کلمه در مقابل اسلام تسلیم نیست؛ از اسلام می‌خواهد اوضاع و احوالی را که دارد، تصویب کرده و در انحرافات

فکری، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، معاذیر غیرمنطقی را بپذیرد، و اگر اسلام با اعمال زشت و روش‌های منحرف - العیاذ بالله - موافق باشد، آن را مرکز اصلاح و ترقی و دین روز می‌دانند و اگر انحراف‌ها را امضا نکند و منحرفان را خطاکار بداند، چنین دینی را صالح برای حیات و زندگی نمی‌شمارند، و چون نصوص اسلام در اهداف عالیه خود آن‌چنان صراحت دارد که این مسلمان‌نماهای جاهل و غافل نمی‌توانند آن را به مسخره گرفته، و با شهوات، پستی‌ها، آزادی‌کشی‌ها و اعمال زشت دیگر تطبیق کنند، اسلام را عاجز و ناتوان از رهبری جهان معاصر می‌شمارند؛ و در استعداد آن، برای جلو بردن اجتماع مسلمین و بازگشت آنان به افتخارات گذشته، شک می‌کنند. درحالی‌که جای هیچ شک و تردیدی نیست که اسلام عاجز از رهبری مسلمین و سایر جوامع بشری نبوده و نیست، و تمام مواد و صلاحیت‌های رهبری و هدایت به‌سوی یک اجتماع کامل و تمام انسانی، به تصدیق متفکرین و متتبعین بزرگ در آن جمع است.

این ما هستیم که عاجزیم و شهامت آنکه خود را با تعالیم اسلام منطبق سازیم، نداریم.

این ما هستیم که در طوفان‌های شهوت و حبّ جاه و مقام و مادیات گرفتار شده و به ندای نجات‌بخش اسلام پاسخ نمی‌دهیم.

این ما هستیم که در مقابل بیماری‌ها، ضعف و سستی، ناتوانی عزم و اراده، ترس از مرگ و حبّ دنیا، ناتوان شده و از مراجعه به پزشک حاذق و خوردن دارو و گرفتن رژیم، خودداری می‌کنیم و بیماری خود را غیرقابل علاج می‌پنداریم.

این ما هستیم که در دام‌های استعمار گرفتار شده، و برای آنکه از آب و نان موقت ما چیزی کاسته نشود، شجاعت پاره‌کردن این دام‌ها را نداریم. بی‌تردید، اسلام به ما اجازه نخواهد داد که اجتماع اسلام را مسخ کرده و به ربا، زنا، قمار، میگساری، رشوه، خیانت، اختلاط زن و مرد، فحشا و فساد و بیگانه‌پرستی آلوده سازیم.

یقیناً اسلام به ما این اجازه را نمی‌دهد که اجتماعات جاهلی را چنانچه در کشورهای غیراسلامی رایج است، از نو بسازیم و نیز اجازه نمی‌دهد که مرتجعانه به اعصار جاهلیت پیش از اسلام برگردیم.

اسلام هرگز با بشرپرستی، تبعیضات نژادی، استثمار، شرک و مظاهر آن، با علم‌کردن پیکره‌ها و بت‌ها و پرستش آنها موافقت نمی‌نماید؛ و مفاهیمی را که کفار به ما عرضه می‌دارند، صریحاً رد می‌کند و فقط منهج و مفاهیم خود را عرضه می‌دارد.

آری، هیچ‌گاه از قدرت و توانایی اسلام برای اصلاح جوامع و نجات انسان‌ها چیزی کاسته نمی‌شود و صلاحیت رهبری جاویدان آن، روزبه‌روز آشکارتر می‌شود.

اسلام در مکاتبی که در جهان معاصر وجود دارد یا پس از این وجود می‌یابد، هضم نمی‌شود و با آنها آمیختگی و ترکیب پیدا نخواهد کرد.

این اسلام با جوامعی که مسلمان‌نماها می‌خواهند با الهام از استعمار و به نفع شرق یا غرب بسازند، سازگار نیست و صلح و آشتی ندارد و نصوص کتاب و حدیثش با آنها تطبیق نمی‌گردد. از این رو، دین اسلام مسلمان دو شخصیتی را نمی‌پذیرد.

اسلام، دین خداست و دین خدا با استثمار ضعفا، با سرمایه‌داری که نتیجه استعباد کارگر و تسلط کارفرما بر سیاست، اجتماع، قانون، محاکم و اخلاق است — با اشتراکیت و الغای مالکیت، و با بی‌شخصیت‌ساختن انسان‌ها و سلب استقلال از آدمی و به‌صورت ماشین و جماد از آن استفاده‌کردن، مخالف است.

حال اگر در یک‌جا نوکران شرق و دول‌اشتراکی و در جای دیگر مزدوران و سرمایه‌داران و رژیم‌های به‌اصطلاح کهنه، آن را پاسخ‌گوی احتیاج بشر ندانند، مهم نیست؛ چرا که اسلام برای همیشه به صدای استعباد و ضدآزادی از حلقوم هرکس که بیرون بیاید، جواب موافق نمی‌دهد.

اسلام یک مسلک خدایی و یک منهج مستقل است که باید به تمام و کمال اجرا شود تا جامعه اسلامی به وجود آید.

اگر ما بخواهیم برای ضعفی که در برابر قوای مادی دشمن داریم و خود را ناچار می‌دانیم - درحالی که ناچار نیستیم - به خواسته‌های آنان عمل کرده و اسلام جدیدی اختراع کنیم یا اجازه دهیم که اسلام نوینی را برای ما اختراع کنند، چنین اسلامی - که با مبانی تفکرات شرق و غرب آمیخته است - اسلام قرآن، دین خدا و دین محمد ﷺ نیست.

آن اسلامی که پیامبر عزیز اسلام ﷺ آورد و خداوند متعال در قرآن کریم راجع به آن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱

حدود، ارکان، شعائر، احکام، دعوت و مقاصدش روشن است و اکنون هم باید مانند چهارده قرن قبل، منبع حرکت و فعالیت و مصدر اقدام و قیام مسلمین باشد.

اسلام، همان اسلام؛ قرآن، همان قرآن؛ و احادیث و تعالیم، همان تعالیم چهارده قرن پیش است. وسایل تبلیغی عصر، درک حقایق و فهم مشخصات مکتب عالی اسلام را آسان‌تر ساخته؛ ولی ما در ناحیه عمل، ضعف و کمبود داریم و تصوّرات و افکار دور از حقایق اسلام، ما را به خود مشغول کرده است. شهوات و مادیّات در ذائقه ما اثر گذاشته و از این جهت نمی‌توانیم با یک جهش، این دام‌ها و بندها را

۱. آل عمران، ۱۹. «در حقیقت، دین نزد خدا، همان اسلام است».

پاره نموده و به سوی دنیای فضیلت، سعادت و انسانیت و توحید اسلام، پرواز کنیم.

اما عاقبت باید بفهمیم و خواهیم فهمید - هرچند دیر شده و هر آن، دیرتر می شود - که یگانه داروی دردها و درمان این همه بیماری که بشریت به آن مبتلا شده و سامان دهنده این همه بحران که در سرتاسر دنیای به اصطلاح متمدن در هر زمینه وجود دارد، اسلام است.

باید با مقیاس های اسلامی امور را بسنجیم و فکر و عمل خود را هدایت کنیم.

باید همواره در کلاس اسلام، زانوی تلمذ کنیم تا به انسانی واقعی و رشد یافته تبدیل گردیم؛ و به سلاح تقوا و پرهیزکاری، مسلح شویم؛ تقوایی که سبب هدایت جستن و بهره بردن از قرآن مجید است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾!

«این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی

نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایندگان است».

تقوایی که وسیله نجات از گرفتاری ها و نابسامانی های زندگی و فشارهای اقتصادی است:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾؛^۱

«و هرکس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد؛ و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند».

تقوایی که سبب آسان‌شدن امور است:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾^۲

«و هرکس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد».

تقوایی که باعث جداشدن حق از باطل است:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۳

«اگر از خدا پروا کنید برای شما وسیله‌ای جهت جداساختن حق از باطل قرار می‌دهد».

تقوایی که به فرمایش علی ع امروز پناهگاه و سپری در برابر

حوادث جهان است و فردا راه بهشت جاویدان.^۴

آری، صیام و روزه ماه رمضان اگر به شرف قبول، مشرف و آداب و وقار آن نگاهداری شود، میوه‌اش تقوا و محصول آن استحکام

۱. طلاق، ۲ - ۳.

۲. طلاق، ۴.

۳. انفال، ۲۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱ (ج ۲، ص ۱۳۴)؛ آمدی، غررالحکم، ص ۲۷۵ (۱۲/۶۰).

فصل هفتم: پایگاه پرهیزکاری ۱۴۷/

شخصیت اسلامی و مستعدشدن روزه‌دار برای فرمان‌بری و اطاعت
اوامر خدا و رساندن دعوت اسلام به جهانیان است.



فصل هشتم:
روزه، عبادتی آسان

روزه، عبادتی آسان

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾^۱

شریعت اسلام با فطرت بشر هماهنگ، و احکام آن، خواسته‌های واقعی فطرت و طبع سلیم و ذوق مستقیم است. اسلام به خرد و نیروی اندیشه بشر اهمیت فراوان داده و او را به تعقل و کنجکاوی و تحقیق تشویق می‌کند و کسانی را که از حکومت عقل و مراجعه به آن سر باز می‌زنند، سرزنش و توبیخ می‌نماید.

تعالیم اسلام تحمیلی بر روح پاک انسانیت ندارد و وجدان بشر از اینکه روش خود را با آن تعالیم منطبق سازد، سنگینی و فشاری را احساس نمی‌کند.

یگانه صراط مستقیم و کوتاه‌ترین راه به سوی مقاصد عالیه، برنامه‌های اسلام است که مصالح دین و دنیا، جسم و روح و فرد و اجتماع را باهم جمع نموده است.

آنچه در این دین حنیف مورد نهی و حرمت واقع شده، چیزهایی است که بر فطرت تحمیل شده و با خواسته‌های آن هماهنگ نیست؛ و آنچه

۱. بقره، ۱۸۵. «خدا برای شما آسانی می‌خواهد».

مورد امر قرار گرفته و حکم به وجوب و استحباب آن شده، مطابق با فطرت است.

«خیر و مصلحت» و «دفع ضرر و مفسده»، پایه احکام اسلام است و در هرکجا، دو مصلحت باهم مزاحمت کنند، حفظ مصلحت مهمتر و در هرجا ناچار به ارتکاب یکی از دو مفسده باشد، پرهیز از عملی که مفسده‌اش بیشتر است، لازم می‌شود.

یکی از مشخصات و علایم شریعت اسلام، «سهولت و آسانی احکام» آن است؛ چنانچه در اموری که تشریح اسلام بر پایه آن استوار است، «امکانات مکلفین» و «عملی بودن تکالیف» مدنظر قرار می‌گیرد.

تعالیم سخت، برنامه‌های دشوار و پرزحمت و مخالفت با فطرت سبب می‌شود که فرد، بیشتر از اطاعت سر باز زند؛ و دین به واسطه آن فقط مکتب ریاضت و وسیله کوبیدن و افنای غرایز باشد؛ و از فوایدی که باید برای دنیا و آخرت، نظام اجتماع، تهذیب اخلاق، تربیت و هدایت و ترقی داشته باشد، خالی گردد.

بدیهی است اگر قانون، برخلاف فطرت و بر اساس رعایت مصلحت و دفع مفسد نباشد، قابل دوام نیست و عاقبت هم اگر با زور و قهر، بر بشر تحمیل شود، با مقاومت و عکس‌العمل شدید مواجه شده و در مقابل فطرت محکوم می‌گردد.

فصل هشتم: روزه، عبادتی آسان ۱۳۳۷

همان‌طور که در عالم تکوین و طبیعت اگر بخواهیم موجودی را برخلاف طبع و مسیر طبیعی قرار بدهیم، آن موجود مقاومت می‌کند تا پیروز یا فانی شود، در عالم تشریح نیز باید قوانین با خواسته‌های فطری و نیازهای واقعی سازش داشته باشد و گرنه در میدان تنازع بقا مغلوب و معدوم می‌شود.

قوانینی که با فطرت بشر موافق باشد، پذیرفته می‌شود و از وجدان خود انسان، مأمور اجرا خواهد داشت و اگر برخی برای مقاصد شخصی و جهل با آن ستیزه کنند و نگذارند آن قوانین به اجرا درآید، دیگران پشتیبان آن خواهند بود و مخالفت با آن را سرزنش می‌نمایند.

از این جهت اسلام در موارد عُسر و حرج، اضطراب، ضرر و تقيّه، طبق شرایطی که در فقه بیان شده، احکام و تکالیف خود را برداشته است و قرآن مجید و نصوص و روایات، این اصول را تثبیت و تقریر فرموده‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

الف - آیات کریمه

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ

النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱

۱. روم، ۳۰. «پس روی خود را، با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است».

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۱
﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ﴾^۲
﴿إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ﴾^۳
﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾^۴
﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
الْعُسْرَ﴾^۵
﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَئِنْ يُرِيدُ
لِيُظْهِرَكُمْ لِيَوْمِ نَعْمَتِهِ عَلَيْكُمْ لِمَ لَكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۶
﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۷
﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾^۸

ب - احادیث شریفه

﴿لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ﴾^۹

۱. حج، ۷۸. «و در دین بر شما سختی قرار نداده است».
۲. نساء، ۲۸. «خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک کند».
۳. انعام، ۱۱۹. «جز آنچه بدان ناچار شده‌اید».
۴. آل عمران، ۲۸. «مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید».
۵. بقره، ۱۸۵. «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد».
۶. مائده، ۶. «خدا نمی‌خواهد برای شما تنگ بگیرد، لیکن می‌خواهد شما را پاک، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید».
۷. بقره، ۲۸۶. «خدا هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند».
۸. طلاق، ۷. «خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند».
۹. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۱؛ ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌الثالی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴. «زیان و زیان‌رساندن در اسلام نیست».

﴿رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسَعَةً...﴾^۱

«يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَيَسِّرُوا، وَلَا تُنْفِرُوا...»^۲

«بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ (بِالْحَنِيفِيَّةِ) السَّمْحَةِ»^۳

مطابق آنچه بیان گردید، بنای شرع بر تسهیل و آسانی است؛ پس، این سؤال مطرح است که چرا تکالیف دشوار - که به بذل مال و جان نیاز دارد - در شرع بسیار است؟

در پاسخ باید گفت: اگرچه بذل جان و فداکاری آسان نبوده و بذل اموال نیز بر کسانی که از خصلت سخاوت محروم‌اند و از همدردی با هم‌نوع، لذت نبرده و آن را پرداخت غرامت و ضرر می‌پندارند، دشوار است؛ اما برای تحصیل مقاصد مهم و یا دفع مفسد بزرگ، تحمل این زحمات، گوارا و موافق با فطرت است و وقتی این تکالیف به نوع بشر عرضه شود، همه با صرف‌نظر از توجه به خود، انجام آن را لازم و از اصول و نوامیس کمال و بقای نظام اجتماع می‌دانند. این‌گونه تکالیف، خلاف یسر و آسانی نیست؛ بلکه تأمین‌کننده آن نیز است.

در ضمن آیات راجع به روزه ماه رمضان، این جهت سهولت دین اعلان گردیده و نشانگر آن است که در تشریح روزه هم این موضوع رعایت شده است.

۱. صدوق، التوحید، ص ۳۵۳؛ همو، الخصال، ص ۴۱۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ج ۵، ص ۳۰۳؛ ج ۲۲، ص ۴۴۳؛ ج ۵۵، ص ۳۲۵؛ ج ۱۰۸، ص ۷۱. «از امت من نه چیز برداشته شده...».

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۱۷؛ بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۲۵؛ ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۸۱. «آسان بگیرید و سخت نگیرید و گشاده‌رویی کنید و خشونت نکنید...».

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۴۵؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۶، ص ۶۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۵۴۸. «مبعوث شدم به دین خالص آسان».

روزه بر نفوس معتاد به صرف غذا سخت بوده و به نوعی، ریاضت است؛ چرا که مانند هر رژیم تربیتی دیگر، با هوای نفس انسان سازگار نیست؛ ولی این ناسازگاری مثل ناسازگاری دارو با اشتهای بیمار است و قبول نکردن ذائقه و تنفر مزاج بیمار، به واسطه طعم داروست؛ ولی فطرت، وجدان و عقل بیمار، خوردن این دارو را پذیرفته و تحمّل زحمت آن را لازم می‌داند و سر باز زدن از خوردن آن را ناپسند و نابخردی می‌شمارد؛ به طوری که اگر بیمار از خوردن آن دارو خودداری کند، پرستار - که عقل و فطرتش پابرجاست - آن را به زور به او می‌خوراند.

اما اگر دارویی زیان‌آور بود، نباید آن را به بیمار خورانید و یا اگر خوردن آن دارو، ناراحت‌کننده است، ولی قابل تبدیل به داروی دیگر می‌باشد، پزشک حاذق آن را به داروی دیگر تبدیل می‌نماید و یا اگر تغییر زمان آن، مصلحت مهمی داشت، وقت آن را تغییر می‌دهد.

خداوند متعال در ضمن بیان احکام روزه، دستور فرموده است که مسافر و بیمار در وقت دیگر - که این دو عذر را ندارند - روزه بگیرند. سپس می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾؛
«خدا برای شما آسانی می‌خواهد».

فصل هشتم: روزه، عبادتی آسان ۱۳۷/

خداوند در روزه نیز، سخت‌گیری و دشواری نخواسته و به‌طورکلی هدف تکالیف، تنگ‌گرفتن بر مردم و به دشواری انداختن آنان نیست؛ بلکه خدا نسبت به بندگانش رئوف و مهربان است؛ آسانی امور آنها را می‌خواهد و سخت‌گیری بر آنان را اراده نفرموده است.

اگرچه اصل مذکور، در ضمن احکام روزه بیان شده، اما اصلی کلی است که در تمام موارد دیگر هم منظور شده و تذکر آن در ضمن احکام روزه، به این دلیل است که: بسا بعضی نادانان و ناپختگان گمان کنند که در تشریح روزه بر مکلفین سخت‌گیری شده است و از این‌رو خداوند برای دفع این توهّم فرموده است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾^۱

بی‌شک اگر مراد خداوند از روزه به دشواری افکندن بندگان بود، از بیمار و مسافر و پیران سالخورده، و خوب آن برداشته نمی‌شد.

پس، ای برادر مسلمان! سپاس خدای را به‌جا آور و نعمت اسلام را قدر بدان و در ماه رمضان، فرمان او را به جان و دل پذیرا شو! مبدا که از آمرزش خدا در این ماه محروم بمانی:

﴿فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ﴾^۲

۱. بقره، ۱۸۵.

۲. صدوق، الامالی، ص ۱۵۴؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۶. «پس شقی و بدبخت کسی است که در این ماه با عظمت (ماه رمضان) از غفران و بخشش الهی محروم شود».

مبادا بدون عذر شرعی روزه‌ات را افطار کنی و با امر الهی در این ماه عزیز مخالفت کرده و معصیت نمایی و مشمول این حدیث شریف گردی:

«مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ

الْإِيمَانِ مِنْهُ»؛^۱

«کسی که روزی از ماه رمضان را [بدون عذر] افطار

کند، روح ایمان از او بیرون خواهد رفت».

۱. صدوق، ثواب‌الاعمال، ص ۲۳۶؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۸؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۶، ۲۵۱؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۷، ص ۴۱.



فصل نهم:

روزه و پرورش وجدان

روزه و پرورش وجدان

در نهاد انسان نیرویی آسمانی و قوه‌ای ملکوتی است که او را به کارهای نیک تشویق کرده و از کارهای زشت باز می‌دارد.

همه این نیرو را در اعماق باطن خود می‌یابند و پیروی از آن را کمال و فضیلت می‌دانند و تنها از کسانی می‌توان انتظار و توقع امانت‌داری، صداقت و عدالت داشت و به خیر و نیکی آنان دل بست که این نیرو در آنان زنده و بیدار است و این نور در نهاد هرکس به خاموشی گرایید، دیگر نباید از او انتظار عدالت، فضیلت، شرف و آدمیت داشت.

در اصطلاح علمای اخلاق به این نیرو «وجدان» می‌گویند. حقیقت این نیرو هرچه باشد و اسمش «وجدان» باشد یا «ضمیر» یا «قلب»، تفاوت نمی‌کند. چنین نیرویی در بشر وجود دارد که با انجام کار نیک، شاد و خوشحال می‌شود (مانند کسی که از عهده تکلیف و مسئولیت بزرگی بیرون آمده باشد که در این صورت، احساس راحتی و آسایش قلبی می‌نماید) و هرگاه کار بد و عمل زشت و گناهی از انسان سرزند، این

نیرو او را توییح و سرزنش می‌کند، و او را از کرده خود پشیمان ساخته و بسا که آثار ندامت و کراهت در چهره گرفته او خواننده می‌شود و در ضمیر، احساس ندامت کرده و می‌گوید: کاش این کار را نکرده بودم! و... ندای وجدان و صدای ضمیر، همواره به او نهیب می‌زند و او را می‌ترساند و از او می‌خواهد تا نقطه ضعف‌ها را برطرف کند، و شکستگی و خسارت حاصل از گناه را جبران نماید.

قرآن مجید چنین حالت وجدانی را «نفس لوامه»^۱ نامیده است.

بارها افرادی را دیده‌ایم که تحت‌تأثیر این ندای وجدان و برای خلاصی از تألمات روحی، صفحه زندگی آنها - که از جرم، خیانت، گناه، ستم و فساد سیاه شده بود - عوض شده و در فصل دیگری از زندگی به صورت انسانی پاک و خیرخواه، نوع‌پرور، خداپرست و باشرافت ظاهر گردیدند.

پیروی از این نیروی خداداد و ذاتی و به‌کار بستن آن، باعث رشد و ترقی آن می‌شود؛ چنانچه بی‌اعتنایی و اهمال و سستی نسبت به آن، سبب ضعف و فنای آن می‌گردد؛ و از این رو وقتی برای اولین بار، انسان با وجدان خویش مخالفت نماید، سخت ناراحت و نادم است و در آتش عذاب روحی می‌سوزد و اگر آن مخالفت را دنبال کند، وجدان او به تدریج تاریک می‌شود؛ تا حدی که از آن کار زشت و ناپسند،

فصل نهم: روزه و پرورش وجدان ۱۴۳/

هیچ گونه عکس‌العملی در نهاد خویش نمی‌یابد و مصداق:

﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ

غِشَاوَةً﴾^۱

«خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مهر

نهاد؛ و بر دیدگان‌شان پرده‌ای است».

می‌گردد.

یکی از اهداف و برنامه‌های دینی این است که وجدان بشر همیشه زنده بماند و از ضعف و سستی آن جلوگیری شود.

نماز، حج، دعا، اذکار، مواعظ، نصایح، تلاوت قرآن و سایر احکام تربیتی اسلام و به‌طور کلی، اطاعت از تمام اوامر و نواهی شرع، این نیرو را رشد می‌دهد و وجدان عالی‌تر و نیرومندتری به نام «وجدان دینی و شعور به مسئولیت» می‌سازد.

این وجدان، مظهری از خوف و ترس از خدا و خشیه‌الله است.

این وجدان دینی است که هنگام وسوسه‌های شیطانی و اندیشه‌های اهریمنی به کمک مردم پرهیزکار برمی‌خیزد و آنان را از خطر سقوط در پرتگاه گناه نجات می‌دهد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ

تَدَّكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۲

۱. بقره، ۷.

۲. اعراف، ۲۰۱.

«درحقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون
وسوسه‌ای از جانب شیطان به ایشان رسد [خدا را] به
یاد آورند و به‌ناگاه بینا شوند».

این وجدان ایمانی و مذهبی، گناه را مانند سنگ بزرگی - که بیم
فروآمدن آن بر سر شخص وجود دارد - خطرناک و مهیب جلوه می‌دهد:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَىٰ ذُنْبَهُ كَأَنَّهُ صَخْرَةٌ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ
عَلَيْهِ»^۱.

یکی از فواید تربیتی روزه «پرورش وجدان» است. روزه ازجمله
عباداتی است که با خلوص و پاکی نیت و پیروی از وجدان دینی
انجام می‌شود و ریاکاری و اغراض باطل در آن کمتر وارد می‌گردد؛
زیرا روزه، صبر و امساک از مفطرات و خویشتن‌داری است و کسی که
نیت پاک، شوق به اطاعت فرمان خدا و پاسخ به ندای وجدان نداشته
باشد، امساک و خویشتن‌داری نیز ننموده و در خلوت از خوردن و
آشامیدن پرهیز نخواهد کرد؛ چرا که می‌تواند در حضور مردم از
خوردن غذا خودداری کند، و به‌طور محرمانه روزه خود را افطار کند.
پس بی‌تردید کسی که در حضور و غیاب مردم امساک دارد و روزه
است، دارای نیت قربت و اخلاص است و اطاعتش، واقعی و حقیقی
است و این است معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

۱. طوسی، الامالی، ص ۵۲۷؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۴۶۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.
«همانا مؤمن گناهِش را همانند سنگ و صخره‌ای می‌بیند که ترس از آن دارد که بر روی او فرود آید».

فصل نهم: روزه و پرورش وجدان ۱۴۵/

«وَالصَّيَّامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ»^۱.

این روزه‌دار یقیناً دارای وجدان رشدیافته دینی است و حتماً روزه او سبب رشد بیشتر وجدان و شعور او به مسئولیت می‌شود.

پس ای برادر ایمانی و ای حبیب روحانی! اگر خواهان رشد وجدان و بیداری ضمیر هستی، روزه بگیر و آن را که یکی از ارکان اسلام است، کوچک مشمار؛ که در حدیث آمده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ،

وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ»^۲؛

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج،

روزه و ولایت».

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲ (ج ۴، ص ۵۵). «روزه امتحانی است برای (بخشش) اخلاص خلق».
۲. ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌التالی، ج ۳، ص ۶۴، ۱۳۲؛ فیض کاشانی، المحجة‌البیضاء، ج ۲، ص ۱۲۲؛ همو، الوافی، ج ۴، ص ۸۷ - ۸۸ (باب ۶، حدود الایمان والاسلام و دعائمهما).



فصل دهم:

برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان

برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان

بشر دنیای مادی، انسان عصر فضا، جهان طغیان غرایز حیوانی، بشر سرکش و رهاشده از التزامات اخلاقی، جوامع ماشینی و اجتماعات سرمایه‌داری که شب و روز از زحمت و تلاش و کار و کوشش برای یک زندگی پر از حرارت مادی آرام نمی‌گیرند؛ اجتماعاتی که رهبران آنها در بند مادیات گرفتارند و فرصت ندارند که امور جهان را از منظر فضیلت و انسانیت بنگرند و با عینک تقوا و شرف، اوضاع به‌هم پیچیده و دشوار آن را مطالعه نمایند؛ جوامعی که در آن رشته‌های محکم و استوار فضیلت، پاک‌دامنی و عفاف یکی پس از دیگری گسسته می‌شود، هر روز ناراحتی‌های روحی و فکری و بی‌اعتمادی تازه‌ای بر سرشان سایه می‌افکند. مللی که در زور و قدرت مافوق دیگرانند و مللی که ضعیف و خودباخته و غارت‌زده هستند، و بالاخره تمام انسان‌های عصر ما، برای رسیدن به یک حال معتدل، و توازن روحی و برای رفع این همه نگرانی‌ها و تأمین زندگی آرام‌بخش و محیط اعتماد و سکون و ثبات روحی به برنامه‌هایی مانند برنامه‌های اطمینان‌بخش ماه رمضان بیش از انسان‌های سال‌ها و قرون پیش نیاز دارند.

در آبادترین و آزادترین نقاط این دنیای به‌اصطلاح متمدن و در مجامع بزرگ جهانی، جهت دستیابی به مقام، استثمار ملل و گسترش نفوذ، توسعه تجارت و بازرگانی، غارت کردن اموال، معادن و دسترنج ملل فقیر و کارگران بیچاره چه خیانت‌هایی که نمی‌شود! کمپانی‌های صنعتی و بازرگانی برای سبقت از هم و زمین‌زدن حریف و از میدان بیرون‌راندن او میلیون‌ها دلار صرف می‌کنند. از این‌رو، شرق و غرب همواره یکدیگر را متهم کرده و از هم شاکی‌اند!

با نگاهی به بودجه‌های تسلیحاتی، سازمان‌های جاسوسی و کارآگاهی - که خواب و اطمینان را از همه ربوده‌اند - به یک‌باره از بشریت ناامید شده و گمان می‌رود که انسان محکوم به بدبختی و زندگی توأم با ناراحتی است و نباید جز شرّ و فساد از او انتظار دیگری داشت.

خیانت و شهوت‌رانی به سرحدّ افراط رسیده است؛ به‌گونه‌ای که تاریخ بشر مانند آن را به خود ندیده است.

وضع واقعی زنان در آخرین مرتبه انحطاط و پستی و سقوط قرار گرفته و شرافت و عفاف آنها لگه‌دار شده و بلکه از میان رفته است؛ چرا که خوشبخت‌ترین آنان در منطق و مکتب مادی‌گری، کسی است که در کاباره‌ها و اجتماعات شهوت‌رانی، و در بین مردان پست و

کثیف بیشتر و برهنه‌تر، آشکار شود و با بوالهوسان هم‌پیماله گردد و از این رهگذر و از طفیل این روابط به ظواهر زندگی خود سروسامان داده و شکم خود را سیر سازد.

سرمایه‌داران خون‌آشام هزاران نفر از آنها را به نام کارگر در اختیار خود گرفته و درحالی که میلیون‌ها جوان بی‌همسر، تحت فشار غریزه جنسی، نظم اجتماع را به هم می‌زنند و متعرض بانوان و دوشیزگان می‌شوند، آن را در انحصار خود قرار داده، به شهوت‌رانی و هوس‌پرستی سرگرم هستند.

در پاره‌ای از نقاط، وضع به‌طوری است که زن بدبخت، خواه‌وناخواه باید خود را تسلیم امیال حیوانی مردان متجاوز سازد.

و اگر این موازین اخلاقی که هنوز پرتو ضعیفی از آن، بر دل‌ها می‌افتد از میان برود و این نور خفیف عفت و پاک‌دامنی و احترام به ناموس و زن و التزام به انجام غریزه جنسی از طریق ازدواج مشروع - چنانچه دورنمای آینده و تشویق زنان بی‌عفت و خودفروش نشان می‌دهد - از بین برود و اگر یک برنامه تربیتی اسلامی همه‌جانبه که رهبر و راهنمای بانوان به عفاف و پاک‌دامنی، تعدیل غریزه جنسی، حفظ موجودیت و شخصیت ارجمند زن، موجود نباشد و یا به اجرا درنیاید، زن هیچ‌گونه استقلالی نیافته و برای جلوگیری از تجاوز به

او هیچ قانون و قدرتی دست به اصلاح نخواهد زد و باید به حکم اجبار، به هر پستی و ننگی تن در دهد و خود را برای پذیرایی از هر مرد جلاد و زورمندی آماده سازد و هیچ پناهگاهی برای دفع ظلم از او - حتی به طوری که در دوران جاهلیت رسم بود - پیدا نخواهد شد. تصوّر مفاسدی که از تعقیب روش «اختلاط زن و مرد» در اجتماع کنونی پدید می‌آید، واقعاً سرسام‌آور است.

مهر و عطوفت و بشردوستی و الفاظی از این قبیل به صورت تشریفاتی درآمده و بی اعتبار می‌شود؛ و اگر مؤسّسات عمومی که به طور ماشینی و برای مقاصد خاصی به ضعف کمک می‌کنند و اغلب اغراض سیاسی را از کمک به مستمندان و آسیب‌دیدگان و بازماندگان اجتماع دنبال می‌نمایند، وجود نداشتند، هیچ کس به فریاد نیازمندان و دردمندان پاسخ نمی‌داد.

بی‌شک آرامش و آسایش مصنوعی - که با سرگرمی‌ها، شب‌نشینی‌ها، پارتی‌ها و مواد تخدیرکننده قوای عقلی و روحی فراهم می‌شود - نمی‌تواند بشر را سیر و قانع سازد و افرادی که بدین ابزار متوسّل می‌شوند از بهترزیستن واقعی که با آرامش و سکون روحی و اطمینان قلبی توأم باشد، دورتر می‌شوند.

در چنین جهانی که تشریح ناکامی‌های آن در این مجال ممکن نیست و آنچه می‌شنویم و می‌بینیم گوشه‌ای از بدبختی‌های جهان

فصل دهم: برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان ۱۵۳۷

انسانی است، و در این جهانی که به‌علت رواج خیانت، جنایت، بی‌عفتی، پست‌همتی، بی‌غیرتی، پرستش مادّیات و شهوات، دشواری‌ها روزافزون است، یگانه راه علاج برای آرام‌کردن روح بشر، توسّل به نیروی ایمان، تقوا، تقویت قوای اخلاقی و کنترل غرایز حیوانی است.

خدایی که این بشر را آفریده و این غرایز را در نهاد او گذارده، می‌دانسته است که اگر این حرص و آز، خودخواهی و تکبر، استبداد و جاه‌طلبی و شهوات بر این بشر مسلط شود، دیگر نه تنها خودش، بلکه دیگران هم آرامش نخواهند داشت؛ و اگر مادّیات، معشوق و محبوب و معبود او شد، در هیچ حدّ و اندازه و مقداری قانع نمی‌شود؛ و اگر تمام کهکشان‌ها را مالک شود، حرص و آزش پایان نمی‌پذیرد؛ و اگر میلیون‌ها انسان را برای منافع پلید شخصی و جاه‌طلبی استثمار کند یا به کشتن بدهد، آن را ناچیز شمرده و به حساب نمی‌آورد.

خدای متعال می‌دانست که اگر این بشر راهنمایی نشود، برای خودش و از جنس خودش خدایانی می‌سازد و بشرپرستی را در صور مختلف، ذلیلانه می‌پذیرد و در برابر اقویا و استعمارگران به خاک می‌افتد و آنها را از یک انسان عادی، برتر می‌شمارد و برای آنکه به اخذ مقام و درجه‌ای نایل آید، به هر پستی و تملّقی متوسّل می‌شود.

خدایی که این انسان را می‌شناخت، او را راهنمایی کرد تا هم به

وسیله عقل و خرد و چراغ بینشی که در نهاد او روشن کرده و هم توسط پیامبران و راهنمایان حقیقی، راه سعادت و نیک‌بختی را بیابد. راهی که به‌عنوان یگانه راه، به تمام مقاصد شریفه و هدف‌های ارزشمند انسانی ختم می‌شود و وسیله آرامش روحی، اطمینان قلب، رفع بیم و هراس و نگرانی و وسواس است. تمام برنامه‌های دینی برای تکمیل و ترقی انسانیت و تقویت اراده پی‌ریزی شده و حبّ فضیلت، بشردوستی و راهنمایی به‌سوی اهداف عالی‌تر از اهداف مادی را مدنظر دارد.

برنامه عبادی ماه رمضان

یکی از برنامه‌ها، همین برنامه «روزه ماه رمضان» است. آیا می‌دانید و هیچ فکر کرده‌اید که اجرای این برنامه در هر سال تا چه حد انسان را به خود بازمی‌گرداند و ضمیر فرد را آگاه و شعورش را بیدار می‌سازد؟!

آیا اندیشیده‌اید که اجرای برنامه ماه رمضان توسط انسان‌هایی که در عصر ما گرفتار مسائل مادی و حیوانی، مسابقات بیهوده، شهوت‌رانی‌های بی‌نهایت کثیف و شرم‌آور، شرکت در مجالس لهو و لعب و رقص و قمار، میگساری و صدها آفت دیگر شده‌اند، چه آثار نیک و سودمندی دارد و چگونه آنان را از منجلاب این پلیدی‌ها نجات می‌دهد؟

فصل دهم: برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان ۱۵۵/

کسانی که در طول سال به واسطه اشتغالات مادی حتی برای لحظه‌ای فرصت توجه به امور روحانی را نداشته‌اند و از وجدان انسانی خود جدا شده و موج اجتماع، آنان را از این سو به آن سو پرتاب کرده و پناهگاه و آسایشگاهی نیافته‌اند، اکنون در پناه ماه رمضان می‌آرمند و در لذایذ روحانی و معنوی غرق می‌شوند؛ با خدا مناجات کرده و دعا می‌خوانند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي»^۱.

گریه کرده و اشک می‌ریزند؛ و با روحی سرشار از امیدواری عرض امید نموده و دعای:

«إِلٰهِي لَوْ قَرَنْتَنِي فِي الْأَصْفَادِ، وَمَنْعَتَنِي سَيْبِكَ
مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ، وَذَلَّلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونِ
الْعِبَادِ وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَحَلَّتْ بَيْنِي وَبَيْنَ
الْأُبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ، وَمَا (لَا) صَرَفْتُ
تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَلَا حَرَجَ حُبِّكَ مِنْ قَلْبِي أَنَا لَا
أَنْسِي أَيَادِيكَ عِنْدِي»^۲.

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۵۶۵؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۵. «خدایا! از تو ایمانی را درخواست می‌کنم که با آن همیشه قلبم را تصرف کنی و به دست بگیری».
 ۲. از دعای ابوحزمه: «معبود من! اگر مرا در قیود دربند کنی، و در بین گواهان عطایات را از من بازگیری؛ و چشم‌های بندگان را بر رسوایی‌های من دلالت دهی؛ و فرمان دهی مرا به سوی آتش برند، و میان من و نیکان حایل شوی، امیدم را از تو نمی‌گیرم و آرزویم را از عفو تو بر نمی‌گردانم و دوستی تو از دلم بیرون نمی‌رود. من نعمت‌های تو را - که در نزد خود دارم - فراموش نمی‌کنم».
- ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۶۷؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۹۵.

را زمزمه می‌کنند که دین، منبع امید و خدا مصدر تمام خیرات است و غیر از این مادّیات، غیر از جنگ‌ها و مسابقه‌ها، خیانت‌ها و جنایت‌ها، استثمارها، پرده‌داری‌ها و بی‌غیرتی‌ها، غیر از این مجالس هرزه‌گی و دانس‌ها و رقص‌ها، سینماها و کاباره‌ها - که خسته‌کننده روح و تاریک‌کننده باطن و باعث تضعیف اعصاب و پرده خرد و بینش و کشنده غیرت و مردانگی و شخصیت است - عالم دیگر و لذت‌های بهتری وجود دارد.

می‌فهمند که آدمیزاد می‌تواند به مادّیات بی‌اعتنا باشد و در مقابل شهوات، امیال تشنگی و گرسنگی، زبان، چشم‌چرانی و... سر خم نکند. می‌فهمند که آرامش واقعی روح، در یاد خداست و در عالم فضایل انسانی صفاتی مانند: راستی و درستی، شکیبایی، بشردوستی، خدمت به هم‌نوع، دانش‌پژوهی، نیکوکاری، فروتنی و دادگری وجود دارد؛ و مزاحمت، دشمنی و کینه، جنگ، بی‌خانمان‌کردن و صفاتی از این قبیل در آن راه ندارد.

عالم فضایل عالمی است که هرچه بشر، عالی‌همت و بلندنظر باشد، زودتر در آن به مقصد می‌رسد.

راستی، کدام مدرسه و چه مکتبی برای تربیت این بشر، بهتر از ماه رمضان است؟

در ماه رمضان شعائر اسلام - که شعائر انسانیت و فضیلت است -

فصل دهم: برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان ۱۵۷/

زنده می‌شود. نماز جماعت‌ها رونق یافته و در آن مساوات اسلامی و حسّ هم‌ردیفی و هم‌قدمی آشکار می‌شود.

همه می‌فهمند که بنده یک خدا هستند و این امتیازات مادی بی‌ارزش است و کسی که به خدا نزدیک‌تر و خلوصش بیشتر باشد - سلطان یا رعیت، کارفرما یا کارگر، فرمانده یا سرباز ساده - محترم‌تر است.

غرورها، خودخواهی‌ها، کبرها و طمع‌ها و حسدها همه در ماه رمضان ضمن اجرای برنامه‌هایی از قبیل: ادعیّه، مجالس و عظ و خطابه و... به اندازه قابل توجه ضعیف یا نابود می‌شود.

اگر کسانی که مادیّات، چشم بصیرت آنان را کور کرده، این برنامه‌های اسلامی را انجام دهند و از لذایذ مادی کناره‌گیری نموده و به حال معنوی خود برسند، در یازده ماه دیگر سال نیز از حدود اعتدال، چندان تجاوز نمی‌کنند.

ادعیّه‌ای که در ماه رمضان می‌خوانیم، هریک درسی آموزنده و راهنمایی برای توجه به مصالح عموم و آسایش همگان است.

این جمله‌ها، گویای احساسات و خواسته‌های روزه‌دار است:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ. اللَّهُمَّ

أَعْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ...»^۱.

هریک از دعاهایی که خوانده می‌شوند، نردبان ترقّی و تکمیل

۱. کفعمی، المصباح، ص ۶۱۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۰ (دعای ماه مبارک رمضان). «خدایا! بر اهل قبور شادی و سرور عطا کن، خدایا هر نیازمندی را بی‌نیاز کن، خدایا هر گرسنه‌ای را سیر کن...»

خداشناسی و خداپرستی و آموزنده معارف اسلام و مبین ارتباط بنده با خدای جهان و محکم‌کننده ارکان ایمان است. ما باید از ماه رمضان حداکثر استفاده را برده و شکر این خوان گسترده و نعمت بی‌دریغ را به‌جا آوریم و از موائد و غذاهای روحی آن بهره‌مند گردیم.

اتحاد اسلامی

روزه‌دار عزیز! توجه داشته باش که مسلمانان در تمام نقاط دنیا با شادی و احترام فراوان از ماه مبارک رمضان استقبال می‌کنند و تو در این مراسم و در ادای وظایفی که بر عهده داری و در این عالی‌ترین مدرسه تربیتی و کلاس آدم‌سازی تنها نیستی؛ چرا که صدها میلیون هم‌کلاس و هم‌شاگرد داری و همه با تو در ادای تکلیف روزه، قرائت قرآن و دعا، و مناجات با خدا همگام هستند.

چنان بیندیش که باید با تمام این صدها میلیون هم‌کلاس، آشنایی و دوستی داشته باشی و خیر و سعادت آنها و هدایت همه بشر را از خدا بخواهی! متوجه باش که چگونه اسلام تو را و آنها را باهم مرتبط کرده، و از این همه ملیت‌های گوناگون و نژادهای مختلف، یک امت بزرگ به نام «امت اسلام»، «امت توحید» و یا «امت قرآن» ساخته است.

پس تو یک فرد از افراد این امت و یک عضو از اعضای این جامعه هستی و با آنها اهل یک ملت می‌باشی. از این رو باید به سهم خود، با

فصل دهم: برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان ۱۵۹/

این پیکری که تو عضوی از اعضای آن هستی، همکاری کنی، و معنای حدیث شریف نبوی ﷺ:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ
مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ
الْجَسَدِ بِالْحَمَى وَالسَّهْرِ»^۱.

را آشکار سازی.

متوجه باش که تو مسلمانی و باید اسلام را مافوق هر چیز و هر کس بدانی. ملیت، قانون، فکر و عقیده و همه چیز تو اسلام است. آن مسلمانی که در دورترین نقاط دنیا و در بین صدها هزار بیگانه اکنون روزه‌دار است، هم‌وطن واقعی توست و تو باید به فکر مصالح و سعادت او باشی! او هم باید به فکر تو باشد و هر دو، برای خیر بشریت قدم بردارید.

در ماه رمضان متوجه می‌شویم که مرزهای جغرافیایی، سازمان‌های حکومتی و... میان مسلمانان فاصله‌ای ایجاد نمی‌کند و این اصطلاحات و تقسیمات هیچ اثری در همبستگی قوای مسلمین ندارد. مسلمانان باید با التزام به احکام قرآن، دیگر بار سر بلند کرده و امت اسلام را قوت و نشاط بخشند، و فاصله‌ها را شکسته و با آنان

۱. ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۷۰؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۸، ص ۲۰؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۳، ص ۳۵۳؛ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۳۳۲؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۹. «مثل مؤمنان در دوستی با یکدیگر و در عاطفه و مهربانی به یکدیگر مانند بدن است وقتی عضوی از بدن به درد آید دیگر عضوها با تب و بیدارماندن با آن همدردی می‌کنند».

که قومیت‌های خاصی را ترویج می‌کنند و می‌کوشند که میان مسلمانان فاصله اندازند، مبارزه نمایند و اموری را که خارج از اسلام و مخالف با دعوت اسلام است، سبب امتیاز و جدایی از دیگر مسلمان‌ها نسازند.

قانون و احکام روزه و نماز و دیگر تکالیف و احکام اسلامی، در همه‌جا یکسان است و مرزبندی‌های جغرافیایی و عوامل دیگر سبب تغییر قوانین و یا چندگانگی نمی‌شود.

روزه‌دار عزیز! در این ماه تأمل و اندیشه کن. به وضع اسلامی خود و جامعه‌ات رسیدگی کن. تا آنجا که در توان داری به اسلام و توسعه قلمرو آن، به دفاع از احکام الهی، به حفظ ملیت خود و سایر مسلمانان خدمت کن؛ که اگر بتوانی و از آن دریغ کنی، مسئول هستی و در سرای دیگر باید جواب‌گو باشی.

ماه رمضان ماه تربیت است؛ ماه تعویض حال و روش و ماه تصمیم و عزم و همت است.

در طول این ماه به قضایای اسلامی، به نقشه‌های خائنانه دشمنان اسلام، به میزان آمادگی خود برای دفاع از اسلام، به آینده اسلام، به یافتن بهترین راه برای تبلیغ اسلام، به اتحاد مسلمین، و به مسائل دیگر فکر کنید و از دانشمندان و متفکرین اسلامی استمداد نمایید تا شما را در درک صحیح مسائل و موضوعات راهنمایی کنند؛ تا دریابید که مسائل و قضایای اسلامی در اجتماعات ما فراموش شده و اگر به

فصل دهم: برنامه‌های عبادی، نجات‌بخش انسان ۱۶۱۷

هوش نیاییم و بیدار نشویم، در یک چنین اجتماع ناهنجار و مسخ‌شده‌ای همه چیز خود را خواهیم باخت.
پس برای یاری دین خدا بکوشید و برای نگاه‌داری پرچم اسلام، با مال و جان فداکاری نمایید.

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ﴾!

«و سست نشوید و محزون نباشید و شما برترینید اگر

مؤمن باشید».



فصل یازدهم:
روزه و آموزش آزادی

روزه و آموزش آزادی

حضرت مولای متقیان علیه السلام رهبر آزاد مردان و آزادی خواهان می فرماید:

«أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ

لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛^۱

«آیا آزاده‌ای نیست که این بازمانده غذای دهان

دیگران (دنیا) را برای اهلش بگذارد؟ به درستی که

برای جان‌های شما بهایی غیر از بهشت نیست؛ پس

آن را به غیر بهشت نفروشید».

نظامی شاعر حکیم می گوید:

دگر باره پرسید آن شهریار که: «تو کیستی من کیم در شمار؟!»

چنین داد پاسخ سخن گوی پیر که: «فرمان دهم من، تو فرمان پذیر!»

مرا بنده‌ای هست نامش هوا دل من به آن بنده فرمانروا

تو آنی کی آن بنده را بنده‌ای پرستار ما را پرستنده‌ای!

بسا افرادی که داد آزادی خواهی دارند و دیگران را به آزادی می خوانند

و بی آنکه توجه داشته باشند، اسیر و بنده هستند و از خود اختیاری ندارند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶ (ج ۴، ص ۱۰۵)؛ رک: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۱؛

مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

بسیاری از اشخاص که آزادی و حقوق دیگران را پایمال کرده و آن را دستخوش امیال و اراده خود ساخته و خود را بر ملل و جوامع، فرمانروای مطلق می‌شمارند نیز از نعمت آزادی محروم هستند.

این هر دو دسته بنده‌اند و مقید و مملوک؛ اما نه بنده و مملوک یک تن؛ نه بنده‌ای که جسمش در اختیار غیر باشد و فکر و اندیشه‌اش در اختیار خودش. اینان بنده هوا، بنده پول، مال، اسب، اشتر، گاو، الاغ، گوسفند و بنده مقام هستند. غلام حلقه‌به‌گوش شهوت، غلام اربابان قدرت و کدخدایان، حاکمان و امیران، بنده مقاصد ذلیله و اشیای خسیسه و بنده عادات و خرافات هستند. بندگانی که علاوه بر جسمشان، روح و فکرشان نیز بنده است و همه‌چیزشان در بند افتاده و از آزادی واقعی و استقلال روحی و فکری بویی نبرده‌اند.

عادت به خوردن و نوشیدن، عادت به شهوت‌رانی، قمار، شراب، میگساری، شب‌نشینی‌های زیان‌بخش، سیگار و دخانیات، ظلم و ستم، و بی‌اعتنایی به ضعیفان و زیردستان و... آنها را چنان اسیر و مقید کرده که، نجات از این طلسم عادات را غیرممکن می‌دانند.

در میدان سیاست، در عرصه مبارزات ورزشی، در جنگ و نبرد و لشکرکشی، پیروز می‌شوند و حریف را بر زمین می‌زنند؛ اما در میدان مبارزه با عادات و آزادشدن از قیود هواوهوس، بیچاره و مغلوب، شکست‌خورده و بر زمین افتاده‌اند.

فصل یازدهم: روزه و آموزش آزادی ۱۶۷۷

چنین کسانی، خود و انسانیت خود را در اسارت عادات انداخته و نتوانسته‌اند از وادی تنگ و تاریک بندگی و بردگی مخلوقاتی مانند خود، با بال همت پرواز کرده و در باغستان آزادی واقعی، وارد شوند. برنامه کار روز و شب و حاصل زندگی آنها انجام یک سلسله عادات و تکرار مکررات است و به‌طور خلاصه حیات آنها مصداق سخنی است که از «روسو» نقل شده است:

انسان، بنده و برده متولد می‌شود و بنده و برده می‌میرد. روز ولادت او را در قماط می‌پیچند و روز مرگ، او را در کفن قرار می‌دهند. [و در دل خاک پنهان می‌کنند] و در میان این دو روز، بنده و اسیر و مملوک و خاضع عادت است.

آیا کسی که تمام عمرش را در لهو و لعب و بازی به‌سر می‌برد، و نمی‌تواند دمی از آن، خود را کنار بکشد، آزاد است یا بنده؟!

آیا کسی که دست از قمار بر نمی‌دارد و شب‌ها را تا نزدیک سحر بر سر سفره قمار، مال و وقت عزیز خود را به باد فنا می‌دهد، بنده است یا آزاد؟!

آیا شخصی که جام شراب را - با آنکه به زیان‌های خانمان براندازش واقف است - مثل آب گوارا می‌نوشد، بنده است یا آزاد؟!

آیا آنکه نمی‌تواند از زندگی تجملی و از طعام‌های رنگارنگ سفره‌اش و از لباس‌های گران‌بها و متنوعش، چیزی کم بگذارد و از هموعان خود - که در مانده و گرفتار، مستمند، بیمار، زلزله‌زده و مبتلا

هستند - دستگیری و به آنها کمک نمی‌کند، بنده است یا آزاد؟!

آیا کسی که برای مقام و منصب، حفظ ریاست و برای تجملات بیش از حد و شکم‌پرستی، حقوق ضعفا را پایمال و دسترنج کارگران را غارت می‌کند و از رشوه‌خواری و دزدی از بیت‌المال مسلمین، باک ندارد آزاد است یا بنده؟!

آیا این است زندگی آزاد و شرافتمندانه انسان؟!

یقیناً این‌گونه افراد، بنده‌اند و آزادساختن آنان، از آزادکردن رقیق و عبید دشوارتر است، چنانچه دین اسلام برای آزادی غلامان و کنیزان کوشش‌های ثمربخشی نموده و برنامه‌های سودمندی تنظیم کرده و آن را از عبادات بزرگ قرار داده است و حتی در بعضی موارد، حکم به وجوب آن نموده و در موارد دیگر، به‌طور استحباب آن را از مسلمانان خواسته است، برای آزادکردن این ممالک فکری و بندگان و غلامان واقعی نیز برنامه‌های وسیعی را پیشنهاد کرده تا بشر را از بند استعباد، عادات رذیله و هوای نفس آزاد سازد و همان‌گونه که در قرآن ذکر شده، یکی از اهداف دعوت حضرت خاتم‌الانبیاء ﷺ برداشتن این‌گونه بارها از روح و فکر بشر است:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ

عَلَيْهِمْ﴾^۱

۱. اعراف، ۱۵۷. «و از [دوش] آنان قیدوبندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد».

فصل یازدهم: روزه و آموزش آزادی ۱۶۹۷

و تا بشر به این آزادی نرسد طعم آزادی را نمی‌چشد و در سایر امور کسب آزادی نمی‌کند.

یکی از برنامه‌های آزادی‌بخش اسلام، «روزه» است.

روزه، آدمی را از بند عادات حیوانی آزاد می‌سازد و او را به سوی

ملکوت اعلیٰ پرواز می‌دهد:

طیّران مرغ دیدی توز پای‌بند شهوت

به‌درآی تا ببینی طیّران آدمیّت!

خور و خواب و خشم و شهوت، شَغَب است و جهل و ظلمت

حیّوان خبر ندارد ز جهان آدمیّت!

فرد مسلمان به قصد روزه، سحر از میان بستر آرام خواب، برای خوردن سحری و انجام عبادت و خواندن دعا و نماز برمی‌خیزد و از قید خواب و عادت به استراحت، آزاد می‌شود و در تمام مدّت روز از تحت سیطره و تسلّط جسم و غرایز حیوانی و عادت به خوردن و نوشیدن، خود را بیرون می‌کشد و طلسم هواوهوس را می‌شکند و از خوردن غذاهای لذیذ و میوه‌های شیرین و خوش طعم و نوشیدنی‌های خنک و گوارا خودداری می‌کند و به عادات روزهایی که روزه نبود، نمی‌اندیشد و برنامه‌های غذایی روزانه را ترک کرده و فکر و عقل و وجدانش را آزاد می‌سازد و خود را در افقی عالی‌تر و نورانیّت و روشنایی دیگر می‌بیند. ادعیّه‌ای را که جهت ماه رمضان و برای مواقع

سحر و روز و شب، وارد شده، می‌خواند؛ ادعیه‌ای که اغلب دارای جملات آموزنده، حقیقت و روح آزادی است.

ادعیه‌ای که عقیده توحید را با جان و روان و وجدان آمیخته می‌سازد و خواننده را از بندهای گران اخلاق زشت و صفات ناپسند نجات داده و به صفات پسندیده و اخلاق کریمه دعوت می‌نماید.

روزه‌دار عزیز! و برادر مسلمان! از ماه رمضان، درس آزادی بگیر و نخست از عادات زشت و تقیدات بیجا، خود را آزاد ساز و بدان که یکی از مقاصد اسلام، آزادی افراد و جماعات از یوغ حکومت‌های مستبد و سلطه‌های فردی و شخصی است.

این‌گونه آزادی، هدف مقدس تمام انبیاست و همان‌سان که قرآن کریم بیان می‌دارد، آنها برای آزادی بشر مبعوث شده‌اند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱

مشاهده می‌کنید که چه معانی بزرگ و آزادی‌بخشی در این آیه نهفته و چگونه با نهایت صراحت و قاطعیت، پرستش غیرخدا و استعباد و شرک و طاغوت‌پروری را محکوم کرده است.

این است اساس آزادی اسلامی که هیچ‌کس و هیچ مقامی حق گردنکشی و زورگویی ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند دیگران را فرمان‌بر خود و خاضع

۱. نحل، ۳۶. «و درحقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.»

جلال و جبروت مادی خود سازد و طبق خواسته و هوا و هوس خود، مانند دوران جاهلیت و پیش از اسلام بر دیگران فرمان‌روایی کند.

کسانی که در برابر این افراد، خاضع می‌شوند، از دستور صریح این آیه محکم قرآن تخلف می‌کنند و سران قدرت را به گردنکشی، خودکامگی و فساد، تشویق می‌نمایند.

دین اسلام همواره آزادی‌کشی، تکبر، بلندپروازی و استعلائی فرد بر دیگران را به شدت مورد نکوهش قرار داده و ابطال فرموده است: چنانچه این آیه شریفه بیان می‌دارد:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ

عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در

زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام [خوش]

از آن پرهیزکاران است.»

کلام الهی و احکام و قوانین خدا باید بر همه چیز و همه کس و بر هر قانون بشری، سیطره داشته و حاکم باشد و کلام مؤمنان و مقصد و هدف آنان، ترویج و بلندآوازه شود.

بیشتر شقاوت‌ها، و بدبختی‌های بزرگ، ناشی از عدم درک حقیقت آزادی و حریت اسلامی و یا عدم استقامت در راه آن است. از این‌رو، کسانی که به این درک و استقامت، موفق نمی‌شوند، تکبر و گردنکشی

و استعباد دیگران را می‌پذیرند و با اظهار تملق در برابر متکبران و گردنکشان، بر کبر و طغیان آنان می‌افزایند؛ درحالی‌که اسلام از تمام افراد بشر دعوت می‌کند تا در برابر خدا و حکومت خدا خاضع باشند. آنچه باعث تأسف است، این است که مسلمانان به آیات توحید قرآن کمتر توجه دارند و از میوه‌های درخت طیبه توحید، کمتر تناول می‌کنند. روزه‌دار عزیز! با دقت در آیات شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ * الَّذِي جَعَلَ
لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا، وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ
فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾!

«ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید. همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، درحالی‌که خود می‌دانید.»

درمی‌یابیم که چه حقایق بزرگ و معانی بلندی در آن درج شده

فصل یازدهم: روزه و آموزش آزادی ۱۷۳۶

است. این آیه، عموم بشر و انسان‌ها را مخاطب قرار داده و به پرستش
آفریدگار یگانه و ترک شرک دعوت می‌کند، و عالی‌ترین مفهوم آزادی
را به بشر عرضه می‌دارد.

فصل دوازدهم: 
روزه و سیر زمان

روزه و سیر زمان

نقش علم در ایمان

به گواهی دانشمندان بزرگ غرب و شرق، پیشرفت‌های علمی و صنعتی روزافزون - که حکایت از استعداد وسیع و توان اندیشه بشر دارد - به‌هیچ‌وجه موجب سستی ایمان به خدای جهان و برنامه‌های آسمانی و هدایت‌های اخلاقی و اجتماعی پیامبران نمی‌شود؛ و اصولاً تا آنجا که فکر دوربین بشر به کاوش‌های بزرگ علمی توفیق یافته و به کشف مجهولات بسیار نایل شده، هیچ رابطه‌ای میان ترقی دانش و صنعت، و کاهش نیروی ایمان یافت نشده و پس از این هم رابطه‌ای پیدا نخواهد شد؛ بلکه هرچه بشر در ناحیه کشف قوای طبیعت و تسخیر زمین و آسمان قدم به جلو بردارد، نیروی ایمان او استوارتر و احساس او به آن وجود بزرگ (خدا) - که تمام این نظامات جهان، از کهکشان‌ها تا ذره و اتم را برقرار کرده - بیشتر می‌شود.

تاریخ سیر ادیان نشان می‌دهد که به موازات ترقی علم و دانش، ایمان واقعی بشر نیز همواره روبه‌تکامل بوده است.

تمام اقداماتی که دانشمندان در زمینه کشف خواص پدیده‌های این عالم دارند و تمام دانش‌هایی که در رشته‌های گوناگون این پدیده‌ها شب و روز دانشمندان را به بررسی و تحقیق وادار کرده - از دانش پزشکی، گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، کیهان‌شناسی و... - همه دلایل خداشناسی قرآن مجید و معارف دین اسلام را تأیید می‌کنند؛ و آنچه را در قرآن و احادیث اسلام درباره تمام موجودات به‌طور عام بیان شده، این دانش‌ها آن را به‌طور استقراء و بررسی در هر رشته، بیان می‌دارند.

قرآن می‌گوید: تمام عالم، تحت یک نظام دقیق قرار داد. دانش‌های بشری نیز، از هریک از نظام‌ها و ارتباطی که میان این پدیده‌های جهانی برقرار است، سخن می‌گویند.

به‌طور مثال: اگر نظام دقیق و ارتباط بین اجزای این جهان وجود نداشت، امکان موفقیت بشر برای تسخیر ماه و کرات دیگر خردپسند نبود.

تمام دانش‌ها، روی نظم و ارتباط اجزای این جهان پیدا شده است؛ حتی دانش پزشکی بر اساس نظام جسمی بدن انسان پیشرفت کرده و بیماری‌ها را علاج می‌کند.

این نظم همان است که در قرآن مجید مکرراً از آن یاد شده است. دانش امروز امکان تسخیر کرات را عملی کرد. قرآن هم چهارده قرن پیش تمام کرات و مخلوقات را صریحاً مسخر انسان معرفی فرموده است.

اسلام، تمام افراد بشر را عضو یک جامعه و همه حیوانات و نباتات و جمادات را اعضای یک جامعه بزرگتر و بالاخره تمام مخلوقات کوچک و بزرگ را باهم مرتبط و عضو جامعه بزرگ ممکنات - که یک اراده بر همه آنها حکم فرما، و یک نظام در همه آنها برقرار است - می‌داند.

علوم امروز نیز همه این ارتباطات و هم‌بستگی‌ها را کشف می‌کنند. از نظر دانشمندان و علما، علم مؤید ایمان، و ایمان مشوق علم است؛ ولی افرادی نادان که از علوم و دانش‌های قدیم و جدید بی‌اطلاع می‌باشند، گمان می‌کنند که چون وسایل زندگی مادی عوض شده، مسائل اخلاقی و معنوی و برهانی نیز عوض می‌شود؛ و چون مظاهر زندگی مادی دستخوش تحوّل و تغییر است، همه‌چیز قابل تحوّل و تغییر می‌باشد و چون از ابتدا ایمان پابرجا و بااساس نداشته‌اند و از حدود تقلید جلوتر نرفته‌اند، نسبت به تعالیم اخلاقی و دستورات انبیا، بی‌اعتنا شده‌اند و گمان می‌کنند که مثلاً چون بشر، اسب و... را کنار گذاشته و از اتومبیل و هواپیما و... استفاده می‌کند، باید ایمان، امانت، صداقت، محبّت، عفاف، پاک‌دامنی و سایر تعالیم اخلاقی را کنار بگذارد.

این تفکر نتیجه جهل و نادانی و بی‌اطلاعی از حقایق دین و دعوت دین، و خلط و اشتباه بین امور روحانی، معنوی و اخلاقی و اجتماعی با امور صناعی است و با اندک توجّه، این اشتباه برطرف می‌شود؛ زیرا

اگر بین ضعف ایمان و پیشرفت صنعت و تغییر مظاهر زندگی مادی رابطه‌ای بود و به موازات ترقی و تحولات مادی و صنعتی، ایمان ضعیف شده و در قوس نزولی حرکت می‌کرد، قرن‌ها پیش از این، فاتحه ایمان خوانده شده و همه‌جا بی‌ایمانی، حاکم مطلق شده بود؛ چرا که تمام مظاهر زندگی بشر از خانه، لباس، خوراک، کسب و تجارت، زراعت، آلات و ادوات، خواندن و نوشتن، کتاب و چاپ، نقل و انتقال، ریسندگی و بافندگی، همه به تدریج و در اثر پیشرفت صنعت و اختراع و کشف مجهولات، ساخته و تکمیل شده و هر روز، بشر قدمی به جلو برداشته و در جهان علم و صنعت اطلاعات تازه‌ای کسب کرده است. و درحالی‌که این مظاهر زندگی از هزاران سال پیش تاکنون در حال تغییر بوده و هست، ایمان و لوازم آن همواره ثابت و برقرار باقی مانده است؛ به طوری‌که اگر یک مؤمن و یک موحد حقیقی چند هزار سال پیش، مانند: ابراهیم خلیل علیه السلام به این دنیای ما بازگردد، اصلاً و ابداً چیزی از ایمانش کاسته نمی‌شود و با همان ادله‌ای که قرآن از آنها حکایت کرده، اکنون هم مردم را به خدا راهنمایی می‌کند؛ و همان‌طور که آن روز بشرپرستی و شرک را محکوم می‌کرد، امروز هم بشرپرستی را که به صورت دیگر رایج شده، محکوم می‌کند؛ زیرا هیچ فرق و تفاوتی پیدا نشده، جز ترقی علم و افزایش اطلاع بشر، که آن هم مؤید ایمان و سبب نیاز بیشتر انسان به یک نظم دینی و وجدانی شده است.

توجه به یک نکته

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که: برخی از ملل به جای عقاید صحیح و حق و کیش معقول و دین خردپسند و توحید خدا، خرافاتی را پذیرفته و به آن ایمان دارند.

این ملّت‌ها یا از اساس، عقاید خرافی داشته؛ یعنی، کیش آنها مبنای منطقی و پاک نداشته و یا اگر داشته به واسطه علل و دسایس و حوادث و تحریفات خرافاتی که داخل آن دین شده، به شرک و پرستش غیرخدا آلوده گشته است؛ که چون تاریخ روشن و کتاب دست‌نخورده و مورد اعتماد هم در دست ندارند، نمی‌توانند آن خرافات را از حقایق جدا کنند؛ مانند: کیش مسیحیت کنونی. از این جهت ناچار به ضدّیت با علم برخاسته و در میدان مبارزه با دانش‌های بشر، شکست خورده و ایمان پیروان آن مذاهب، سست و بی‌اثر گردیده است.

تاریخ کلیسا کاملاً این موضوع را نشان می‌دهد که علّت بزرگ و اساسی زوال حکومت کلیسا بر قلوب و تسلّط افکار مادی‌گری در جهان مسیحیت، خرافاتی بود که به اسم دین به آن معتقد شده و ترقّی علم، بی‌مایگی آن عقاید خرافی را آشکار کرد. از این جهت اروپا تا مدّتی به اساس مذهب و دین بی‌عقیده شده و دین را از ریشه و پایه، بی‌اساس می‌پنداشت.

اسلام و خرافات

اما اگر دینی مثل اسلام خالی از خرافات باشد و راه اجتهاد و بررسی در آن دین به واسطه وجود کتابی مانند قرآن مجید، و احادیث و سنت و سیره پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام برای همه باز، و تاریخ روشن و معتبر آن در دسترس مطالعه عموم باشد، با پیشرفت علم و صنعت از ارزش و نفوذ آن چیزی کاسته نمی‌شود؛ بلکه بر اهمیت و اعتبار آن افزوده می‌گردد؛ چرا که چنین دینی با خرافات به شدت مبارزه کرده و بشر را به عقل و تفکر و تعلیم و تعلم دعوت نموده و تمام بدبختی‌های او را معلول جهالت و نادانی می‌شمرد.

خدایی که اسلام معرفی می‌کند و به سوی او می‌خواند، اگر صدهامیلیون سال و با سرعت هرچه شگفت‌انگیزتر، بشر در کشف مجهولات به پیش برود، به جایی و نقطه‌ای که او را به انکار این خدا وادار کند یا از پرستش او باز دارد، نخواهد رسید.

خدای بشر همان خدای یگانه اسلام است؛ همان خدای ناپیدا؛ همان خدایی که نظم جهان‌ها، کیهان‌ها، ذره‌ها و همه را او برقرار کرده؛ همان خدایی که همه را آفریده است؛ خواه انسان در ناحیه علم و در یک نقطه بماند و تغییر وضعی ندهد، یا هر آن و هر روز با نیروی کوشش و تأمل و تفکر، گام‌های وسیعی بردارد و خواه بیابان‌نشین باشد، یا در آسمان خراش‌ها زندگی کند، او خدا و معبود و مسجود

همه و بی‌نیاز و توانای مطلق، و پاک و منزّه از شرک و انباز است. سایر عقاید اسلامی و فروع و اصول و تعالیم این دین - که جنبه‌های گوناگون آدمیزاد و جامعیت او را از هر جهت رعایت کرده و جسم و روح او را در یک میزان قرار داده و باهم، هماهنگ می‌سازد - همین‌گونه است؛ یعنی مرور زمان آن را متزلزل و کم‌اعتبار نخواهد کرد. اگر دنیا با این ترقی‌های شگرف و عمیق مادی، از تعالیم و هدایت‌های اسلام و قرآن و روش تربیتی اولیا و رهبران اسلام و توجه آنها به عدالت‌گستری و تساوی حقوق و تأمین رفاه و آسایش واقعی بشر الهام می‌گرفت، به‌طور قطع زمین نمونه‌ای از بهشت برین بود. قرآن را بخوانید؛ **نهج‌البلاغه** را مطالعه کنید و اصول عالی و همیشه نوین اسلام را در قسمت‌های اجتماعی و سیاسی بررسی فرمایید تا بدانید هر آنچه در ستایش این دین و تعالیم و اصول و فروع آن گفته شود، گزاف نیست و یگانه راه نجات بشر از اضطراباتی که به‌واسطه پیشرفت صنعت و غلبه مادیات بر روحانیات و ادغام جامعه‌ها در یکدیگر و اصطکاک منافع پیش آمده، التزام به احکام اسلام و جهانی‌شدن این نظامات است.

از باب نمونه، یکی از احکام اسلام همین «روزه ماه رمضان» است. هرچه اعصار مترقی‌تر، جلو بیاید، نه از حکمت‌ها و فواید روزه چیزی می‌کاهد و نه نقش روزه را در تربیت روح و جسم و تهذیب اخلاق

انکار می‌کند، و همان‌طور که چهارده قرن پیش، روزه ماه رمضان از کامل‌ترین و آموزنده‌ترین مکتب‌های اخلاقی و انسانی و آموزنده تقوا و پرهیزکاری و رشددهنده فضایل و ملکات شریفه بود، امروز هم همین منافع و مصالح را داراست.

اگر چهارده قرن پیش آن‌طور که باید نوع مردم از فواید آن آگاه نبودند، در عصر ما فواید صحّی و بهداشتی و روانی و تربیتی و اجتماعی آن آشکارتر شده است.



فصل سیزدهم:
نقش روزه در روح انسان

نقش روزه در روح انسان

انسان در زندگی و در راه ترقّی و تکامل، باید با دشواری‌ها و سختی‌ها دست‌وپنجه نرم کند و از گردنه‌های خطرناکی عبور نماید و رنج‌ها و زحماتی را در این راه متحمّل شود، تا به سرمنزل مقصود برسد؛ و تا بر این دشواری‌ها پیروز نشده و این گردنه‌ها را پشت‌سر نگذارد، به مقام کمال انسانیت واصل نخواهد گشت.

متاعب، صدمات و خطرات، بشر را آزموده و پخته و خالص می‌سازد؛ به شرط آنکه بتواند با صبر و شکیبایی با آنها روبرو شود، ثبات ورزد و از میدان به در نرود.

برای اینکه جان انسان به صبر و شکیبایی معتاد و نیرومند شود، اسلام برنامه‌هایی عالی و مؤثر پیشنهاد کرده که از آن جمله «روزه» است.

روزه، انسان را به صبر و تحمّل عادت می‌دهد و به روح او نیرومندی و توازن و سنگینی خاصی می‌بخشد که در برابر حوادث و ناملایمات عقب‌نشینی ننماید و به سوی اهداف انسانی پیش برود.

از نظر دیگر در وجود انسان احساسات و غرایز متضادی است که باید آدمی بر همه آنها مسلط باشد و درعین‌حالی که آن غرایز را به

نحو معقول ارضا و اشباع می‌کند، بر کارشان نیز نظارت نماید.

وجود بشر منبع خواسته‌های بسیار است که هریک در سیر او به سوی کمال، دخالت دارند و عوامل و اسباب ترقی و سعادت او می‌باشند. این غرایز اگر به‌طور صحیح رهبری نشود، برای انسان در دسرهای بسیار ایجاد کرده و باطن او را از طوفان‌های نگرانی و وحشت و اضطراب پر می‌سازد و زندگی را بر او تلخ و ناهنجار و ملامت‌آمیز از عذاب و خطا می‌کنند و حسد، تکبر، حرص، طمع، شهوت، هوای نفس، ستمگری، چاپلوسی، تملق و زبونی، حبّ جاه و ریاست و استثمار دیگران در آن حاکم می‌شود و اگر به‌طور خردپسند و در لوای راهنمایی دین و قرآن هدایت شوند، باعث رستگاری و سعادت شده و فرد را به صفات انسانی مانند: تواضع، حلم، قناعت، پارسایی، عفت، تقوا، عدالت، شرافت، استقامت و شجاعت آراسته می‌سازد.

انسان برای تسلط بر غرایز و برقراری نظم و ترتیب در اعمال آن و حفظ اعتدال و هماهنگ‌سازی ساختن تمایلات و رهبری آنها، محتاج به صبر و شکیبایی است که یورش‌های این غرایز از قبیل: حسد، شهوت، حبّ جاه، میل به غذا و یورش‌های دیگر او را از پا در نیامورد و در او اختلال ایجاد ننماید. این یورش‌ها بسیار خطرناک و ضربه‌زننده هستند و اقناع نفس و دفع این یورش‌ها، با تسلیم‌شدن و ترک مقاومت‌کردن و آتش‌بس دادن در برابر آنها امکان‌پذیر نیست و این امیال و خواسته‌های نفس، بیرون از حد و حصر است.

دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست کان به دریا نگرده، کم و کاست
هفت دریا در آشامد هنوز کم نگرده سوزش این خلق سوز
نفس را هفتصد سراسر و هر سری از ثری بگذشته تا تحت الثری

اگر نفس از تسلط بر این غرایز بازداشته شد و عقل آنها را تحت فرمان قرار داد، انسان به سوی کمال می‌رود و اگر به خود واگذار شدند، مانند طفل شیرخواری که اگر او را از شیر بازگیرند، به همان حال بزرگ می‌شود، این غرایز نیز در مسیر غیرعقلانی رشد یافته و قوت سرکشی خود را افزون می‌سازند.

النَّفْسُ كَالطِّفْلِ إِنْ تَهْمَلَهُ شَبَّ عَلَى حُبِّ الرِّضَاعِ وَإِنْ تُفْطِمَهُ يَنْفَطِمُ
كَمْ حَسَنْتَ لَذَّةً لِلْمَرْءِ فَاتِلَةً مِنْ حَيْثُ لَمْ يَدْرِ أَنَّ السَّمَّ فِي الدَّسَمِ
وَخَالَفِ النَّفْسَ وَالشَّيْطَانَ وَاعْصِمَا وَإِنْ هُمَا مَحْضَاكَ النَّصْحَ فَاتَّهِمَا^۱

یکی از فواید روزه همین است که برای این پیکار داخلی، انسان را آماده می‌سازد، و نیروی شکیبایی او را زیاد می‌کند.

مگر روزه ترک شهوات، غذا و خوردنی‌های لذیذ و آشامیدنی‌های گوارا و خودداری از اعمال غرایز نیست؟

فردی که توانست یک ماه و هر روز تقریباً چهارده ساعت، غذا

۱. بوضیری، قصیده البرده، مجلة تراثنا، ش ۲۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۵.

نفس همانند بچه شیرخوار است اگر او را به حال خود بگذاری دوست دارد همیشه شیرخوار بماند و اگر او را از شیر خوردن بگیری از شیرخواری جدا می‌شود. چقدر لذتها که کشنده اوست، برای او زیبا به نظرش می‌آید؛ چون که او نمی‌داند که سم در چربی است. با نفس خودت و با شیطان مخالفت کن و اگر آن دو برای تو اظهار خیرخواهی کنند به آنها بدبین باش و متهم کن.

نخورد، تشنگی را تحمل کند، به غریزه جنسی اعتنا نکند و آزاد زندگی نماید، خواهد توانست در مواقع دیگر نیز از شهوات نامشروع و آلوده‌دامانی، خود را حفظ کند.

بیشتر آلودگی‌ها و گرفتاری‌ها و سقوط در سیاه‌چال‌های زندان‌ها برای همین است که آدمی نتوانسته است برای مدت زمانی هرچند کم، خود را در برابر خشم و شهوت نگاه بدارد و شکیبایی پیشه سازد. روزه این حال و این وزن را به انسان می‌دهد که جنبش‌ها و یورش‌های نفسانی او را از این سو به آن سو پرتاب کند.

روزه یار و مددکار و راهنمای ماست که هم بتوانیم هجومی را که از خارج به ما وارد می‌شود دفع کنیم و هم حملاتی را که از داخل ما را تهدید می‌کند، بشکنیم.

از این رو است که از روزه، به «صبر» تعبیر شده و آیه کریمه ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۱ تفسیر به «صوم» گردیده است.

چنانچه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هرگاه بر کسی پیشامد سختی فرود آمد، پس باید روزه بگیرد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾؛

«از «صبر» و «نماز» یاری جوید».

سپس، فرمود: «صبر یعنی روزه».^۱

از اینجا معلوم می‌شود که روزه در حصول صفت صبر، یک علت و عامل مهم است و به این دلیل است که از آن تعبیر به «صبر» می‌شود. آری، بهترین تقویت‌کننده صبر و شکیبایی، «روزه» و برترین یاد خدا «نماز» است که هرکس از این دو یار قوی کمک بگیرد، بی‌شک بر حوادث، مصائب، هوای نفس، و تمایلات شیطانی پیروز می‌شود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۳-۶۴؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶؛ فیض کاشانی، تفسیرالصافی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۸.



فصل چہار دہم:
روزہ، مدرسہ عالی اجتماعی

روزه، مدرسه عالی اجتماعی

چنانچه می‌دانیم روزه دارای فواید، حکمت‌ها، مصالح روانی و اخلاقی، جسمی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، درمانی و حتی سیاسی است و باید در هریک از این فواید جداگانه و مستقل به بحث پرداخت و تذکر و توجه به این فواید یقین مسلمان را به دین اسلام، زیاد و اطمینانش را به حکمت خدا در تشریح این فریضه بزرگ قوی‌تر می‌سازد.

در این مجال، می‌خواهیم برخی از حکمت‌های اجتماعی روزه را یادآور شویم؛ تا در روشنایی آن به اوضاع اجتماعی کنونی نیز توجه کنیم و از ماه رمضان و آیین روزه‌داری برای اصلاح وضع اجتماعی خود کمک بگیریم.

۱. یکی از فواید اجتماعی روزه - چنانچه مکرر تذکر داده‌ایم - این است که روزه، اراده اجتماع را قوی و همت جامعه را بلند و بر هواها و امیال و شهوات، حاکم و مسلط می‌سازد.

کسی که توانست مدت چهارده ساعت - کمتر یا بیشتر - در شدت گرما، طعام و غذا را ترک و زحمت و رنج تشنگی را تحمل کند و از

لذا ید جنسی خودداری نماید، می‌تواند برای خاطر مصالح بزرگ اجتماعی و برای حفظ شرف و آبروی خود و جامعه نیز شکیبایی ورزد، و زحمات و دشواری‌ها و ناراحتی‌ها را برای نیل به مقاصد عالی اجتماعی متحمل گردد.

بدیهی است هر اجتماعی که بخواهد در راه ترقی قدم به جلو بردارد و با حرکات و نهضت‌های مترقیانه به پیش رود، به قوت اراده، عزم آهنین و همت بلند نیاز دارد؛ قوت و همتی که او را به اقدامات بزرگ و نهضت‌های خطیر برانگیزد، و از تصور شکست و ضعف و عقب‌نشینی در برابر عوامل مایوس‌کننده و مخرب مصون بدارد.

یگانه چیزی که سبب امتیاز افراد و اجتماعات از یکدیگر و باعث پیروزی و غلبه آنها بر مشکلات است، قوت اراده و عزم سخت است که هر ملتی از آن بیشتر برخوردار باشد، بیشتر می‌تواند با مشکلات و مصائب دست‌وپنجه نرم کند و مصالح عالی عمومی را با بذل مصالح و منافع شخصی و ترک هواهای نفسانی بازخیرد نماید.

نقش روزه و تأثیر آن در تکمیل و تقویت اراده، بسیار مهم است؛ زیرا روزه تمرین صبر و خویش‌داری و قوت اراده و ایجادکننده عزم محکم به‌واسطه ترک لذایذ حلال، و سبب صبر و شکیبایی در ترک لذایذ حرام است.

۲. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه، تذکر و یادکردن حال فقرا و طبقه محروم و توجه به شرافت نفس و علو طبع بینوایان صابر و شکیباست.

اگر روزه‌دار متمکن و توانگر فقط در ماه رمضان به صبر و شکیبایی می‌پردازد و از خوردن غذاهای لذیذ و اِعمالِ غریزه جنسی خودداری می‌کند، فقیر و محروم صابر و باایمان، علاوه بر اجرای برنامه ماه رمضان در دوره سال، بر محرومیت‌هایی که دارد صبر می‌کند و از حدود شرع تجاوز نمی‌نماید و زبان به شکایت از خدا نمی‌گشاید و به مال کسی چشم طمع ندوخته و به اغنیا و ثروتمندان حسد نمی‌ورزد. پس روزه‌دار توانگر و فهیم درمی‌یابد که چه‌بسا این دسته از فقرا و محرومین مؤمن به‌واسطه صبر بر محرومیت‌ها در قوت اراده و شرافت طبع و بلندی همّت بر او فضیلت داشته باشند؛ زیرا هرچه کام‌گیری‌های نفسانی بیشتر باشد و طبع، معتاد به هواپرستی، و مشغول به التذاذات جسمانی شد، مقاومت در برابر آن دشوارتر، و اراده ضعیف‌تر و توانایی انسان به تحمّل مشکلات و سختی‌ها و اقدام به اعمال نیک و بزرگ کمتر می‌شود.

چنانچه در تاریخ بزرگان دیده شده و به تجربه نیز ثابت گردیده، در خاندان‌هایی که با ناز و نعمت فراوان خو گرفته باشند، افراد برجسته، باهمّت، شجاع و بااراده کمتر پیدا شده و در خانواده‌هایی که با اختیار یا بدون اختیار، به ترک لذایذ و بی‌اعتنایی به امور مادی و تن‌پروری مبادرت شده، نوابغ و مردان باشخصیت و بااراده، بیشتر ظهور کرده‌اند.

پس، روزه‌دار هم به عزت نفس و شرافت فقرای فاضل آگاه گشته و هم از سختی و رنج آن طبقه محروم اجتماع، خبردار می‌شود و به فکر کمک به آنها می‌افتد.

در حدیث است که «حمزة بن محمد» به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: چرا خدا روزه را واجب فرموده؟

پاسخ رسید:

«لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَضَضَ الْجُوعِ فَيَحْنُو (فَيَحْنُ) عَلَى

الْفَقِيرِ»؛^۱

«برای اینکه توانگر درد گرسنگی را بیابد و به فقیر عطف نماید».

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ

وَالْفَقِيرُ»؛^۲

«خداوند روزه را واجب گردانید تا به وسیله آن غنی و فقیر مساوی گردند».

۳. از دیگر فواید روزه آن است که روزه‌دار، حقیقت آزادی و حریت را درک می‌کند و روزه او را از عبادت، شهوات، عادات و پرستش

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸۱؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۳۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۸.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۰؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۳۴.

هوای نفس آزاد می‌سازد و روح او را ارتقا داده و فکرش را روشن می‌نماید و در پیکر اجتماع، روح آزادی می‌دمد و همه را به خضوع در پیشگاه آفریدگار - که جز او کسی سزاوار پرستش نبوده و هر مخلوقی از قید رقیّت و عبودیت او بیرون نیست - رهبری می‌نماید و از بشرپرستی و کرنش و تعظیم در برابر صاحبان قدرت‌های مادی و ستمگران باز می‌دارد.

روزه‌دار مؤمن و خداشناس، آزاد واقعی است؛ آزادی که کامل‌ترین معانی و مفاهیم آزادی را درک کرده است.

کسانی که آزادی را به ترک وظایف و التزامات شرعی و عقلی و هوس‌رانی و شهوت‌پرستی می‌دانند، بنده شهوات و عادات و اسیر هوای نفس هستند. چنین کسانی مؤمنان را - که به پرستش خدای یگانه می‌پردازند - مسخره می‌نمایند؛ درحالی‌که خودشان در پرستش هوا و شهوات و لذّات خسیسه، طوق عبودیت به گردن انداخته و مصداق این کلام معجزه نظام الهی می‌باشند:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾!

«آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش

گرفته است دیدی؟».

آن هنگام که هوای نفس مطاع و معبود شد، استبدادش از استبداد هر

سلطان مستبد خطرناک‌تر است و اگر از استبداد هوای نفس پیروی شد، خطرش، زوال شخصیت، شرف و حیثیت است و آن کسانی که پیروی از پلیدی‌های نفس و شهوت‌پرستی و سرپیچی از اوامر شرع را آزادی می‌دانند، علاوه بر آنکه معنای آزادی را نفهمیده‌اند، در پلیدترین قیدوبندها مقید و بسته هستند و تا این قیود و صفات ذمیمه از قبیل: حرص و آز، حبّ دنیا، تجملات و جاه و ریاست و... را پاره نکرده و به جهان آزادِ خداپرستی و صفِ آزادمردان موحد منتقل نشده و اعلان آزادی بشر را در تعالیم اسلام نخوانند، از نعمت آزادی بهره‌ای نمی‌برند.

«ابن خضرویه» می‌گوید:

«فِي الْحُرِّيَّةِ تَمَامُ الْعُبُودِيَّةِ، وَفِي تَحْقِيقِ الْعُبُودِيَّةِ تَمَامُ

الْحُرِّيَّةِ»؛^۱

«در آزادی حقیقی تمام عبودیت و پرستش خدا، و در

پرستش خدا تمام آزادی درج است».

آزادی، رهایی از بندهای پرستش غیرخدا، قیود و اخلاق زشت و عادات ناپسند است و اعتماد و اتکای به خدا و بندگی خالص و حقیقت عبودیت خدا، آزادی از قید بندگی و اسارت دیگران است.

۴. روزه، تمرین اخلاص و پاکی نیت و تنزه از ریا و اجتناب از شهرت‌طلبی و مدح و ثنای خلق است. این عیوب و آفات در امور نیک دیگر بیشتر وارد می‌شود؛ ولی روزه‌دار برای ریاکاری

۱. ر.ک: سلمی، طبقات الصوفیه، ص ۱۰۴.

ناچار به حفظ رژیم روزه و امساک از مفطرات نیست؛ زیرا ممکن است در خلوت از مفطرات امساک ننماید و خود را روزه‌دار معرفی کند.

پس اگر شخصی در تمام مدت روز و در خلوت و جلوت، پنهان و آشکار روزه‌دار بود، علامت پاکی نیت و صدق باطل و اخلاص اوست و فایده آن، تمرین و تربیت نفس بر خلوص نیت و طهارت مقصد و پرهیز از حبّ شهرت و عوام‌فریبی و حبّ جاه و کسب اعتبار در بین مردم است.

هر مقدار اجتماع از آفات عوام‌فریبی و حبّ شهرت و جاه و مقام پاک شود، واقعیات و حقایق، میزان سنجش کارها معلوم می‌شود و اشتباه‌کاری‌ها از بین می‌رود و بزرگ‌ترین خطری که حیات زعما و رهبران ملل و حتّی حکما و دانشمندان را تهدید می‌کند، همین عوام‌فریبی و حبّ جاه و شهرت است که به واسطه آن اعمال از مسیر حقیقت‌پرستی و واقع‌بینی منحرف شده و اجتماع در اشتباه می‌افتد و علّت عمده شکست بسیاری از نهضت‌ها و قیام‌ها و حرکات اصلاحی، عدم خلوص نیت از ابتدا و یا آلوده‌شدن نیت در میانه راه و وسط کار، به این آفات است و هرچه اجتماع انسانی از این آفات تطهیر شده و سران و رهبران از حبّ مدح و سپاس پاک باشند و مدح و سپاس، وسیله تقرّب به آنها نباشد و مبالغه و گزافه‌گویی و نیایش و تواضع

نسبت به آنها از بین برود چنین جامعه‌ای به‌سوی ترقی واقعی خود بهتر قدم برمی‌دارد.^۱

ازاین جهت در اسلام به اخلاص در نیت و توحید در عبادت، اهمیت بسیار داده شده است.

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۲؛

«و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند،
درحالی که به توحید گراییده‌اند».

معنای خالص قرار دادن دین، برای خدا این است که انسان‌ها اعمال و رفتارهایی که جنبه معنوی و وجهه ربوبی داشته و نمایش پرستش و حاکی از حسن ضمیر و صفای باطن است، فقط برای خدا به‌جا آورند و در برنامه‌های بازرگانی و روابط اجتماعی، سیاسی و نظامی فقط به

۱. از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و یکی از خطبه‌هایی که شایسته است هر شیعه آزادی‌خواه آن را حفظ داشته باشد: «وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَيَّ الْكِبَرِ وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ إِنِّي أَحَبُّ الْإِطْرَاءِ وَاسْتِمَاعِ الْقَنَاءِ وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ ... فَلَا تَكَلَّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ وَلَا تَتَحَفَّطُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّطُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ ... فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عِبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ»؛ همانا از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش‌اند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد و خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می‌باشم و سپاس خدای را که چنین نبودم (تا آنجا که فرمود) پس با من چنان‌که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند حرف نزنید و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری بجوئید (تا آنجا که فرمود) پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶ (ج ۲، ص ۲۰۰ - ۲۰۱)؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۵۵ - ۳۵۷.

فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی ۲۰۳۷

احکام خدا ملتزم باشند، و از غرور و حبّ جاه و جنبه‌های شخصی، خود را پاک کرده و از التزام به آنچه بیرون از احکام خدا و حدود شرع است پرهیز نمایند، و در هر کار و عمل و هر حرکت، رضای خدا را شرط بدانند.

در روزه و برنامه‌های ماه رمضان، درس این معانی و آموزش این حقایق عالی و این حکمت‌های بزرگ نهفته است و به‌قدری این عبادت از ریا دور است که خدا آن را برای خود و مخصوص خود معرفی فرموده است؛ باینکه تمام عبادات باید برای خدا انجام شود.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«الْصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي عَلَيْهِ»^۱.

ز هر حرف بشارت‌ده سراسر بود لفظ انا اجزی نکوتر^۲

۵. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه، حصول ملکه حسن خلق و عفو و گذشت و دوری از کینه‌توزی، تندخویی، بدزبانی، ستیزه‌جویی، غیبت و دشنام است؛ زیرا از جمله تعالیمی که به‌طور مؤکد به روزه‌دار داده شده، این است که مواظب چشم و زبان و گوش خویش باشد و اگر از کسی نادانی و بی‌ادبی دید یا دشنام و سخن زشتی شنید به او پاسخ ندهد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۳؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵. «روزه برای من است و من جزای او را می‌دهم».

۲. از گنج دانش مرحوم آیت‌الله والد رحمته الله.

در حدیث است که حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام فرمود:

«إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ
وَجِلْدُكَ وَعَدَدُ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَقَالَ: لَا يَكُونَنَّ
يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»؛^۱

«وقتی روزه می‌گیری باید گوش تو و چشم تو و موی
تو روزه بگیرد و چیزهای دیگر را شمرد و فرمود: نباید
روزی که تو روزه هستی مثل روزی که روزه نیستی،
باشد».

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ صَائِمٍ يُشْتَمُ فَيَقُولُ: إِنِّي صَائِمٌ سَلَامٌ
عَلَيْكَ لَا أَشْتَمُكَ كَمَا تَشْتَمُنِي إِلَّا قَالَ الرَّبُّ
تَعَالَى: اسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِي قَدْ
أَجْرْتُهُ النَّارَ»؛^۲

«بنده روزه‌داری نیست که به او دشنام داده شود و او
به دشنام‌دهنده بگوید: من روزه هستم. سلام بر تو!
من دشنام نمی‌دهم؛ چنانچه تو دشنام می‌دهی؛ مگر
اینکه پروردگار تعالی می‌فرماید: بنده من به‌وسیله
روزه از شر بنده [به من] پناه جست. من به تحقیق او
را از [شر] آتش پناه دادم».

ذکر فواید و حکمت‌های اجتماعی روزه نشان می‌دهد که روزه یک

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۷؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ابن‌طاووس،
اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۹۵؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۲۲۱.
۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۰؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

کلاس تربیتی، اجتماعی و عملی و تعلیم سلوک و معاشرت هرچه بهتر و منزّه‌تر و انسانی‌تر است. از این رو در صدر اسلام اجتماع اسلامی از حیث سلوک اجتماعی و معاشرت افراد با یکدیگر و روابط آنها باهم راقی‌ترین اجتماعات بود و مدرسه عبادات اسلام، از جمله کلاس «روزه»، مسلمانان را شایسته آن نمود که رسالت اسلام را به دنیا ابلاغ کنند و از ثمرات اخلاقی و برکات درس‌های آن - که عبارت از ایثار، فداکاری، استقامت، تملک نفس، کوشش در راه هدایت و بیداری ملت‌ها و آزادی اجتماعات از ظلم سران و فرمانروایان و پیکار با جهل، فساد عقیده و رذایل اخلاقی است - جهانیان را به حقیقت اسلام متوجّه سازند.

این معانی بلند را مسلمانان صدر اسلام، در ضمن ادای عبادات و برنامه‌های نماز، روزه، حج و... فرا گرفته و در پیاده کردن آن می‌کوشیدند. اکنون نیز ماه رمضان این آثار را داراست و طبق آمارهایی که داده می‌شود، از میزان و تعداد جرایم و جنایات در این ماه کم می‌شود.

مسلمانان در وضع اجتماعی کنونی به تلمذ در مدرسه عالی روزه ماه مبارک بیش از گذشته احتیاج دارند و هتک حرمت این ماه با افطار روزه، مبارزه با این مدرسه تربیتی اسلامی و مخالفت با تهذیب نفوس و تزکیه اخلاق و تکامل و ترقی جامعه بوده و معاندت با خدا و اهانت و استخفاف فرمان خالق جهان و جهانیان است. (اعاذنا الله منه).

ماه رمضان، ماه دعا

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ

يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت

کنم. درحقیقت، کسانی که از پرستش من کبر

می‌ورزند به‌زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند».

یکی از وظایف و برنامه‌هایی که روزه‌داران در ماه رمضان اجرا می‌نمایند، دعا و مناجات و طلب حوائج از خداوند قاضی‌الحاجات است.

خواندن دعا و طلب خیر کردن از خداوند در هر زمان، مستحب و توان‌بخش روان و از اسباب نشاط دل، انبساط‌خاطر و تجدید قوای فکری و روحی است.

«دعا» رافع غم و اندوه، غذای مقوی روح، برطرف‌کننده ناراحتی‌ها، سبب خوش‌بینی و امید به آینده و نجات از کابوس ناامیدی است.

دعا، خواندن پروردگار و یاری‌خواستن و حاجت‌طلبیدن از اوست که انسان فطرتاً از این نعمت بزرگ و رحمت واسعة الهی، بهره‌مند است.

بشر - هرچه هم قوی و نیرومند باشد - در شداید و سختی‌ها به وجود خدا - که برتر از همه و بی‌نیاز از همه و کارساز همه است -

رومی آورد و به او پناهنده می شود و رفع سختی ها و بلاهایی را که به آن گرفتار شده را از او می طلبد. فطرتش او را به سوی خدا رهبری می نماید و غیر از خدا کارسازی نمی یابد:

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ
السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِلَٰهَ
تَدْعُونَ﴾^۱

«بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راست گویید، کسی غیر از خدا را می خوانید؟ [نه،] بلکه تنها او را می خوانید، و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می گرداند، و آنچه را شریک [او] می گردانید فراموش می کنید».

اگر افتی بدام ابتلائی به جز او از که می جویی رهایی^۲

انسان در پستی و بلندی های زندگی و حوادث روزگار و در برابر پیشامدهای سخت و ناگوار به مواردی می رسد که غیر از دعا هیچ گونه تکیه گاهی برای خود نمی یابد و فقط دعا می تواند ضعف و ناتوانی روحی او را جبران کند.

یکی از چیزهایی که هر بیمار و گرفتار به آن شایق و مایل است «دعا» است.

۱. انعام، ۴۰ - ۴۱.

۲. از گنج دانش مرحوم آیت الله والد رحمته الله.

هر شخص بیمار و هر انسان مبتلا و ناراحت مایل است دوستی داشته باشد که دردهای خود را با او بگوید و او را از ناراحتی‌های خود آگاه ساخته، گرفتاری‌های خود را برایش شرح دهد و آنچه را بر سرش آمده یکایک برای او بازگو کند و به اصطلاح، «عقدہ‌گشایی» نماید.

علم روان‌شناسی این را یکی از راهکارهای تخفیف آلام و سبک‌شدن اضطراب، نگرانی و ناراحتی روحی شناخته است.

اگر شخصی غصّه و اندوه خود را در دل نگاه داشته و پنهان کند و یا کسی را نیابد که غم دلش را آنچنان که هست به او بگوید، در آتش اضطراب و خیالاتِ غم‌افزا می‌سوزد و دنیای وسیع را بر خود تنگ و تاریک می‌بیند. یکی از فواید دعا این است که مؤمن، با خدای مهربان و شنوا، رازها، غصّه‌ها و رنج‌ها و افسردگی‌هایش را در میان می‌گذارد و گرفتاری‌های خود را بی‌کتمان شرح می‌دهد؛ و از او چاره‌جویی می‌کند و می‌داند که خدا از هر کس به او نزدیک‌تر است؛ ناله و صدایش را می‌شنود و او را پاسخ می‌گوید.

بنده مؤمن، پس از دعا احساس می‌کند که آلام درونی‌اش تخفیف یافته و سنگینی بار اندوه و فشارهای روحی‌اش سبک‌تر شده است.

راستی اگر دعا نبود و اگر بندگان راه به دعا نمی‌بردند و ناچار بودند راز دل و غصّه‌های خود را بازگو نکنند، چقدر زندگی ناگوار و تلخ می‌شد و عقدہ‌های روحی، آنان را آزار می‌داد.

ما باید به خاطر وجود نعمت «دعا»، حمد خدا را به جا آوریم و این نعمت را عزیز و گرامی بداریم.

در دعای «ابوحمزہ» است که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئاً
حِينَ يَدْعُونِي»؛

«حمد برای آن خدایی است که او را می‌خوانم؛ پس
مرا جواب می‌دهد، هرچند من در جواب او - وقتی مرا
بخواند - کند هستم».

و در همان دعا می‌خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ
بَخِيلاً حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي»؛

«حمد، مخصوص خدایی است که از او می‌خواهم،
پس مرا عطا می‌کند؛ هرچند وقتی از من وام بخواهد
بخل می‌ورزم».

و در فرازهای دیگری از این دعای زیبا می‌خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي
وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَعِيرٍ شَفِيعٍ فَيَقْضِي
لِي حَاجَتِي»؛

«سپاس مر خدای را که هر زمان بخوام برای نیازم
او را ندا می‌کنم و برای رازگفتن با او خلوت می‌نمایم؛

۱. اشاره به آیه کریمه ۲۴۵ سوره بقره: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾.

بدون اینکه شفییی داشته باشم، پس حاجتم را برمی‌آورد».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ وَلَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَلَوْ

دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي»؛^۱

«سپاس از آن خدایی است که او را می‌خوانم و غیر او را نمی‌خوانم و اگر غیر او را بخوانم، دعایم را مستجاب نمی‌کند».

دعا، همت را بلند، اراده و تصمیم را استوار، و انسان را در برابر حوادث بزرگ و مصائب جانکاه مجهز و بیمه می‌سازد.

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در آغاز روز عاشورا - که می‌بایست به استقبال آن‌همه بلا و مصیبت برود و آن شداید و سختی‌ها هرکدامش برای اینکه تهمت‌ن‌ان جهان را از پای درآورد و به خاک ذلت و تسلیم بنشانند، کافی بود - روی به درگاه خدا آورد، و با این جمله‌های پرمعنا خدا را خواند و از او تأیید و قوت خواست و در آن میدان شداید و نوائب، سرمویی از صراط مستقیم منحرف نشد و لحظه‌ای از هدف و مقصد عالی خود دیده برنداشت و فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَنِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ.

۱. طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۵۸۲؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۵۷ (دعای ابوحمزه ثمالی).

أَنْزَلْتُهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ
سِوَاكَ فَمَرَّجْتُهُ عَنِّي وَكَشَفْتَهُ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ
وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَوَمْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ»^۱.

در جمله‌های روح‌بخش این دعا دقت کنید تا دریابید سلاحی که حسین علیه السلام به آن مسلح بود، سلاحی بود که اگر تمام دنیا، سپاه و لشکر می‌شد و با سپاه کوفه هم‌دست می‌شدند، نمی‌توانستند حسین حقیقت و فضیلت را بشکنند و شهادت و شجاعت و استقامت او را متزلزل سازند و او را از مقصد و هدفی که دارد به جای دیگر و نقطه دیگری متوجه نمایند. آری، خدا پشتیبان، مددکار و امید و مقصد و منتهای حسین علیه السلام بود، که توانست از آن میدان بلا، شرافتمندانه و سربلند بیرون آید و ذلیل و زبون و تسلیم کفار نگردد؛ و دین خدا را با بذل جان خود و جوانان و یارانش یاری نماید.

دعا، وسیله تهذیب باطن و نشان از شعور دعاکننده به فقر و نیازش به خدا و باعث رسوخ صفت تواضع و فروتنی و افتادگی و پرهیز از تکبر و گردنکشی است.

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۲۱؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۶. «خدایا تو در هر گرفتاری پناه من هستی و تو در هر سختی امید من هستی و تو برای من در هر بلائی که به من برسد پناه و ساز و برگ من هستی. خدایا چه مشکل‌ها و گرفتاری‌ها که قلب در آن ضعیف می‌شود و چاره کم می‌گردد و دوست خوار شده و از امتحان در نمی‌آید و دشمن شمانت می‌کند؛ به پیش تو آوردم و به تو شکایت کردم که از دیگران ناامید شده و به تو روی آوردم، پس آن گرفتاری‌ها را برطرف کردی و باز کردی، پس تو صاحب هر نعمتی و صاحب هر نیکی و پایان و منتهای هر خواسته هستی».

همه باید دعا کنند

بشر در حال شدت و سختی بیشتر به خدا روی می‌آورد؛ و «یا الله»، «یا رحمن»، «یا شافی»، «یا کافی» و «یا رازق» می‌گویند؛ ولی به هنگام ناز و نعمت، خدا را فراموش کرده، باد غرور و تکبر در سینه‌اش می‌افتد و خود را ضعیف و محتاج نمی‌شمرد و مغرورانه از اوامر الهی سرپیچی می‌کند؛ با اندک مال و عزت، تندرستی، جاه و مقام، قدرت و قوت جوانی چنان فریفته می‌شود که کسی را نمی‌بیند و به اصطلاح، خود را گم می‌کند، روی زمین متکبرانه راه می‌رود؛ و مانند آن‌که جهان را به اختیار او داده باشند، دیگران را بنده و ناچیز شمرده و به خود می‌بالد و خود را می‌آراید؛ به بندگان خدا به نظر حقارت نگاه می‌کند و از خدا اعراض نموده و مصداق این آیه کریمه می‌شود که:

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ

وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُوًّا عَرِيضٌ﴾^۱

«و چون انسان را نعمت بخشیم، روی برتابد و خود را کنار کشد، و چون آسیبی به او رسد دست به دعای فراوان بردارد».

برای این دسته از مردم دعا و اظهار فقر و حاجت در درگاه حق و آن دسته گرفتار و مبتلا، لازم‌تر است. آن دسته گرفتار و مبتلا چندان

نیازی به آموزش دعا ندارند و همان ابتدایی که دارند، آنان را به سوی دعا می‌برد.

اما این دسته برخوردار و متنعم را باید به دعا دعوت کرد و به آنها گوشزد کرد تا همواره خدا را بخوانند و شکر او را به جا آورند؛ تا متواضع و فروتن شده، از ادعاهای خود بکاهند و از خلق خدا فاصله نگیرند؛ و به پلیدی، کبر و گردنکشی آلوده نشوند.

از این جهت دعا یک برنامه عمومی و همگانی است. هر فرد به اندازه استعداد و لیاقت خود، از آن بهره‌مند می‌شود و حتی پیغمبران و اولیای دین نیز از آن منتفع شده و بیش از دیگران در دعا کردن و طلب حوائج از خداوند اهتمام داشته‌اند.

بهترین دعاها

بهترین دعاها، دعایی است که برای زیادتی معرفت و نورانیت قلب، پاکی و صفای باطن، حسن عاقبت و توفیق در کارهای خیر، کسب ثواب، تخلّق به اخلاق حمیده، انجام وظایف اسلامی، طلب مغفرت و آمرزش و تقرّب به درگاه باری تعالی باشد.

این گونه دعاها یقیناً مستجاب است و آثار اجابت آن خیلی زود ظاهر می‌شود و شخص با این گونه ادعیه به سوی خدا سفر می‌کند و به درگاه او نزدیک می‌شود.

ادعیه دیگر در صورتی مستجاب می‌شود که با سنن الهی مطابق بوده، و از سوی دیگر موافق مصلحت دعاکننده باشد.

گاهی ما دعا می‌کنیم و در آن دعا از خداوند بلا و گرفتاری را برای دیگری طلب می‌کنیم، که این‌گونه دعاها یقیناً مستجاب نیست و خداوند عادل حکیم حلیم، منزّه از این است که چنین دعاهایی را مستجاب فرماید.

این‌گونه دعاها علامت عدم رشد و کمی معرفت و بی‌صبری دعاکننده است.

کامل‌ترین ادعیه، آنهایی است که قرآن از زبان پیغمبران و مؤمنان حکایت کرده و دعاهایی است که از پیغمبر اعظم و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام روایت شده است.

این دعاها مثل: دعای کمیل، دعای عرفه، دعای ابوحمزه، دعاهای صحیفه کامله سجّادیه، دعاکننده را در اوج مقام بلند انسانی قرار داده و به سوی عوالم بالا پرواز می‌دهد.

از جهات بسیار ارزنده دعا، جنبه تربیتی آن است. مضامین دعاهایی که از پیشوایان دین و رهبران مذهب وارد شده، همه تربیتی و آموزنده و تکمیل‌کننده بصیرت و معرفت است.

راجع به دعا و آثار و برکات و شرایط و آداب آن در این مجال نمی‌توان حقّ سخن را ادا کرد و علاوه بر آن از عهده ضعیفانی چون من

فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی ۲۱۵/

نیز خارج است و خوانندگان گرامی باید کتب بزرگ و پرارزشی را که
علما و اساتید فن در این موضوع نوشته‌اند، مطالعه فرمایند.

از جمله اخبار دربارهٔ «فضیلت دعا» این روایت است:

«الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»؛^۱

«دعا مغز و حقیقت بندگی و پرستش است».

و نیز در حدیث دیگر است:

«الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُوذُ الدِّينِ وَنُورُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛^۲

«دعا اسلحه مؤمن و ستون دین و نور آسمان‌ها و

زمین است».

ماه رمضان بهار دعاست

پرواضح است که ماه رمضان، بهار دعا و موسم آن است. افراد
نامآید، شکست‌خورده، گرفتار، بی‌نشاط و ناراحت، کم‌صبر و
بی‌شکیب در این ماه از برکت دعا و توجّه به رحمت واسعه الهی
امیدوار، بانشاط، بردبار و شکیبا گردیده و از نو با روح شکست‌ناپذیر،
در میدان حیات و زندگی به فعالیت و کوشش مشغول می‌شوند.

۱. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۱۲۵؛ قطب راوندی، الدعوات، ص ۱۸؛ ابن‌فهد حلّی، عدّة‌الدعای، ص ۲۴؛

حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۲۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰، ۳۰۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۲۶۸؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷،

ماه رمضان به انسان این نوید را می‌دهد که نباید در کشاکش دشواری‌ها و سختی‌های این جهان خود را ببازد و از دست‌وپنجه نرم‌کردن با حوادث عالم بیمناک گشته و مغلوب پیشامدها گردد.

خواندن دعای ابی‌حمزه، افتتاح و دعا‌های دیگر، چنان شخص را گرم و پرشور و سرشار از نشاط و معنویت می‌سازد که تمام مصائب دنیا را فراموش کرده و وجودش غرق خوش‌بینی و خوش‌گمانی به آینده می‌شود و همان‌طور که در حدیث است این‌گونه دعاها - که در ماه رمضان رسیده و نمونه‌های آن در ماه‌ها و مواقع دیگر نیز زیاد است - سلاح و زره مؤمن است و وجود او را در برابر حوادث، بیمه قطعی کرده و روحش را غیرقابل نفوذ قرار می‌دهد.

سرتاسر دعای ابی‌حمزه، برنامه تسلیح اخلاق واقعی و درس رضا و تسلیم و قناعت و توکل و حبّ به خدا و پیغمبر خدا و اولیای دین است. همان سلاح و زرهی که مجاهدان اسلام با آن به جهاد دشمنان خدا می‌رفتند و آنها را - که غرق سلاح و زره بودند - شکست می‌دادند و اسلام را بر کفر غالب می‌ساختند.

همان سلاح و زرهی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اوّل مجاهد و یگانه سرباز اسلام به آن مسلح بود و در جنگ‌ها از انبوه دشمنان بیم نمی‌کرد و در هیچ میدان نبردی پشت به جهاد نکرده و می‌فرمود:

﴿وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرْتَ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ

عَنْهَا﴾.^۱

خواننده عزیز! روزه‌دار ارجمند! از برنامه‌های دعایی این ماه استفاده کنید. وقت را غنیمت بشمارید. فرصت را از دست ندهید که: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ».^۲ با خدا سخن بگویید و سپاس و ستایش او را که شایسته سپاس و ستایش است به‌جا آورید. از دعا روی نگردانید و اظهار تکبر ننمایید. و خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.^۳

«درحقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به‌زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند».

توبه و استغفار

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ﴾.^۴

۱. نهج البلاغه نامه ۴۵ (ج ۳، ص ۷۳)؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۳۵. «به خدا سوگند اگر عرب پشت در پشت هم دهند بر کشتن من، پشت بر آنها نمی‌کنم».
۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۱ (ج ۴، ص ۶)؛ لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۶۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۸۴. «فرصت همچون ابر می‌گذرد».
۳. غافر، ۶۰.
۴. نور، ۳۱.

«ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خداوند

توبه کنید، امید که رستگار شوید».

بنده گناهکار به هیچ چیز مثل رحمت و آمرزش و مغفرت خدا احتیاج ندارد و چیزی جز توبه و مغفرت خدا، درون تیره او را روشن نمی‌سازد. چنین بنده‌ای خود را آلوده گناه، و شرافت خویشتن را لگه‌دار می‌بیند و دلش می‌خواهد تا آثار گناه را محو کند و پرونده سیاهی را که از زشت‌کاری برایش باز شده، ببندد. آیا می‌شود با گذشته خود وداع کند و سوابق ننگین خود را فراموش ساخته و از بین ببرد؟

آیا می‌شود این مجرم جنایت‌کار، یک فرد باشرف و وظیفه‌شناس شود؟! آیا این همه نواقص و کمبودها و این لگه‌های ننگ همیشه با او خواهد ماند و یا می‌توان خرابی‌ها را ترمیم و عیب‌ها را برطرف کرد؟ آیا می‌تواند در صف نیکوکاران و خداپرستان قرار گیرد؟ آیا این ناراحتی‌های درونی و پریشانی وجدان از میان می‌رود؟ آیا راهی برای اعاده حیثیت او پیدا می‌شود و یا برای همیشه محکوم به بدبختی و ناپاکی است؟

اگر راهی نباشد، آیا بهتر نیست که خود را از این عذاب روحی و از اینکه خود را یک عنصر شرارت و خباثت و جنایت می‌بیند، خلاص کند و به زندگی کثیفی که دارد خاتمه دهد؟

حال که نمی‌تواند مانند انسان‌های شرافتمند زندگی کند، برای او زندگی چه مفهوم و ارزشی دارد؟

فرض کنیم که به‌طور موقت و با سرگرمی‌هایی، تبهکاری‌ها را از یاد ببرد، و یا به‌وسیله موادّ مخدرّ از خودبی‌خود شود؛ اما خود می‌فهمد که این یک زندگی سالم نیست؛ بلکه منتهای پستی و سقوط و بیچارگی است.

هرچه گناه عظیم‌تر باشد، تراکم این افکار و فشار وجدان، بیشتر او را رنج می‌دهد، و بسیاری از گنهکاران از شدت این اندیشه‌ها گرفتار جنون و امراض عصبی می‌شوند.

پس چه باید کرد؟

اما واقعاً چه باید کرد و چگونه باید این بیچاره گناهکار و سرافکنده تبهکار را آزاد ساخت؟

شاید بوده و هستند افرادی که عقیده دارند خلاصی از آثار گناه و ننگ و پستی آن ممکن نیست و پلیدی آن از گناهکار جدا نمی‌شود.

بعضی از ملل هم، راه نجات از این حالت و اعاده شرافت و حیثیت خود را تعذیبات شدید بدنی می‌دانند و گمان می‌کنند که اگر عضوی از اعضای بدن را قطع کنند نفس خود را تأدیب، و از هوای نفس انتقام کشیده، و آن را به مجازات رسانده‌اند. افرادی هم خودکشی کرده، و

راه خلاص شدن از پستی و احساس ننگ و عار رذیلت و آلوده‌دامانی را «انتحار» می‌دانند.

اکنون هم در میان بعضی از طوایف، تعذیبات بدنی شدید رایج است و گناهکاران نگون‌بخت برای راحتی از عذاب وجدان و انجام مراسم توبه، خود را شکنجه می‌دهند و میخ و سوزن و مانند آن در بدن خود فرو می‌برند.

داستان بومیان موریس

راجع به بومیان جزیره «موریس»^۱ یا انسان‌های خارپشتی، مقاله‌ای از سفرنامه «کریستیان زوبر»^۲ نگاشته شده بود که واقعاً عجیب است. در این مقاله ضمن آنکه مراسم توبه این مردم را به‌طور مفصّل شرح داده، چگونگی توبه یکی از مردان توبه‌کار را چنین توصیف می‌کند: دو سوزن بلند نقره‌ای شَقّاف از هر دو طرف به قسمت پایین چهره‌اش فرو کرده و سوزن سوّم را از پایین به بالای زبانش عبور داده و به همین دلیل قادر نبود دهانش را ببندد و از دهانش کف می‌ریخت و واقعاً وحشتناک بود... در گونه‌های او سنجاق فرو نرفته بود، بلکه سیخ‌های درشتی بود که یکی را در نزدیکی لب و دوّمی را قدری پایین‌تر و به همین قسم، چهارمی و پنجمی را در گونه فرو کرده بود. تازه این مرد نسبت به سایر مردان توبه‌کاری که بعداً دیدم تازه‌کار و مبتدی بود.

۱. موریس، در کنار جزیره رئونیون در اقیانوس هند قرار گرفته است.

۲. روزنامه کیهان، ش ۷۸۴۳، ۲۰ شهریور ۱۳۴۸، ص ۹.

فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی / ۲۲۱

وی سپس می‌نویسد: زنی سی‌ساله که سروصورتش پنجاه ساله می‌نمود، یک سوزن از چهره‌اش عبور کرده و مجبور بود به اندازه سی کیلو نی و گل و غیره به پشت گردنش تا پای پلکان حمل کند و به معبد برود.

... در تمام مدت روز شکل و شمایل‌های مختلف از مقابل ما گذشتند. از پنجاه نفر توبه‌کار که سوزن و میخ و سیخ به تنشان فرو کرده بودند، هشت نفرشان زن، سه نفرشان بچه و بقیه، مرد بودند. چند نفرشان بیش از دویست میخ به تنشان فرو کرده بودند. عده دیگری به بازوان و میچ هر دو دست خود، متجاوز از دویست سوزن فرو کرده بودند. یکی از آنها علاوه بر بازو و میچ دست روی سینه‌اش نیز سیخ‌های بلندی شبیه نیزه، فرو کرده بود.

عجیب‌ترین مردی که در این مراسم دیدم، مردی بود که سروسینه و شکم، و بازو و گردن و پشتش پر از میخ، سوزن و نیزه بود. برای توصیف او هیچ کلمه‌ای به جز «مرد خارپشتی» نمی‌توان پیدا کرد. نیزه‌ها به‌طور عمودی به بدنش فرو رفته و کمترین تنه‌ای که به او می‌خورد، نیزه‌ها را در گوشت بدنش فروتر می‌برد.

بدیهی است این مناظر دلخراش عکس‌العمل همان احساس پلیدی گناه و توجه و علاقه به پاک‌شدن از آلودگی جرایم و جنایات است که چون

به‌طور صحیح رهبری نشده، مانند سایر احساسات و غرایز هدایت نشده و عکس‌العمل غیرمنطقی و نامعقول پیدا کرده است؛ ولی این موضوع را تأیید می‌کند که آدمی از احساس پستی گناه، سخت‌نگران و ناراحت می‌شود و می‌خواهد خود را از این پستی نجات دهد و از این آلودگی پاک سازد و باید او را به برنامه‌های خردپسند که قانع‌کننده روان و وجدان و بازگرداننده حیثیت و شرافتش باشد، هدایت کرد.

ملل دیگر

برخی از ملل (مانند: مسیحی‌ها) شرط آمرزش گناه را اقرار و اعتراف در حضور کشیش و رهبر روحانی می‌دانند. این نوع تکفیر گناه و توبه سبب بیرون‌افتادن رازها و اسرار و افشای عیب در نزد کسانی که به آن آگاهی ندارند، می‌شود و باعث می‌گردد که گناهکار علاوه بر آنکه در پیشگاه وجدان، خویشان را شرم‌منده و بی‌آبرو ببیند، در نزد دیگران نیز حیثیت و شرافتش لگه‌دار و سوءسابقه‌اش آشکار گردد و نیز سبب می‌شود که کشیش‌ها و پاپ‌ها به‌عنوان مالکان دروغینِ عفو و بخشش گناه و ولی‌نعمت گناهکاران مطرح شوند.

بهترین روش

بهترین روش‌ها برای ترمیم و جبران گناه و اعاده حیثیت و شرافت گناهکار - که از عوامل مهم تربیت و تهذیب اخلاق و تصفیه ارواح

نیز هست و درعین حال از سهولت و آسانی و وسعت دین اسلام حکایت می کند و شرافت و آبروی گناهکار را در نزد دیگران نمی ریزد و وجدان و قلب او را از تاریکی و کدورت پاک می سازد - استغفار، طلب آمرزش و توبه و بازگشت به سوی خداست.

اسلام درضمن بسیاری از تعالیم اجتماعی، حفظ شرف و موقعیت و مقام اجتماعی و حرمت و آبروی افراد را منظور داشته و کشف و آشکارشدن نهان کاری های مردم را نخواستہ و افشای معایب و اشاعه فحشا را به شدت ممنوع کرده است.

نظر اسلام آن است که هرکس قدمش به سنگ معصیتی خورد و لغزشی او را به زمین انداخت، باید به پا خیزد و در راه خدا و به سوی خدا قدم بردارد و از مجاهده و کوشش باز نایستد.

هر فردی باید خود به حساب خویشتن رسیدگی کند، و به پرونده اعمال خود نظر نموده، و در محکمه وجدان، بازپرس خود شود.

«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوا قَبْلَ

أَنْ تُوزَنُوا، وَتَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ»^۱.

جبران گناه و آمرزش معاصی، به رفتن نزد کشیش، و اقرار به گناه در نزد او احتیاج ندارد؛ شکنجه بدنی و مقرض کردن و قطع اعضا نمی خواهد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۳؛ همو، مرآةالعقول، ج ۱۱، ص ۳۵۸. «پیش از آنکه از شما حساب کنند از خودتان حساب بکشید و قبل از آنکه سنجیده شوید خود را بسنجید و برای نمایش بزرگ آماده شوید».

جبران گناه و آمرزش و پذیرش توبه، بیش از بیداری ضمیر و شعور و توجه به زیان گناه و پشیمانی و تصمیم به پاک‌شدن از گناه، بازگشت به راه خدا، ادای حقوق و خلاصی از مظالم، شرط دیگری ندارد. اگر مؤمن مرتکب گناهی شد^۱ چون به آثار شوم و خطرناک گناه آگاه است، پشیمان می‌شود؛ همان‌طور که اگر فردی ندانسته یا در حال عصبانیت سم بخورد، یا اموالش را آتش بزند، یا فرزند خود را به قتل رساند، یا به ولی نعمت خود توهین کند، پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود برحسب حدیث:

«فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبْهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ»^۲.

او مؤمن نیست.

اثر «ایمان»، ندامت و پشیمانی از گناه است و ندامت از گناه در «توبه» کافی است.

«كَفَى بِاللَّذِمِ تَوْبَةً»^۳.

۱. سنایی غزنوی در این باره می‌سراید:

به حرص ارشربتی خوردم مگیزان من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

۲. صدوق، التوحید، ص ۴۰۸؛ طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۵۶۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۶. «هرکس از گناهی که انجام می‌دهد، پشیمان نشود مؤمن نیست».

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۵، ص ۱۰۸۷. «برای توبه، پشیمانی از گناه کفایت می‌کند».

فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی ۲۲۵/

وقتی مؤمن گناهی را مرتکب شد، پشیمانی او را به استغفار و آمرزش خواستن و ادار می سازد و تعالیم اسلام گناهکاران را به رحمت خدا امیدوار و از ناامیدی و یأس نجات می دهد. این مژده الهی و بشارت قرآنی در کالبد مرده، روح تازه می دمَد:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا
مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ
الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱

«گو: ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی داشته‌اید - از رحمت خدا نومید مشوید. درحقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است».

آری، خدا غفار، رحیم، ستار، توّاب و واسع‌المغفرة و الرّحمة است. بنده توبه‌کار را دوست می‌دارد؛ و هیچ انسانی محکوم به بدبختی نیست. در برخی اخبار و روایات^۲ آمده است که وقتی بنده‌ای از گناه پشیمان شد و به سوی خدا بازگشت و گفت:

«إِلَهِي أَنَا أَسَأْتُ»؛

«خدای من! من بد کردم».

خدا می‌فرماید:

۱. زمر، ۵۳.

۲. نوفل، الطریق الی الله، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

«وَأَنَا سَتَرْتُ»؛

«من آن را پوشاندم».

«فَيَقُولُ: إِلَهِي أَنَا نَدِمْتُ»؛

«و چون می‌گوید: خدای من! من پشیمان شدم».

خدا می‌فرماید:

«وَأَنَا قَبِلْتُ»؛

«من قبول کردم».

«أَيُّهَا الشَّابُّ إِذَا تُبْتَ ثُمَّ نَقَضْتَ فَلَا تَسْتَحِي أَنْ

تَرْجِعَ إِلَيْنَا»؛

«ای جوان، اگر توبه کردی و شکستی، حیا نکن که

دیگر بار به سوی ما برگردی!»

«وَإِذَا نَقَضْتَ ثَانِيًا فَلَا تَسْتَحِي، أَوْ يَمْنَعُكَ

الْحَيَاءُ أَنْ تَأْتِيَنَا ثَالِثًا»؛

«و هرگاه دوباره توبه را شکستی، حیا نکن. آیا حیا تو

را از اینکه سه باره به سوی ما بیایی، منع می‌کند؟ (حیا

نکن و بیا)».

«وَإِذَا نَقَضْتَ ثَالِثًا فَارْجِعْ إِلَيْنَا رَابِعًا»؛

«و هرگاه برای سومین بار توبه را شکستی، برای

چهارمین بار به سوی ما بیا».

«فَأَنَا الْجَوَادُ الَّذِي لَا أَبْخَلُ»؛

«من بخشنده‌ای هستم که بخل نمی‌ورزم».

«وَأَنَا الْحَلِيمُ الَّذِي لَا أَعْجَلُ»؛

«من بردباری هستم که شتاب نمی‌کنم.»

«وَأَنَا الَّذِي أَسْتُرُ عَلَى الْمَعَاصِي وَأَقْبِلُ التَّائِبِينَ،

وَأَعْفُو عَنِ الْخَاطِئِينَ، وَأَرْحَمُ النَّادِمِينَ»؛

«من آنم که: بر معاصی پرده می‌پوشم، و توبه‌کنندگان را قبول می‌کنم و از خطاکنندگان می‌گذرم و به پشیمانان، رحم می‌کنم.»

«وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛

«و من رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگانم.»

«مَنْ ذَا الَّذِي أَتَى إِلَيَّ بَابِنَا فَردَدْنَاهُ؟»؛

«کدام فردی به‌سوی درگاه ما آمد و او را رد کردیم؟»

«مَنْ ذَا الَّذِي لَجَأَ إِلَيَّ جَانِبِنَا فَطَرَدْنَاهُ؟»

«چه‌کسی به‌سوی ما پناه برد و ما او را دور کردیم؟»

«مَنْ الَّذِي تَابَ إِلَيْنَا وَمَا قَبَلْنَاهُ؟»

«چه‌کسی به‌سوی ما بازگردد که او را نپذیرفتیم؟»

«مَنْ ذَا الَّذِي طَلَبَ مِنَّا وَمَا أَعْطَيْنَاهُ؟»؛

«چه‌کسی از ما درخواستی کرد که به او عطا نکردیم؟»

«مَنْ الَّذِي اسْتَقَالَ مِن دُنْيِهِ فَمَا غَفَرْنَاهُ؟»

«چه‌کسی از ما آمرزش خواست و ما او را نیامرزیدیم؟»

«أَنَا الَّذِي أَعْفِرُ الدُّنُوبَ وَأَسْتُرُ الْعُيُوبَ وَأَغِيثُ

الْمَكْرُوبِ، وَأَرْحَمُ الْبَاكِيِ التَّدُوبِ وَأَنَا عَلَامُ الْعُيُوبِ»؛

«من آنم که گناهان را می‌آمرزم و عیب‌ها را می‌پوشانم و اندوهناکان را یاری می‌کنم و به گریان ندبه‌کننده رحم می‌کنم و من دانای امور نهان و پنهان هستم».

دعاهای مأثوره، عذرخواهی و پوزش‌طلبی را به بندگان گناهکار یاد می‌دهد.

در این جمله از دعا دقت کنید که چگونه معاذیر بنده را در درگاه خدا عرضه می‌دارد و او را با خدا آشنا می‌سازد:

«إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتَكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاحِدٌ، وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ، وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ، وَلَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَعَلْبِي هَوَايَ وَأَعَانِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي وَعَرْنِي سَتْرُكَ الْمُرْحَى عَلَيَّ»؛^۱

«خدای من! معصیت تو را نکردم در هنگامی که معصیت کردم؛ درحالی که پروردگارت را منکر باشم و فرمان تو را سبک شمرده باشم و یا آنکه خود را در معرض عقاب تو قرار دهم و یا تهدید تو را سست گرفته باشم؛ ولی خطایی روی داد و نفس من، آن را از برای من زینت داد و شقاوتم کمک کرد و پرده‌پوشی تو بر من، مغرورم نمود».

۱. طوسی، مصباح‌المتهجد، ص ۵۸۹؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۶۶؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۹۴ - ۵۹۵.

در این جمله نیز دقت کنید

«إِلَهِي رَبِّيْتِي فِي نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ صَغِيرًا
وَنُوْهَتْ بِأَسْمِي كَبِيرًا، فَيَا مَنْ رَبَّنِي فِي الدُّنْيَا
بِإِحْسَانِهِ وَتَفَضُّلِهِ وَنِعْمِهِ وَأَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى
عَفْوِهِ وَكَرَمِهِ. مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ
وَحُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ»؛^۱

«معبود من! مرا در نعمت و احسانت پرورش دادی در
وقتی که صغیر بودم و نامم را آن هنگام که کبیر
شدم، بلند کردی. پس ای کسی که تربیت کرد مرا در
دنیا به احسان و فضل و نعمتش و برای من در آخرت
به سوی عفو و کرمش اشاره کرد. ای آقای من!
معرفت من راهنمایم به سوی توست و دوستیم شفیع
من در نزد توست».

و یا:

«إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ، وَإِذَا رَأَيْتُ
كَرَمَكَ طَمِعْتُ، فَإِنْ عَفَوْتَ فَحَبِيرٌ رَاحِمٌ، وَإِنْ
عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ»؛^۲

«وقتی گناهانم را می بینم، می هراسم، و وقتی کرم تو را
می نگرم به آن طمع می کنم. پس اگر عفو کنی بهترین
رحم کننده ای و اگر عذاب کنی، ستمگر نیستی!».

۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. طوسی، مصباح المتهجد، ص ۵۸۴؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۵۹.

این جملات از دعای «ابی حمزه ثمالی» است. تمام جمله‌های این دعا روح‌بخش است و خواننده را به عالم روحانی و ملکوتی سیر می‌دهد. انتخاب جمله‌های این دعا ممکن نیست؛ چون تمام جمله‌هایش منتخب است. این جملات، انسان را به سوی خدا می‌برد؛ و او را از گناه به توبه حقیقی روانه می‌کند.

توبه در اسلام برای همه انسان‌ها فراهم است. هر شخص در هر کجا که باشد؛ می‌تواند اگر گذشته تاریک و ندامت‌انگیز دارد، آن را با توبه و استغفار فراموش سازد و اگر چند قطره اشکی هم بریزد و به درگاه خدا اظهار بندگی و عجز نماید، خوشا به حال او.

برنامه توبه و استغفار این است:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ

يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱

«و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

و نیز:

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ

مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ

غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

۱. نساء، ۱۱۰.

۲. انعام، ۵۴.

فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی / ۲۳۱

«پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هرکس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است».

در ماه رمضان برنامه توبه و استغفار، تازه می‌شود و مسلمانان عموماً در هر حال و در هر شرایطی که هستند باید بر سر این خوان و سفره گسترده آمرزش و مغفرت خدا بنشینند و هر فردی به فراخور حال خود به استقبال آینده بهتر و شرافتمندانه‌تری برود. چرا که در غیر این صورت:

«فَالشَّقِيُّ مَنْ حَرَمَ عُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ
الْعَظِيمِ»؛^۱

«بدبخت کسی است که از آمرزش خدا در این ماه بزرگ محروم بماند [و نتواند خود را عوض کند و گناه و معصیت را کنار بگذارد]».

از اوّل ماه رمضان تا پایان آن باید زبان مؤمن روزه‌دار، به استغفار باز باشد. ادعیه شب‌ها، سحرها و روزها و هنگام افطار، همه متضمّن طلب مغفرت است. مخصوصاً شب‌های قدر برای توبه و اصلاح حال و تغییر روش و حرکت فکری و اخلاقی، فرصت‌های عزیزی است که فوت آن فرصت‌ها، نشان بی‌لیاقتی است.

پاینده باد اسلام! که با چنین تعالیم و برنامه‌های نجات‌بخش به کمک

۱. صدوق، الامالی، ص ۱۵۴؛ همو، عبون اخبارالرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

بشریت آمده و او را به عالی‌ترین اخلاق انسانی رهبری می‌نماید. نویسنده‌ای به نام «فرانز ستال» در مقاله‌ای که در یکی از مجلات منتشر نموده، بعد از مقایسه‌ای که بین حرکت تسلیح اخلاقی و نظر «دکتر فرانک بکمان» مؤسس «جمعیت تسلیح اخلاقی» کرده، نتیجه گرفته است که اسلام از جهت تسلیح اخلاقی اسبق است. وی می‌نویسد:

توبه در اسلام وسیله‌ای است که افراد خودشان، خود را تغییر دهند و سلاح اخلاقی بزرگی است؛ زیرا متضمن پشیمانی و تغییر حال و تحول است.

اگر این نویسنده از برنامه‌های ماه رمضان و از ادعیه‌ای که مؤمنان می‌خوانند و از حالات، گریه‌ها، مناجات‌ها و زاری‌های آنها آگاه بود، می‌دانست که وسایل تسلیح اخلاقی آن‌چنان‌که در اختیار مسلمانان است در اختیار هیچ ملت و جامعه‌ای نیست.

حیف که از این وسایل چنانچه باید و شاید استفاده نمی‌شود و افسوس که از این مکتب تربیت، قدردانی نشده و به حقایق و مقاصد آن آشنا نمی‌شویم.

برادر و خواهر عزیز! قدر این همه درهای رحمتی را که به‌سوی تو گشوده شده است، بدان. توبه و استغفار کن، تغییر حال بده و رفتار خود را با تعالیم اسلام منطبق ساز. حال که خدا به تو توفیق داده و ماه رمضان را درک کرده‌ای و در مجالس قرائت قرآن، دعا، موعظه و اخلاق و در مساجد و نماز جماعت و مراسم دیگر شرکت می‌کنی، استفاده کن. میان بنده‌ای که به‌سوی خدا کوچ

می‌کند، چندان مسافتی نیست. «وَإِنَّ الْقَاصِدَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»^۱.
حقیقتاً توبه کن. تصمیم بگیر که خود را عوض کنی و تغییر وضع
بدهی. تصمیم بگیر که از گناه و گناهکاران فاصله بگیری.
بی‌شک اگر در صف توبه‌کاران و استغفارکنندگان در نیایی و فقط بر
زبان «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» جاری کنی، توبه حاصل نمی‌شود.
گناهان خود را به یاد آور و به حافظه‌ات مراجعه کن و بین خود و
خدا به معاصی اقرار و اعتراف کن و از همه گناهان توبه نما و
یک لحظه نیز توبه را تأخیر نینداز که بسا پس از آن، دیگر توفیق توبه
حاصل نخواهد شد.
گریه کن، اشک بریز و فرصت را غنیمت شمرده و با دل سوخته
خدا را بخوان و بگو:

«سَيِّدِي أَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَحِقُّ وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى
وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، فَاعْفِرْ لِي وَالْإِسْنِي مِنْ نَظْرِكَ تَوْباً يُعْطَى
عَلَيَّ الذُّنُوبِ وَالتَّبِعَاتِ، وَتَغْفِرْهَا لِي، وَلَا أَطَالُبُ بِهَا،
إِنَّكَ ذُو مَنِّ قَدِيمٍ وَصَفْحٍ عَظِيمٍ وَتَجَاوُزٍ كَرِيمٍ»^۲.

۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۷۱ - ۷۲. «و همانا
قصدکننده به سوی تو راهش نزدیک است».

۲. طوسی، مصباح‌المتبهج، ص ۵۹۳ - ۵۹۴؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۰ (دعای
ابوحمزه). «آقای من! من از تو آنچه را می‌خواهم که سزاوار آن نیستم و تو اهل تقوا و اهل آمرزشی
پس بیامرزم مرا و جامه عفو را بر من بپوشان به طوری که گناهانم و عواقب زشت معصیت‌هایم را
بپوشاند و بیامری آنها را برابم و از آنها بازخواست نشوم که تو صاحب منت دیرینه‌ای و صاحب
گذشت بزرگ و کرامتی».

شب قدر

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۱؛

«ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم».

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾^۲؛

«ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم».

«شب قدر»، شب نور، رحمت، شب نزول قرآن و مَطَّلَع خیرات و سعادات، و هنگام نزول برکات و سرآغاز زندگی نوین بشر و مبدأ تحوّل و تاریخ کمال واقعی انسان‌هاست.

شبی که اگر نبود و نیامده بود، شب تیره بدبختی انسان به پایان نمی‌رسید و بامداد نیک‌بختی او طلوع نمی‌کرد و از بند اسارت اقویا و استعمارگران آزاد نمی‌گشت.

شب قدر، ليله مبارکه، شب آزادی بشر و اعلان حقوق انسان و حکومت عدالت و دادگستری است.

شبی که برای ملت‌های غفلت‌زده، ناآگاه و آلوده به فساد و تباهی و گمراهی، صبح هدایت و بیداری و آگاهی و رستگاری گشت و بزرگ‌ترین و گرمی‌ترین کتب آسمانی — که إلی الأبد و جاودان، راهنمای بشر و ضامن سعادت است — نازل شد و با اشراق ملکوتی،

۱. قدر، ۱.

۲. دخان، ۳.

جهان را از ظلمت شرک و ثنویتِ مجوس، تثلیث ترسا، خرافات یهود و بت پرستی و... به روشنایی توحید و پرستش خدای یگانه راهبر شد. اگر این شب نبود، تمدن عظیم اسلامی با آن همه ارزش‌ها و علوم، معارف، اخلاقیات، عرفان، فقه، فلسفه و... شخصیت‌های والای پرورش یافته در دامن آن نیز وجود نداشت.

مدارجی که بشر پس از نزول قرآن طی کرده و به منازل و معارجی که پس از این می‌رسد، همه از برکات این شب و هدایت قرآن است. برای اینکه تأثیر این شب عزیز در پیشرفت اهداف انسانی و ترقی جامعه بشری آشکار شود، موفقیت‌های بزرگ و حرکت‌ها و جهش‌هایی را - که تحت تأثیر تعالیم آزادی‌بخش قرآن در علم و صنعت و تمدن در طول چهارده قرن، نصیب انسان شده است - در نظر بگیریم و با زندگی کم‌تحرک و خاموش و کم‌نور پیش از آن مقایسه کنیم تا معلوم شود چگونه جنبش و نهضت اسلام و قیام مسلمین و رسالت پیامبر بزرگ خدا محمد بن عبدالله ﷺ مبدأ اصلاحات، جنبش‌ها و انقلاب‌های آزادی‌خواهانه و مترقی گردید و کاروان بشریت را با سرعت و شتاب روزافزون، هرچه بیشتر به پیش برد و این آدمیزاد را که صدها قرن بود با کندی و سستی و ناتوانی گام برمی‌داشت، در ظرف چهارده قرن به کجا رسانید و دامنه فکر و اندیشه او را از حدود زمین و ماه و کرات درگذرانید.

آری، قرآن افکار را دگرگون کرده و شخصیت انسان را محترم شمرد؛ و حقوق بشر را با صراحت اعلام کرد و پرستش افراد را محکوم کرده و قدرت‌های شخصی را درهم شکست؛ و هیئت حاکمه را محدود و از آن تجملات، تزیینات، امتیازات و حیف و میل بیت‌المال و غارت دسترنج مردم بازداشت و برای همه، حقوق مدنی متساوی قرار داد.

پس، شب قدر از فرصت‌های بسیار ارزنده و مغتنم است و ما باید این شب را برای تفکر در اوضاع اسلامی و توجه بیشتر به تعالیم قرآن مجید غنیمت بدانیم و به مقدار ارتباط خود با قرآن و احکام آن، کاملاً رسیدگی کنیم.

باید از لیالی متبرکه «احیاء» - که در فضیلت آن و شب‌زنده‌داری و عبادت در آن در کتب دعا و حدیث، اخبار بسیار وارد شده - استفاده کنیم. شب‌های قدر شب‌هایی است که هر شخصی در آن به در خانه خدا برود، به سعادت حضور معنوی و لذت تقرب نایل می‌شود.

قرآن، شب قدر را «لیلة مبارکة» خوانده و در شأن آن یک سوره نازل شده و شرافت آن شب، از هزارماه بیشتر است.

تعیین شب قدر

هرچند در تعیین شب قدر اختلاف است، ولی قول معتمد و محقق - که از روایات معتبره گرفته شده - این است که از شب «نوزدهم» و

فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی / ۲۳۷

«بیست و یکم» و «بیست و سوم» ماه رمضان بیرون نیست و به احتمال قوی - که برخی از احادیث هم مثل «روایت جهنی» مؤید آن است - شب قدر، شب بیست و سوم است و از برخی اخبار دیگر استفاده می شود که هریک از این سه شب «شب قدر» است.

حکمت پنهان بودن شب قدر

به هر حال اگر به طور یقین، شب قدر معلوم نشود، پنهان بودن آن متضمن حکمت و مصلحتی بوده و ممکن است آن مصلحت این باشد که مسلمانان تمام شب های این ماه، یا لاقلاً این سه شب را در عبادت و پرستش خدای تعالی و تلاوت قرآن و آموختن معارف، حقایق و تعالیم آن، بیشتر اهتمام نمایند و سراسر ماه را «ماه قرآن» قرار دهند و در شب های «نوزدهم» و «بیست و یکم» و «بیست و سوم»، در توبه و استغفار و اصلاح احوال و خواندن قرآن و دعا، جِدَّوَجِدْ بلیغ نمایند و تا صبح بیدار باشند.

نکته دیگری که در پنهان ماندن شب قدر به نظر می رسد، این است که اگر این شب با این همه قدر و منزلت، مشخص و شناخته شود، بسیاری از مردم به عبادت در آن اکتفا کرده و از فیض توجه و دعا در سایر شب ها باز می مانند و بسا که سبب غرور یا عجز بعضی شود؛ در حالی که چون پنهان و نامشخص است، مؤمنان در تمام شب هایی که

طرف احتمال است به ذکر الهی و توبه اشتغال می‌ورزند و از برکات و ثواب‌های بیشتری مستفیض شده و به واسطه تمرین زیادتر، ملکات فاضله در آنها راسخ‌تر می‌شود.

تجدید عهد با ولی امر علیه السلام

از جمله وظایف مهم در این شب‌ها، تجدید عهد با ولی امر، حضرت بقیة الله علیه السلام و خواندن دعای معروف: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...»^۱ می‌باشد؛ زیرا شب قدر به آن حضرت تعلق خاص دارد و در آن شب ملائکه بر آن بزرگوار نازل می‌شوند و تمسک به قرآن و عترت و کتاب مبین و امام مبین هم اقتضا دارد که در شب قدر، مؤمنان به ثقلین؛ قرآن مجید و آخرین امام عدالت‌گستر و بقیة عترت هادیه و مصداق حقیقی ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾^۲ یعنی به حضرت حجة بن الحسن العسکری - روحی و ارواح العالمین له الفداء - تمسک نموده و بدانند که به تصریح اخبار متواتره ثقلین، امن و نجات از ضلالت و گمراهی، فقط در سایه تمسک به قرآن و عترت حاصل می‌شود و برای نجات از این همه انحرافات و سرگردانی‌های گوناگون، راهی جز توسل و تمسک به هدایت «قرآن و عترت» نیست.

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۳؛ مشهدی، المزار، ص ۶۱۲؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۸۶ (دعای فرج امام زمان علیه السلام).

۲. فاطر، ۳۲. «سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم».



فصل پانزدهم:
ماه رمضان از دیدگاه
«اسلام» و «ما»

ماه رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما»

بی تردید کسانی که می‌خواهند اسلام را در آینه اعمال و رفتار اجتماع مسلمانان این عصر ببینند و آن جمال نورانی و خورشید جهان‌تاب را در چنین منظر و آینه تیره‌وتار زیارت کنند، سخت در اشتباهند.

اگر تصویر چهره اسلام ممکن بود و یک نفر آگاه به تمام تعالیم و امتیازات و هدایت‌های اسلام و برنامه‌های تربیتی و جامع آن، چهره زیبای آن را تصویر می‌کرد، از هر اثر هنری دیگر زیباتر و جالب‌تر می‌شد.

اگر خدای جهان و آفریننده زمین و آسمان — که نعمت اسلام را به وسیله حضرت خاتم‌الانبیاء ﷺ انعام و اعطا فرمود — آن را به صورتی تمثیلی می‌ساخت، یقیناً زیبایی و جمال آن صورت، خلق اولین و آخرین را از خود بی‌خود می‌کرد.

چنانچه هم‌اکنون جمال روحانی و روح‌بخش و دل‌نواز اسلام، فلاسفه محقق و علما و دانشمندان متبّع را مجذوب و دل‌باخته ساخته است.

آری، چقدر جمال توحید اسلام زیباست و چه خورشید عدالت اجتماعی اسلام گرمابخش است!

کدام جلوه‌ای در دل‌ها از جلوه معارف اسلام نافذتر و کدام روشنایی از روشنایی آیات قرآن مجید روشن‌تر است؟!

این پرتو خورشید اسلام است که دنیای متمدن را به حقوق انسان‌ها روشن و منور کرده، و نغمه آزادی را این‌همه روح‌افزا قرار داده است.

هیچ‌یک از بیانیه‌ها و اعلامیه‌های حقوق بشر - که به دست ناتوان انسان تهیّه و تدوین شده است - اصلاً قابل مقایسه با حقوق و قوانین نافذ و همه‌جانبه اسلام نیست.

نگرشی هرچند کوتاه به این آیات الهی مصداق این مدعاست:

۱. ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛

«بیایید بر سر سخنی که میان من و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به‌جای خدا به خدایی نگیرید.»

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ
وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛^۱

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را
ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی
متقابل حاصل کنید؛ درحقیقت ارجمندترین شما در
نزد خدا پرهیزکارترین شماست».

۳. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يُعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛^۲

«درحقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به
خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم
باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید».

و کدام یک از تعالیم و هدایت‌های اخلاقی را می‌توان از تعالیم و
آداب اسلام برتر و مفیدتر دانست؟ نمونه آیات ذیل بیانگر بزرگ‌ترین
و برترین تعالیم و هدایت‌های اخلاقی است:

۱. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾؛^۳

«و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است».

۱. حجرات، ۱۳.

۲. نحل، ۹۰؛

۳. طلاق، ۳.

۲. ﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾؛^۱
«و کارم را به خدا می‌سپارم؛ خداست که به [حال]
بندگان [خود] بیناست».

۳. ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ
وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛^۲

«و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما
خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن
برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

۴. ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا﴾؛^۳
«بگو: جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما
نمی‌رسد. او سرپرست ماست».

۵. ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾؛^۴
«پس [بدان] با دشواری، آسانی است. آری، با
دشواری، آسانی است».

کدام دین و کدام کتاب آسمانی به اندازه قرآن به علم و عمل اهمیت
داده و به عقل و منطق و تفکر و اندیشه در اسرار آفرینش و نظام

۱. غافر، ۴۴.

۲. بقره، ۲۱۶.

۳. توبه، ۵۱.

۴. شرح، ۵ - ۶.

جهان و اوضاع زمین و آسمان، دعوت و تشویق کرده است؟ اسلام را باید در آینه نصوص قرآن و سنت، و در سیره رفتار و گفتار و کردار پیشوایان دین و کسانی که اسلام در وجودشان به تمام معنا منعکس شده و در سلوک مجاهدان و مسلمانان صدر اسلام تماشا کرد.

نقش و تأثیر اسلام را در سازندگی و به وجود آوردن مترقی‌ترین و ممتازترین اجتماعات، باید از قوت احکام آن و از اجتماعاتی که بیشتر تحت نفوذ منطق اسلامی قرار گرفت، استنباط کرد.

مسلمانان عصر ما نمی‌توانند با اجتماعاتی که دارند اجتماع الهی اسلام را به دنیا نشان دهند و اگرچه در بین آنها افراد آگاه به مفاهیم و مقاصد اسلام کم نیست، ولی متأسفانه جلوه مجتمعات آنها، جلوه اجتماع کاملاً اسلامی نیست، و چرخ زندگی اجتماعی و سیاسی آنان تحت لوای حاکمیت مطلقه، و مشروعیت و قوانین و احکام الهی در گردش نیست.

یگانه عامل و علت انحطاط مسلمانان، جهل آنان به مفاهیم اسلامی و دوری از روح اسلام و درک نکردن واقع دین و توحید، و ایمان به شهادتین است.

ایمان به اسلام سرگرم شدن به یک سلسله مفاهیم نظری نیست:

«لَيْسَ الْإِيمَانُ بِاللِّسَانِ وَلَا بِالتَّحَلِّيِّ، وَلَكِنْ هُوَ مَا
وَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَهُ الْعَمَلُ»^۱.

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ
بِالْأَرْكَانِ»^۲.

قرآن مجید مؤمنین را چنین توصیف می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ
وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ﴾^۳

«مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود
دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر
ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند».

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ
بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ
وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۴

۱. سیوطی، الجامع‌الصغیر، ج ۲، ص ۴۵۰؛ متقی هندی، کنز‌العمال، ج ۱، ص ۲۵. «ایمان با آرزو
کردن و آرایش و ظاهرسازی نیست بلکه ایمان چیزی است که در قلب جای گیرد و عمل انسان آن
را تصدیق نماید».

۲. صدوق، الخصال، ص ۱۷۸، همو، عیون اخبار‌الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۴ - ۲۰۵. «ایمان شناخت و
معرفت به واسطه قلب و اقرار به زبان و عمل با اعضا و ارکان (بدن) است».

۳. انفال، ۲.

۴. نساء، ۶۵.

فصل پانزدهم: ماه رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما» ۲۴۷/

«ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مورد اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تعظیم فرود آورند».

و نشانه کفر را این‌گونه بیان می‌فرماید که:

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ﴾^۱

اجتماعی را می‌توان یک جامعه کاملاً اسلامی دانست که همه احکام و دستورات اسلامی بر تمام مسائل زندگی فردی و اجتماعی آن جامعه منطبق بوده و به عبارت دیگر، اسلام از برنامه‌های کسب‌وکار، معاشرت، حکومت، سیاست و... آنها تفکیک نشده باشد.

با این وصف، اجتماعات ما معرف یک اجتماع کامل و تمام‌عیار اسلامی نیست؛ زیرا بسیاری از احکام اسلام در بین مسلمانان معاصر متروک گردیده، و جز «عبادات» (مثل: نماز، روزه، حج و...) - که اجتماع اسلام به آنها نیز قائم است - بقیه احکام و دستورات اسلامی کمتر مورد عنایت قرار گرفته و بعضاً مهجور مانده است. چه بسا که عبادات ما نیز آن‌طور که شایسته است نشان‌دهنده مقاصد اسلام نیست و کسانی که از آثار و برکات آن هم محروم می‌باشند، بسیارند.

۱. مائده، ۴۴؛ «و کسانی که به‌موجب آنچه خدا نازل کرده دآوری نکرده‌اند، آنان خود کافرند».

در «عبادات»، معانی بزرگ و درس‌های عمیق به ما آموخته می‌شود که اگر به آنها توجه کنیم، افق افکار ما روشن و طرز تصور ما دگرگون می‌شود. در عبادات هم جنبه عادت نهفته است و هم اظهار شوکت اسلام، اتحاد و هماهنگی مسلمین، ارشادات اخلاقی، آموزشی و تربیتی، تعالیم اجتماعی، رشد فکری، عقلی و علمی و بلکه فواید بهداشتی و اقتصادی نیز منظور شده است.

همین روزه ماه رمضان که از ارکان اسلام و نیز شعایر بزرگ و وسیله‌ای جهت تقرّب به خداست، آیا با همان برنامه مقرر انجام می‌شود؟ و آیا ماه رمضان ما، همان ماه رمضان اسلام است؟

این موضوع و مسئله‌ای است که به بررسی و تحقیق نیاز دارد. ماه رمضان اسلام: چنانچه از خطبه حضرت رسول اکرم ﷺ استفاده می‌شود، فرصتی برای افزودن به اعمال خیر و کارهای نیک، دستگیری از فقیران و بینوایان، پیوند با خویشاوندان، یاری ضعیفان، تکمیل و تهذیب اخلاق، فروخوردن خشم و غضب و کنترل قوای شهوانی است. اما برنامه ماه رمضان ما: پرخوری در افطار و سحر، تندخویی و بدزبانی با نزدیک و بیگانه، شب‌نشینی‌های زیان‌بخش، معاشرت‌ها و جلسات بیهوده است.

ماه رمضان اسلام: موسم وزش نفحات رحمت، تجلی حقیقت و زمان نزول برکات است که جویندگان این معانی بدون هیچ‌گونه

فصل پانزدهم: ماه رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما» ۲۴۹/

ملال و خستگی خود را در معرض این نسیم‌ها قرار داده و هشیارانه از آن استفاده می‌کنند، و دل‌های خود را مهبط این فیوض رحمانی قرار می‌دهند.

بیشتر افراد در غفلت از این معانی به‌سر برده و از روحانیت و نورانیت این ماه استفاده نمی‌کنند.

در ماه رمضان اسلام: شیاطین مغلول‌اند و اسباب گناه در این ماه فراهم نبوده و محیط، برای فعالیت شیاطین و رشد قوای اهریمنی و افکار زشت ابلیسی مساعد نمی‌باشد.

همه‌جا به نور این ماه منور است و صدای دل‌نواز و روح‌بخش تلاوت قرآن مجید و صوت مناجات و دعا و استغفار، دل‌ها را به‌سوی خدا متوجه می‌سازد و خفتگان بستر غفلت را بیدار می‌نماید.

ماه رمضان ما: شیاطین در آن مشغول کار و اغوا و اضلال بوده و جز چند شب، بقیه اوقات سینماها، می‌کده‌ها، کاباره‌ها، مراکز فساد و انحراف باز است و زنان برهنه و نیم برهنه درملاءعام در خیابان‌ها آمدو شد می‌کنند و صدای موسیقی از هرسو بلند است و از مصونیت‌هایی که باید در این ماه از معاصی وجود داشته باشد، خبری نیست و چشم و گوش، همیشه در معرض گناه و معصیت است.

ماه رمضان اسلام: بهترین فرصت و گران‌بهارترین وقتی است که حتی یک دقیقه و ثانیه‌اش نباید هدر برود و بیهوده مصرف شود؛ بلکه باید تمام دقایق و ساعات آن در انجام کارهای نیک و اعمال حسنه، تفکر و تأمل، توبه و اصلاح حال سپری شود.

ماه رمضان ما: بیشتر اوقاتش تلف می‌شود و اوقاتی به این عزیزی، آسان از دست می‌رود.

ماه رمضان اسلام: مسلمانان باید در آن به مناسبت نزول قرآن در سیره رسول اکرم ﷺ - شخصیتی که قرآن به او نازل شد - به‌طور عمیق مطالعه نمایند و ارشادات و راهنمایی‌های آن رهبر عالی‌قدر آسمانی را - که دافع هر ضرر و خسارت، و علاج‌کننده تمام مشکلات اجتماعی و حیاتی است - سرمشق خود قرار دهند و به‌حکم:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن

كَانَ يَرِجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾^۱

به روش و سلوک آن رسول اعظم خدا ﷺ تأسی نمایند.

ماه رمضان ما: اکثریت مسلمانان از سیره رهبر عظیم خود بی‌اطلاع بوده و در این موضوع که درس و بحث، تفکر و مطالعه در آن بر هر مسلمانی لازم است، نه در ماه رمضان و نه در ماه‌های دیگر اهتمام شایان ندارند و

۱. احزاب، ۲۱. «قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست؛ برای آن‌کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد».

فصل پانزدهم: ماه رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما» ۲۵۱/

به دانستن تاریخ حیات رسول خدا ﷺ - که آموزنده‌ترین صفحات تاریخ است - اعتنایی لازم و کافی نمی‌کنند. تاریخ کدام شخصیت‌ها و رجال تاریخ، زعما و رهبران اصلاحات و انقلاب‌ها و پیامبران بزرگ، مانند تاریخ پیامبر بزرگ اسلام ﷺ، آموزنده و سودمند است.

ماه رمضان اسلام: ماه درس علوم دین از قبیل: فقه، احکام و معارف حقیقی است تا خدا را از روی معرفت و بصیرت بپرستیم و طعم ایمان را بچشیم و در جمال ربوبیت، واله و حیران گشته و روح ما به عوالم عالی‌تر طیران نماید:

طیران مرغ دیدی تو ز پای‌بند غفلت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

و این حدیث که از پیغمبر ﷺ روایت شده است، بر ما منطبق شود:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ»^۱.

ماه رمضان ما: در جهالت و نادانی می‌گذرد و این مدرسه عالی و همگانی اسلامی به صورت تعطیل جلوه کرده و معلّم و مدرّس، شاگرد و دانشجو در آن کم است و ادعیه آن کمتر مورد استفاده و تأمل قرار می‌گیرد.

ماه رمضان اسلام: ماه نشاط، و اقبال و شتاب به سوی عبادت و تقرّب به خداست.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲؛ طوسی، الامالی، ص ۵۳۱؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۴۶۳؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ج ۲۶، ص ۱۹۰. «هنگامی که خداوند بخواهد به بنده‌اش خیر برساند او را در دین فقیه و صاحب‌نظر می‌کند».

ماه رمضان ما: بعضی آن را در کسالت و سستی و تن‌پروری و خواب و بی‌خبری به پایان می‌رسانند.

ماه رمضان اسلام: آغاز فصل جدید و مرحله نوین عمر و زندگی است که در آن باید قوای فکری و اخلاقی خود را از نو به رشد و نمو واداریم و با گذشته خود وداع کرده، و دل خود را جلا دهیم و زنگار معصیت و گناه را از آن بزداییم.

ماه رمضان ما: تغییر مختصر در وقت خوردن غذا و امساک از مفطرات است که هرچند امثال و اطاعت فرمان خدا و دلیل بیداربودن وجدان دینی و شعور مذهبی است و نسبت به آن بدبخت‌ها و گمراهانی که روزه را افطار می‌کنند شرافت و فضیلت آن بسیار است؛ اما باین‌وجود، روزه‌دار نباید فقط به امساک از مفطرات قناعت کند؛ بلکه باید سایر برنامه‌هایی را که برای روزه‌داران معین شده نیز انجام دهد تا از فواید بسیار و رحمت‌های وسیع الهی در این ماه حداکثر استفاده را بنماید.


ماه رمضان اسلام: سبب تهذیب نفوس، تطهیر قلوب و تخلّق به اخلاق حمیده، اعتیاد به عادات حسنه، تمرین خلوص نیت، احیای معالم و مبانی اسلامیّت و انسانیت، انتشار محبّت و نوع‌پروری و صداقت است.

فصل پانزدهم: ماه رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما» ۲۵۳/

ماه رمضان ما: بسا شب‌نشینی‌ها و مجالسی که پس از افطار برپا می‌شود و با متحمل شدن مصارف زیاد به پرخوری، غیبت، لهو و مزاح‌های باطل و گفت‌ووشنودهای بی‌ثمر مشغول شده و با شکم‌چرانی‌هایی که می‌کنند از حکمت نبویّه «صُومُوا تَصِحُّوا»^۱ محروم می‌شوند. و چون از روح همکاری و همدردی اسلامی و ارتباط معنوی و اتصال ناگسستنی قلبی و ایمانی، نشانه و علامتی نیست، آن دیدوبازدیدها و معاشرت‌ها، سبب کینه و عداوت و دشمنی و سوءتفاهم می‌گردد.

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لَشَهْرِ رَمَضَانَ الْإِسْلَامَ وَارْزُقْنَا
صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ وَاهْدِنَا فِيهِ إِلَى صِرَاطِكَ
الْمُسْتَقِيمِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.^۲

۱. قطب راوندی، الدعوات، ص ۷۶؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی، عوالی‌اللتالی، ج ۱، ص ۲۶۸.
۲. خدایا! به ما در ماه رمضان توفیق عمل به اسلام عطا فرما؛ و روزه و قیام در این ماه روزیمان فرما و ما را به راه مستقیم خودت هدایت فرما؛ به حق محمد و آل پاک و طاهرش که درود و صلوات تو بر ایشان باد.



فصل شانزدهم:
عید سعید فطر

عید سعید فطر

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ

عِيداً»^۱

غرض از «عید» نه آن است که از باب جلال

جامه ناز بپوشند به الطاف مزید

ای خوش آن عید، کز آن شاه و گدا خوش باشند

که چنین «عید سعید» است و جز این نیست سعید

در روز «عید فطر» همه مسلمانان در سراسر جهان، غرق احساس افتخار بوده و سربلند و سرافرازند که ماه مبارک رمضان را با توفیق به پایان رسانده و از برکات معنوی و تربیتی آن مستفیض شده‌اند.

خدا را شکر می‌نمایند که یکی از بزرگ‌ترین کلاس‌های تربیتی اسلام را در طی یک ماه گذرانده، و از درس‌هایی که در آنها داده شده، به اندازه استعداد و آمادگی خود استفاده کرده و با روح و جان خود آمیزش داده و بر الواح دل‌ها و ضمائر خود ثبت کرده‌اند.

۱. طوسی، مصباح‌المتهدج، ص ۶۵۴؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۹۵. «می‌خواهم از تو به حق این روز (عید فطر) که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی».

در این روز، مسلمانان از یک جهاد حسّاس و خطرناک - که پهلوانان، قهرمانان و شیرافکنان جهان در آن میدان به خاک هلاکت افتاده و مغلوب شده‌اند - فاتحانه و پیروزمندانه باز می‌گردند. این جهاد، جهاد با نفس، جهاد با امیال و غرایز حیوانی و لذایذ نفسانی است.

بازداشتن نفس از کام‌گیری‌های شهوانی، نگهداری نفس از خوردن غذاهای لذیذ و نوشیدنی‌های شیرین و خوش‌گوار، خودداری از چشم‌چرانی و هوس‌های شیطانی، از دروغ، غیبت، خشم و غضب، بدخویی و ترش‌رویی، تکبر و جاه‌طلبی و دوری از هر معصیت و گناه دیگر در این میدان جهاد، فتح و پیروزی است.

همه اینها جهاد است و همان «جهاد اکبر»ی است که پیامبر بزرگ اسلام ﷺ به گروهی از صحابه که به جهاد رفته بودند و با دشمن با شمشیر و اسلحه دست‌وپنجه نرم کرده و زور بازو نشان داده بودند، فرمود:

«مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ
الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ»^۱.

«جهاد اکبر»ی که جز افراد باایمان و مردان و زنان تربیت‌شده در

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲؛ صدوق، الامالی، ص ۵۵۳؛ فتال نیشابوری، روضةالواعظین، ص ۴۲۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۸۲. «آفرین به قومی که جهاد اصغر را انجام دادند و بر آنها جهاد اکبر باقی ماند».

دامان اسلام، هیچ شخص دیگری نمی‌تواند در صحنه آن عرض اندام کند و در میدان رزم آن، افتخاری کسب نماید.

میدانی که در آن پیلتن‌های قوی‌پنجه و عشاق مال و مقام دنیا، شهوت‌پرستان، جلا‌دان خون‌خوار، فاتحان جاه‌طلب کشورها، جوانان مغرور، خشمگینان پلنگ‌آسا، ستمگران بی‌رحم، آدم‌کشان و قصّابان تاریخ، زنان هوس‌باز، دوشیزگان ناپاک و پرستندگان مظاهر مادی به خاک هلاکت افتاده؛ و از اینکه بتوانند افتخاری کسب و در مسابقات آن شرکت نمایند عاجز و ناتوانند.

میدانی که مردان و بانوان باایمان، خداپرست، فروتن، پاک‌دل، پرهیزکار، شکیبیا و بی‌اعتنا به زر و زیور دنیا در آن لباس رزم پوشیده، با اراده محکم و همت بلند حریف را شکست می‌دهند و در مسابقه با افتخار به پیروزی دست می‌یابند.

آری، نبرد با هوای نفس در عین آسانی، دشوار است. آسان است، برای اینکه وجدان پاک و فطرت آدمی و عقل و خرد، مصلحت و لزوم آن را درک می‌نماید و اگر انسان در این میدان قدم نهاد، هرچه پیش رود موفق‌تر می‌شود؛ تا سرانجام نفس سرکش و جنود اهریمنی را مغلوب و ذلیل خود کند و قوای ملکوتی و عقلانی و وجدانی را در کشور بدن، حاکم و کارفرما سازد.

از سوی دیگر این کار دشوار است؛ برای اینکه جهاد با نفس، ایستادگی در برابر غرایز گوناگون و تلاش و کوشش برای کنترل و انضباط آنهاست و شناخت دام‌های شیطان و هواهای پنهانی کار هر شخصی نیست و رام کردن نفس اماره و چشم‌پوشی از لذایذ و کام‌گیری‌های نفسانی و خواسته‌های هزارگونه نفس وسیع و سرکش، به این زودی‌ها میسر نخواهد بود و این دشمن خانگی با غرایزی که انسان را در دفع دشمن خارجی یارویاور و محرک و مشوق هستند، آشنایی و ارتباط برقرار می‌کند و از آنها کمک و یاری می‌گیرد.

از این جهات، مبارزه با نفس کاری بس دشوار است و رستگار، کسی است که بتواند نفس را تعدیل کرده، و به نظم و ترتیب صحیح و ادا سازد.

ماه مبارک رمضان، ماه مبارزه با نفس و مدرسه تعدیل و اصلاح غرایز و خواسته‌ها و نمایش قوت اراده و توان روان، سپری شده و اینک فرصت برگزاری مراسم عیدی بزرگ و پرفضیلت است. این عید، عید اسلامی فطر است که عید همگان و عید عموم طبقات و افراد است.

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ

عِيداً»^۱.

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۶۵۴. «می‌خواهم از تو به حق این روز (عید فطر) که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی».

عیدی که خدا آن را برای همه مسلمانان قرار داده و همه را در آن شریک فرموده است. عیدی که در آن مساجد و مجامع اسلامی و در گستره جهان اسلام، شکوه عبادت و بندگی خدا دیده می‌شود.

مراسم این عید اختصاص به توانگران، کارفرمایان، رجال و زمامداران و طبقات به اصطلاح ممتاز ندارد.

تشریفات مادی، تقدیم هدایا و تحفه‌های گران بها - چنانچه پیش از اسلام در اعیاد رسم بود - در این عید مرسوم نیست.

زیردستان موظف به دیدار زمامداران نیستند، و کارگر و کارفرما، افسر و سرباز، فقیر و غنی، شاه و گدا و همه اقشار و طبقات باید در صف بندگی خدا و دعا و عبادت برادرانه بایستند.

چنانچه می‌دانیم مراسم عمده و حساس این عید «نماز» و «زکات» است.

نماز و زکات

چنانچه بیان شد در مراسم نماز، همه اصناف شرکت می‌کنند و مساوات و برادری اسلامی آنها آشکار می‌شود. در ضمن ادای نماز و خواندن دعایی که در قنوت است، در دو خطبه و سخنرانی پس از نماز، عالی‌ترین دروس به همگان آموخته می‌شود و مطالب لازم و مورد حاجت به عموم گوشزد می‌گردد، و از همه دعوت می‌شود تا در

پیش‌بردن مقاصد اسلام و تعظیم شعایر و تعمیم علم و دانش و امر به معروف و نهی از منکر، مجاهدانه کوشش کنند.

کسانی که دارای مخارج سال خود هستند و یا دارای کار و پیشه‌ای می‌باشند که درآمد آنها وافی به مخارج سال آنهاست، در اعطای زکات و کمک به مستمندان شرکت می‌کنند.

هیچ‌گونه مراسم کمرشکن و مصارف رقابت‌انگیز و مخارج بیهوده در این جشن اسلامی وجود ندارد و از این‌رو نمی‌تواند بهانه‌ای جهت کردارهای پلید عیاش‌ها، هرزه‌ها، پول‌داران، شهوت‌ران‌ها و می‌خواران باشد.

این عید، نه مثل «عید کریسمس» است که در آن، جهان مسیحیت در کارهای زشت و فحشا و فساد غرق شده، و در هرزگی و رقص و باده و فسق و فجور، خود را آلوده می‌سازند، و به نام مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و دین، مجالسی برای لهو و قمار، مستی و شراب و ساز و آواز برپا می‌کنند که بی‌شک حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام - پیامبر پاک خدا - از آن بیزار است؛^۱ و نه مثل سیزده نوروز و تعطیلات نوروزی است که تا چندی پیش نیز

۱. بدتر از مسیحی‌ها، مسلمان‌نمایی هستند که در این مراسم کثیف و آلوده شرکت می‌کنند و استقلال اسلامی و ملی خود را بر باد می‌دهند. مانند زمان قبل از انقلاب که برخی از مسلمانان، در کاباره‌های متعدد نام‌نویسی می‌کردند و زن و بچه خود را در این مجالس فساد می‌بردند. عجیب‌تر اینکه در جراید آن زمان نوشتند: بسیاری از مسیحی‌ها از شرکت در مجالس عمومی این مراسم خودداری کردند و ایرانیان مسلمان بیشتر در این مجالس آلوده شرکت داشتند.

آیا این است معنای استقلال و تجدد؟ و آیا این است زندگی شرافتمندانه؟! آیا این کارهاست که سبب پیشرفت یک ملت و رشد مملکت می‌شود؟ آیا اگر دیگران هر کار غلط و زشتی داشته باشند، ما نیز باید از آن تقلید کنیم و آن را ترویج نماییم؟

در آن بازار باده‌فروش‌ها و کباب‌ها، مجالس لهُو و قمار، سینماها و فیلم‌های شهوت‌انگیز رواج داشت و آمار جنایات و بی‌ناموسی و خیانت و چاقوکشی و انتحار در این ایام بسی فراوان بود و حتی طبق آمارهایی که داده می‌شد فرزندان‌ی که در این مراسم و اوقات نطفه آنها منعقد می‌گردید، اختلال فکری و جسمی داشتند.

روزهایی هم به نام‌های مقدّسی مانند: «روز مادر»، «روز معلّم»، «روز کودک» و... نام‌گذاری می‌شود که بیشتر آنها از حقیقت خالی است و فقط تشریفات و برگزاری مراسم، منظور می‌باشد و احساسات را کودکانه و جاهلانه و به‌طور موقّت تحریک می‌سازد.

چنین روزهایی را نباید عید دانست؛ این مراسم، تقلید از بیگانه و سوغات دروغین و بی‌حقیقت غرب است؛ وگرنه همه روزها، «روز مادر» است و در هر روز، رعایت حقّ مادر و معلّم و احترام به آنها لازم و واجب است.^۱

در محیط اسلامی - که کانون عواطف عالی انسانیت است - همواره و

۱. این تصوّر اشتباه پدید نیاید که ما می‌خواهیم از بزرگداشت حقّ مادر یا عنوان‌های مقدّس و محترم دیگر - که در یک روز سال انجام می‌شود - انتقاد کنیم؛ چون به این مقدار هم اگر با حقیقت توأم باشد تا حدّی حق‌شناسی خداپسندانه است؛ بلکه قصد ما طرح این نکته است که اگر باید مثلاً حقّ مادر محترم شناخته شود و مقام معلّم مورد تعظیم واقع گردد، چرا به تعالیم عالیّه اسلام و قرآن مجید تکیه نکنیم و چرا از عواطف اسلامی جامعه - که هنوز هم بحمدالله در دل‌ها باقی است - استفاده نمی‌نماییم و چرا وضع تعلیم و تربیت را طوری قرار داده‌ایم که التزامات اخلاقی و دینی و وجدانی سست شده، تا آنجا که حقّ مادران هم فراموش شود. بیایید اهل حقیقت باشیم و به‌راستی و از کُنه باطن، رضایت پدر و مادر را بخواهیم.

در همه لحظات، تکریم مادر، معلّم، کودک و... باید مورد عنایت باشد. در جاهایی که در دوره سال پدر و مادر و معلّم مورد فراموشی‌اند چون می‌بینند که این عواطف به صورت مرده درآمده و از بین رفته است، برای تذکار و تجدید خاطرات آن، در سال یک روز را معین می‌کنند که مثلاً به سراغ مادران بروند و به طور مصنوعی از آنها یاد کنند و از این رو، این روزها را باید یادبود و سالگرد از بین رفتن و نابودشدن آن عواطف عالی انسانی شمرد.

ملّتی که واقعاً و حقیقتاً خود را مدیون مادر و پدر و معلّم خود می‌داند و دینش او را برای ادای این گونه حقوق تربیت می‌کند، چه حاجت به این صحنه‌سازی‌های بی‌مغز و بی‌حقیقت دارد؟!

ما مسلمانان در همین ماه رمضان چقدر درس حق‌شناسی درباره پدر و مادر و... می‌آموزیم و در ادعیه، مکرراً از مادر و زحمات او یاد می‌کنیم و خدمات او را در ذهن می‌سپاریم؟

زننده باد اسلام! که تربیت و بهبود روح و روان جامعه را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و از هر فرصت برای ترقّی فکر و قوّت اراده بشر استفاده کرده است.

این عید فطر هم برای تمام مفاهیم ارزنده و عالی انسانی تذکار بوده و به سوی هر عمل نیک و انسانی هدایتگر است.

«أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا

وَأَلَّ مُحَمَّدٌ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ
مِنْهُ مُحَمَّدًا وَأَلَّ مُحَمَّدٌ^۱.

این عید، عید خدا و موسم دعا و نماز و احسان و نیکی به بندگان خدا و دیدارهای پاک و منزّه است. نزدیک به چهارده قرن است که این عید برگزار می‌شود؛ تاکنون شنیده نشده که برای تهیه وسایل این عید و شرکت در مراسم آن یک نفر خودکشی کرده و یا پای یک زن و شوهر به دادگاه کشیده شده باشد.

این عیدی است که در آن به جای تفریحات ناسالم، همه به سوی مساجد و مراکز اقامه نماز عید می‌روند و خدا آن را ذخیره خیر و نشان شرف و کرامت پیامبر اسلام ﷺ و سبب ارتقای افتخارات اسلامی قرار داده است.

داستانی از زهد امام علی علیه السلام

در خاتمه، با خواندن این حدیث و دقت نظر در روش و آیین حکومت و مساوات اسلامی، از آن پند و اندرز گرفته و درس آزادگی بیاموزید. «محمد عبدالرحمن جدیلی مصری» در کتاب «امالی رمضان»^۲ می‌گوید: مردی بر علی بن ابی طالب علیه السلام (در هنگامی که زمامدار رسمی مسلمانان بود) در روز عیدی وارد شد.

۱. طوسی، مصباح‌المتجهج، ص ۶۵۴؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۹۵؛ کفعمی، المصباح، ص ۴۱۶. «ما در هر خیری که محمد و آل محمد را داخل کردی داخل کنی و از هر ناگواری و بدی که محمد و آل محمد را از آن بیرون کردی بیرون کنی».

۲. جدیلی مصری، امالی رمضان، ص ۱۳۶؛ نیز رک: مرعشی نجفی، شرح احقاق‌الحق، ج ۱۷، ص ۵۹۴.

مرد دید امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید، نان خشکی را میل می‌فرماید.

«فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ فِي يَوْمِ الْعِيدِ تَأْكُلُ
خُبْزاً خَشِناً؟».

[مرد گمان می‌کرد که چون روز عید است، باید در سفره علی علیه السلام

همه‌گونه طعام، چیده شده باشد] عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! در روز عید نان خشک می‌خوری؟

علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيَامَهُ، وَشَكَرَ

قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ»؛^۱

«همانا امروز عید است برای کسی که روزه‌اش را خدا
قبول کرده باشد و از قیامش سپاسگزاری نموده
باشد و هر روزی که در آن معصیت خدا نشود آن
روز عید است».

«الْيَوْمُ لَنَا عِيدٌ، وَعَدَاً لَنَا عِيدٌ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا نَعْصِي

اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ لَنَا عِيدٌ»؛^۲

«امروز برای ما عید است و فردا هم برای ما عید است
و هر روزی را که در آن معصیت خدا نکنیم آن روز
برای ما عید است».

* * *

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸ (ج ۴، ص ۱۰۰).

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۵۴.

فصل شانزدهم: عيد سعيد فطر ۲۶۷/

اللَّهُمَّ وَقَفْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ
نَبِيِّكَ وَصَفِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۱۶ جمادی الثانیة ۱۳۹۱ هجری قمری

از خوانندگان ملتمس دعا

لطف الله صافی

ماه یزدان

در آمد بار دیگر ماه یزدان
صبح مکرمت گردید طالع
بهار توبه و آمرزش آمد
نسیم مغفرت هر سو وزان است
مه روزه است و هنگام عبادت
در آ در مکتب «صوموا تصحوا»
هلا بر خود بنازید و ببالید
الا ای معصیت کار گرفتار!
چرا بیگانه‌ای از در گه دوست؟
بنه تاریکی جهل و ضلالت
میوزین پس ره شرّ و شقاوت
مشو نومید از عفو خداوند

به فرّ و شوکت و فیض فراوان
منورّ شد جهان از طلعت آن
مه ایمان و عید حق پرستان
سحاب مرحمت باشد خروشان
خوشا حال نکوی روزه‌داران
که در آن می‌شود امراض درمان
که ایزد را در این ماهید مهمان
که از کردار خود هستی پشیمان
چرا حال تو زار است و پریشان؟
بیا در پرتو انوار قرآن
بیا اندر طریق خیر و احسان
و گر هستی غریق بحر عصیان^۱

مکتب «توبوا الی الله»

بیا در مکتب «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ»
جهان را نور رحمت کرده روشن
مبادا کفر این نعمت نماید
مبارک ماه و اوقات شریفی است
غنیمت دان دعا و عرض حاجات
به خود آ ای گنه کار نگون حال!
بیا با خالق خود آشنا شو
خدایا! از کرم بر من ببخشای
ز ما بر احمد ﷺ و آتش تحیات

ز قرآن آیه «لَا تَقْنَطُوا» خوان
منور شد ز اشراقش دل و جان
که نعمت سلب می گردد ز کفران
به لهو و بیهده ضایع مگردان
نماز و روزه و نیکی به اخوان
رها کن رشته بیداد و طغیان
مرو زین بیش، اندر راه شیطان
به رویم باز کن ابواب عرفان
فروزان تا بود مهر درخشان^۱

كتاب نامه

١. قرآن كريم.

٢. نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.

٣. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ق.

٤. الاسلام والعلم الحديث، نوفل، عبدالرزاق، القاهرة، الناشرىون العرب.

٥. اعيان الشيعة، امين عاملى، سيد محسن (م. ١٣٧١ق.)، تحقيق سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف، ١٤٠٣ق.

٦. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، تحقيق جواد قيومى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ق.

٧. امالى رمضان فى حكم التشريع واسرار التنزيل و جلائل العقائد و ذخائر التاريخ و روايع العظات، جديلى، محمد عبدالرحمن، بيروت، المكتب التجارى، ١٩٦٣م.

٨. الامالى، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ق.)، قم، مؤسسة البعثة، ١٤١٧ق.

۹. *الامالی*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۰. *اهمیت روزه از نظر علم روز*، صبور اردوبادی، احمد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸ش.
۱۱. *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. *البدایه والنهایه*، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ق.)، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۳. *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰ق.)، تحقیق میرزا محسن کوجه باغی، تهران، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. *تاریخ الامم والملوک*، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق.)، تحقیق گروهی از دانشمندان، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. *التبیان فی تفسیر القرآن*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۶. *تحف العقول عن آل الرسول*، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱۷. **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰ق.)، تحقیق احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۱۸. **تفسیر الصافی**، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق.)، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۱۹. **تفصیل وسائل الشیعة الی مسائل الشریعة**، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۲۰. **تهذیب الاحکام**، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۲۱. **التوحید**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۲۲. **نواب الاعمال و عقاب الاعمال**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق سید محمد مهدی موسوی خراسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۸ش.
۲۳. **الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر**، سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۴. **الخصال**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۵. **الدعوات**، قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م. ۵۷۳ق.)، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۷ق.

٢٦. **روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین**، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ٥٠٨ ق.)، قم، الشریف الرضی، ١٣٧٥ ش.
٢٧. **زاد المعاد**، مجلسی، محمد باقر (م. ١١١١ ق.)، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٢٣ ق.
٢٨. **سنن الترمذی**، ترمذی، محمد بن عیسی (م. ٢٧٩ ق.)، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٣ ق.
٢٩. **سنن الدارمی**، دارمی، عبدالله بن رحمن (م. ٢٥٥ ق.)، دمشق، مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ ق.
٣٠. **السنن الکبری**، بیهقی، احمد بن حسین (م. ٤٥٨ ق.)، بیروت، دارالفکر، ١٤١٦ ق.
٣١. **السیرۃ النبویه**، ابن هشام، عبدالملک حمیری (م. ٨ - ٢١٣ ق.)، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفه.
٣٢. **شرح احقاق الحق**، مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (م. ١٤١١ ق.)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
٣٣. **صحیح مسلم**، مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. ٢٦١ ق.)، بیروت، دارالفکر.
٣٤. **صحیح البخاری**، بخاری، محمد بن اسماعیل (م. ٢٥٦ ق.)، بیروت، دارالفکر، ١٤٠١ ق.

كتابنامه ۲۷۵/

۳۵. صحيفه سجاديه، الامام على بن الحسين عليه السلام (م. ۹۴ق.)، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۴ق.

۳۶. طبقات الصوفيه، سلمى، عبدالرحمن (م. ۴۱۲ق.)، تحقيق نورالدين شريفة، القاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۳۸۹ق.

۳۷. الطريق الى الله، نوفل، عبدالرزاق، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۵ق.

۳۸. عدة الداعي ونجاح الساعي، ابن فهد حلي، احمد بن محمد (م. ۸۴۱ق.)، تحقيق احمد موحدى قمى، قم، مكتبة وجدانى.

۳۹. عوالى اللئالى العزيزية فى الاحاديث الدينيه، ابن ابى جمهور احسائى، محمد بن على (م. ۸۸۰ق.)، تحقيق مجتبى عراقى، قم، مطبعة سيدالشهداء، ۱۴۰۳ق.

۴۰. عيون اخبار الرضا عليه السلام، صدوق، محمد بن على (م. ۳۸۱ق.)، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۴۰۴ق.

۴۱. عيون الحكم والمواعظ، ليثى واسطى، على بن محمد (م. قرن ۶)، تحقيق حسين حسنى، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۶ش.

۴۲. غرر الحكم ودرر الكلم، آمدى، عبدالواحد بن محمد (م. ۵۱۰ق.)، تحقيق مصطفى درايتى، حسين درايتى، قم، انتشارات اسلامى، ۱۴۲۰ق.

۴۳. القرآن والمجتمع الحديث، نوفل، عبدالرزاق، بيروت، دارالكتاب العربى.

۴۴. قصيدة البردة، بوصيرى، حسن بن يحيى، تخميس اعرجى، مجلة تراثنا، ش ۲۳، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۱ق.

۴۵. *الكافی*، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۴۶. *الكامل فی التاريخ*، ابن‌اثیر جزری، علی بن محمد (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ق.

۴۷. *الكشف والبيان فی تفسیر القرآن* (تفسیر ثعلبی)، ثعلبی، احمد بن ابراهیم (م. ۴۲۷ق.)، تحقیق ابن‌عاشور، ساعدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۴۸. *کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام*، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.

۴۹. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، متقی هندی، علی (م. ۹۷۵ق.)، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.

۵۰. *ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين*، حسینی ندوی، ابی‌الحسن علی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۵ق.

۵۱. *مجمع البحرين*، طریحی، فخرالدین (م. ۱۰۸۵ق.)، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، المکتبة المرتضویة، ۱۳۷۵ش.

۵۲. *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق.)، تحقیق عده‌ای از محققین، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۵ق.

۵۳. **المحاسن**، برقی، احمد بن محمد (م. ۲۷۴ق.)، تحقیق سید جلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۵۴. **المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق.)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی ۱۴۱۷ق.
۵۵. **محمد رسولاً نبیاً**، نوفل، عبدالرزاق، بیروت، دارالکتب العربی.
۵۶. **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ**، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۵۷. **المزار الكبير**، مشهدی، محمد بن جعفر (م. ۶۱۰ق.)، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۵۸. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، بیروت، مؤسسة آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۵۹. **المسترشد فی امامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ**، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن ۵)، تحقیق احمد محمودی، مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۶۰. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شیانی (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر.

٦١. **مشكاة الانوار في غرر الاخبار**، طبرسی، علی بن حسن (م. قرن ٧)، تحقیق مهدی هوشمند، انتشارات دارالحدیث، ١٤١٨ق.
٦٢. **المصباح**، کفعمی، ابراهیم بن علی (م. ٩٠٥ق.)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٣ق.
٦٣. **مصباح المتهدد**، طوسی، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، ١٤١١ق.
٦٤. **المصنف**، صنعانی، عبدالرزاق بن همام (م. ٢١١ق.)، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، منشورات المجلس العلمی.
٦٥. **معانی الاخبار**، صدوق، محمد بن علی (م. ٣٨١ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ١٣٦١ش.
٦٦. **المعجزة الخالده**، شهرستانی، هبة الدین، کاظمیه، مکتبة الجوادین العامه.
٦٧. **مفاتیح الجنان**، محدث قمی، عباس (م. ١٣٥٩ق.)
٦٨. **مکارم الاخلاق**، طبرسی، حسن بن فضل (م. ٥٥٤ق.)، الشریف الرضی، ١٣٩٢ق.
٦٩. **من لا یحضره الفقیه**، صدوق، محمد بن علی (م. ٣٨١ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ١٤٠٤ق.
٧٠. **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ٥٨٨ق.)، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المکتبة الحیدریة، ١٣٧٦ق.

۷۱. نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرضى والبتول والسبطین عليه السلام،
زرندي، محمد بن يوسف (م. ۷۵۰ق.)، اصفهان، مكتبة الامام
امير المؤمنين عليه السلام العامة، ۱۳۷۷ق.
۷۲. النوادر، راوندي، سيد فضل الله بن علي (م. ۵۷۱ق.)، تحقيق سيدرضا
علي عسکري، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۷ش.
۷۳. نوادر المعجزات في مناقب الائمة الهداة عليهم السلام، طبري امامي، محمد بن جرير
(م. قرن ۵)، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۱۰ق.
۷۴. الوافي، فيض كاشاني، محسن بن مرتضى (م. ۱۰۹۱ق.)، تحقيق سيد
ضياء الدين حسيني، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين علي عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۷۵. الوعي الاسلامي (ماهنامه)، الكويت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية،
ش ۵۱، ۱۳۸۹ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیة فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
۵	پیامهای قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
۷	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	فارسی
۹	پرتوی از فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	—	فارسی
۱۰	احادیث الائمة الاتنی عشر ، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۱۱	احادیث الفضائل	عربی	—

فقه			
—	فارسی	توضیح المسائل	۱۲
—	فارسی	منتخب الاحکام	۱۳
انگلیسی	فارسی	احکام نوجوانان	۱۴
—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸
—	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	۲۹
—	عربی	فقه الخمس	۳۰
—	عربی	أوقات الصلوة	۳۱
—	عربی	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	۳۲
فارسی	عربی	ضرورة وجود الحكومة	۳۳
—	عربی	رسالة في معاملات المستحدثة	۳۴
—	عربی	التداعي في مال من دون بينة و لا يد	۳۵

—	عربى	رسالة في المال المعين المشتبه ملكيته	٣٦
—	عربى	حكم نكول المدعى عليه عن اليمين	٣٧
—	عربى	ارث الزوجة	٣٨
—	عربى	مع الشيخ جاد الحق في ارث العصبه	٣٩
—	عربى	حول ديات ظريف ابن ناصح	٤٠
—	عربى	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربى	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربى	الشعائر الحسينية	٤٣
أذرى	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربى	الرسائل الفقيهيه من فقه الاماميه	٤٥
—	عربى	الاتقان فى احكام التخلل و النقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربى	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربى	رسالة في الشهرة	٤٨
—	عربى	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	٤٩
—	عربى	رسالة في الشروط	٥٠
عقايد و كلام			
—	فارسى	عرض دين	٥١
—	فارسى	به سوى آفريدگار	٥٢
—	فارسى	الهييات در نهج البلاغه	٥٣
—	فارسى	معارف دين در ٣ جلد	٥٤
—	فارسى	پيرامون روز تاريخى غدیر	٥٥
—	فارسى	ندای اسلام از اروپا	٥٦
—	فارسى	نگرشى بر فلسفه و عرفان	٥٧

—	فارسی	نیایش در عرفات	۵۸
—	فارسی	سفرنامه حج	۵۹
—	فارسی	شهید آگاه	۶۰
—	فارسی	امامت و مهدویت	۶۱
—	فارسی	نوید امن و امان/۱	۶۲
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	۶۳
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	۶۴
—	فارسی	معرفت حجت خدا/۴	۶۵
—	فارسی	عقیده نجات‌بخش/۵	۶۶
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	۶۷
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/۷	۶۸
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	۶۹
آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۹	۷۰
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۰	۷۱
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۱۱	۷۲
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/۱۲	۷۳
—	فارسی	باورداشت مهدویت/۱۳	۷۴
انگلیسی	فارسی	به‌سوی دولت کریمه/۱۴	۷۵
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/۱۵	۷۶
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/۱۶	۷۷
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۷۸
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۷۹
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۰

٨١	صراط مستقيم	فارسي	—
٨٢	الى هدى كتاب الله	عربي	—
٨٣	ايران تسمع فتجيب	عربي	—
٨٤	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	عربي	—
٨٥	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	عربي	—
٨٦	لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب	عربي	—
٨٧	صوت الحق و دعوة الصدق	عربي	—
٨٨	رد اكدوبة خطبة الامام علي عليه السلام ، على الزهراء عليه السلام	عربي	—
٨٩	مع الخطيب في خطوطه العريضة	عربي	اردو / فرانس
٩٠	رسالة في البداء	عربي	—
٩١	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر عليه السلام	عربي	—
٩٢	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	عربي	—
٩٣	من لهذا العالم؟	عربي	—
٩٤	بين العلمين ، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	عربي	—
٩٥	داورى ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد	فارسي	—
٩٦	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمال»	عربي	—
٩٧	امان الامة من الضلال و الاختلاف	عربي	—
٩٨	البكاء على الامام الحسين عليه السلام	عربي	—
٩٩	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	عربي	—
١٠٠	پيام غدیر	فارسي	—

تربیتی			
۱۰۱	فارسی	عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	—
۱۰۲	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	—
۱۰۳	فارسی	با جوانان	—
تاریخ			
۱۰۴	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	—
۱۰۵	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	—
سیره			
۱۰۶	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	—
۱۰۷	فارسی	آینه جمال	—
۱۰۸	فارسی	از نگاه آفتاب	—
۱۰۹	فارسی	اشک و عبرت	—
تراجم			
۱۱۰	فارسی	زندگانی آیتالله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	—
۱۱۱	فارسی	زندگانی جابرین حیّان	—
۱۱۲	فارسی	زندگانی بوداسف	—
۱۱۳	فارسی	فخر دوران	—
شعر			
۱۱۴	فارسی	دیوان اشعار	—
۱۱۵	فارسی	بزم حضور	—
۱۱۶	فارسی	آفتاب مشرقین	—
۱۱۷	فارسی	صحیفة المؤمن	—
۱۱۸	فارسی	سبط المصطفی	—

—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۱۹
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۰
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۱
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۲
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۳
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۴
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۵